

# هزینه در مالیه عمومی اسلامی

دکتر بیژن بیدآباد<sup>۱</sup>

## چکیده

هزینه‌های بخش عمومی نیمی از جریان مالیه است در این مقاله تلاش ما بر این است که موارد هزینه حکومت اسلامی را بررسی نمائیم. نگاهی خواهیم داشت بر موارد هزینه و تخصیص منابع که نحوه دخالت دولت را در اقتصاد مشخص و سر فصل‌های امور هزینه را تعریف نماید. امور مختلف سیاسی، نظامی، اداری، تقنینی، اجرائی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، قضائی، بهداشتی، تأمین، بازرسی و نظارت، عمرانی، برنامه‌ریزی، امنیتی، تعزیری و تنبیهی در این فصول می‌گنجد. دولت اسلام محق نیست که درآمدهایش را به هر طریق که مایل است هزینه نماید لذا به بررسی اصول مالیه و هزینه در بودجه دولت اسلامی می‌پردازیم. دولت اسلام از لحاظ دخالت در امور اقتصادی و اندازه دولت کاملاً منعطف است و در زمانی کاملاً کم اثر و با طیف کم و در زمان مورد نیاز کاملاً مؤثر و با طیف وسیع عمل می‌نماید و این بسته به نیاز زمان و مکان در مداخله در امور طبق شریعت اسلام است.

از اصول هزینه در بودجه دولت اسلام می‌توان به موارد زیر اشاره نمود که در ارتباط با تک تک آنها به بحث می‌پردازیم: عدم جواز حق انتفاع مدیر از ابزار اداری برای نفع شخصی، تشکیلات مالیه برای رفع نیاز مردم، تخصیص هزینه‌های آموزشی مختص به موارد خاص، عدم جواز هزینه‌های دستمزد در انذار، ارشاد، هدایت و تبلیغ، عدم جواز شارع مقدس ص به تخصیص هزینه به سادات، تقریر هزینه‌های تأمین اجتماعی، محدودیت سیاست‌های توزیع مجدد به موارد تأمین، منحصر بودن هزینه دولت به واجبات، ممنوعیت صرف هزینه در معاملات حرام، محدودیت هزینه‌های انتخابات، وجوب تأمین هزینه‌های زندان و تعذیرشدگان، مناط توافق عمومی در تأمین مالی هزینه کالاهای عمومی، محدودیت سیاست‌های تنظیم بازار به نظارت بر سلامت معاملات، محدودیت هزینه‌های قاضی و والی و بازرس، محدودیت هزینه‌های تجسس و استخبارات، وضع هزینه‌های جهاد و دفاع بر مردم، ممنوعیت اعطای امتیاز و رانت، خرید اموال عمومی بر اساس قیمت گذاری بازار، وظیفه دولت در قضای دیات و خسارات و دیون مجهول المدعی علیه، انضباط مالی خزانه.

مبحث هزینه‌های بخش عمومی یکی از بخش‌های مهم مالیه است و نیمی از جریان مالیه را به خود اختصاص می‌دهد. قبلاً دربارهٔ درآمدهای اسلامی مشروحاً صحبت شد.<sup>۲</sup> در اینجا تلاش ما بر این است که موارد مصرف و هزینه درآمدهای عایدی برای حکومت اسلامی را بررسی نماییم. علی‌القاعده هزینه‌های یک حکومت شامل دو بخش عمده تخصیص منابع مالی می‌گردد. بخش تخصیص به امور عمومی و دیگری تخصیص به امور افراد دو بخش عمده در هزینه‌ها می‌باشند. در بخش امور عمومی وظیفهٔ دولت در صرف هزینه‌ها در محل‌هایی است که عموم جامعه از آن بهره‌مند خواهند شد ولی در امور فردی هزینه‌ها به افراد خاص یا گروه‌های خاص برای رفع احتیاجات خاص تخصیص داده می‌شود. هزینه‌های مصروف در امور عمومی در جهت رفع مایحتاج عموم بدون توجه به انتفاع خاص افراد (فرداً فرد) از هزینه‌های به عمل آمده است. در صورتی که در تخصیص منابع به امور افراد هدف‌گذاری تغییر وضعیت یک واحد اجتماعی در جهت مطلوب می‌باشد.

بجای ورود به مباحث این دو نوع هزینه بهتر است به وظایف اصلی دولت اسلام نظری بیانداریم. این وظایف خود مبتنی بر اصولی هستند که نحوهٔ دخالت دولت را در اقتصاد مشخص می‌نمایند. و این اصول در حقیقت وظایف و مکانیزم‌های اصلی مداخلات دولت در جامعه را مشخص می‌نمایند. این مداخلات خود همان مواردی است که می‌تواند سر فصل‌های امور هزینه را تعریف نماید.

امور زیر از جمله مبانی دخالت دولت در مسائل مختلف سیاسی، نظامی، اداری، تقنینی، اجرائی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، قضائی، بهداشتی، تأمین، بازرسی و نظارت، عمرانی، برنامه‌ریزی، امنیتی، تعزیری و تنبیهی و سایر موارد است.

- ❖ امور سیاسی: شامل کلیهٔ امور مربوط به نحوه حکومت و استقرار آن می‌باشد و دو بخش مسائل سیاسی داخلی و خارجی را در بر می‌گیرد. در این ارتباط حکومت اسلام برای تصدی امور حکومتی که به عهده گرفته است موظف به انجام مجموعه‌ای از فعالیت‌هایی است که اداره امور حکومت را شامل می‌شود. این امور از لحاظ واژه شناسی متعارف روز به مباحث «ادارهٔ امور دولتی» نامیده می‌شود.
- ❖ امور اقتصادی و برنامه‌ریزی مشتمل بر نظام درآمدها و هزینه‌ها در بودجه و برنامه‌های مختلف تنظیم شده با توجه به دیدگاه‌های اجرایی روش‌های برنامه‌ریزی و مالی است.
- ❖ امور تقنینی: شامل کلیهٔ فعالیت‌های قانونگذاری می‌باشد.
- ❖ امور نظامی: شامل کلیهٔ فعالیت‌های مربوط به دفاع، آمادگی نظامی و مقابله با تجاوزات خارجی و جهاد (در زمان ظهور) است.
- ❖ امور اجرایی: شامل کلیهٔ فعالیت‌های اجرایی است که زمینه‌های مختلف عمرانی، بهداشتی، تربیتی، آموزشی، فرهنگی قرار می‌گیرند.
- ❖ امور قضایی: مشتمل بر امور قضائی و حقوقی و همچنین بازرسی و نظارت است.
- ❖ امور اجتماعی: مشتمل بر امور حفاظتی و تأمین اجتماعی است که دولت اسلام را موظف می‌نماید تا پدرا نه تمام

<sup>۲</sup> - پیدآباد، بیژن و عبدالرضا هرسینی (۱۳۸۳)، مالیه در اسلام.

اتباع مملکت اعم از انسانها و وحوش و نباتات را تحت پوشش حمایتی خود مصون بدارد.

در هر کدام از اصول فوق نحوه انجام فعالیت‌های حکومت اسلامی در محدوده‌ای قابل تمیز تعریف می‌گردد. بر اساس این حیطه تعریف شده نیز هزینه‌های دولت از محل درآمدهای اخذ شده از منابع مختلف قابل انجام است. این حیطه‌ها اساس و مبنای مخارج عمومی را مشخص می‌کنند و لذا لازم است که در مورد لااقل کلیات آنها به بحث بیشتری پردازیم. علی‌القاعده دولت اسلام مجاز به هرگونه دخالت در امور فردی یا اجتماعی نیست و میزان آزادی‌های اعطاء شده در اسلام آنقدر زیاد است که برخی بر این شده‌اند که در اسلام تا مرز تجاهر به فسق افراد در امور فردی خود آزادند.

مبحث مهم در این موضوع این است که دولت اسلام محق نیست که درآمدهایش را به هرطریق که مایل است هزینه نماید. به عبارت دیگر هزینه کردن از بیت‌المال فقط طبق قواعد خاصی مجاز است. مصوبات دولتی و یا تقنینی متداول امروزه اجازه استفاده از منابع بیت‌المال را جهت صرف هزینه‌های مختلف نمی‌تواند مشروعیت بخشد. به عبارت دیگر نمی‌توان حتی بر اساس احکام ثانویه موردی جز اضطرار را برای صرف هزینه از قلمرو احکام اولیه مشتقی نمود. اصولاً نظام حکومتی اسلام زمانی متحقق می‌شود که قائم آل محمد (ص) بر اریکه حکومت قرار گیرد و در غیر این صورت حکومت به نام اسلام خواهد بود و حکام و مردم با اجرای احکام و حدود اسلامی بر این تلاشند تا جامعه را مهبیای ظهور حضرتش نمایند. در ایران نیز حکومت از نوع دوم است و همه ما بر این تلاشیم تا با اجرای قواعد شرعی زمینه ساز ظهور باشیم. بر این اساس است که باید در ایران قواعد عملکرد دولت را موافق زمان ظهور نمود یعنی زمانی که اولیاء یا اوصیای الهی در مصدر این حکومت قرار بگیرند. با توجه به این مسئله لازم است اصولی را که برای اداره اقتصادی دولت اسلام لازم الاجرا است را بر شمریم تا در قدم بعدی بتوان قوانین و مقررات مالی عمومی کشور را بر این اساس تنظیم نمود. لذا در این راستا برای آشنائی بیشتر با اصول هزینه‌ای در اسلام به بررسی اصول هزینه در بودجه دولت اسلامی می‌پردازیم. در اینجا تأکید بر اصولی می‌نمائیم که نمود بیشتری در شرایط اقتصاد ایران دارند.

### اصول هزینه در بودجه دولت اسلام

همانطور که ذکر آن رفت دولت اسلامی مجاز نیست طبق نظر خود در نحوه هزینه از حدود خاصی پا فراتر گذارد. این حدود در برخی موارد بشدت محدود کننده و در برخی موارد تا حدودی دولت را مجاز به اعمال سلیقه می‌نماید. بسیاری از این مسائل در شیوه‌های مدیریتی روز جهان نیز مطرح است. یکی از این نگرش‌ها و شیوه‌ها مبحث جدید و نوظهور حاکمیت شرکت<sup>۳</sup> است که استانداردهای خاصی را در مدیریت جدید شرکت‌ها مطرح می‌سازد. کادبوری<sup>۴</sup> که این نظریه را در اواخر قرن بیستم مطرح می‌سازد مبحث مدیریتی خاصی را در رفتار مدیران مطرح می‌نماید که طبق آن وظیفه مدیر حفظ منافع صاحبان سهام و مالکین و سرمایه‌گذاران شرکت است. این دیدگاه که در قرن بیست و یکم به عنوان یکی از اساسی‌ترین نظام‌های مدیریتی مطرح است تا آنجا پیش رفته که در حال حاضر استانداردهایی نیز

<sup>۳</sup> - Corporate governance.

<sup>۴</sup> - Sir Adrian Cadbury.

در کشورهای صنعتی برای آن ابداع گردیده است.<sup>۵</sup>

در حکومت اسلامی نیز این مشابه این هدف گذاری سیاستی برای مدیر مشاهده می شود ولی مدیریت حکومت اسلامی وظیفه حداکثر کردن سود یا منافع مادی ملت خود را ندارد. بلکه وظیفه مدیریت حکومت اسلامی اعتلای اسلام و بشریت است. چهارچوب این نوع مدیریت در فقه اسلام مشخص شده است که ریز احکام آن نیز در همه زمینه های زندگی گسترده است.

گاه این شبهه پیش می آید که حکومت اسلامی می تواند با استناد و استخراج احکام ثانویه زمینه های دخالت در امور اجتماع را تا حد نیاز بیشتر نماید. باید ابراز داشت که این مسئله نیز دارای محدودیت است و فقط در شرایط اضطرار چنین تصمیماتی نافذ است. منظور از اضطرار شرایطی است که به دلایل تعریف نشده روند زندگی و حیات مردم دچار مخاطره شود. در اسلام در شرایط اضطرار تسهیل در قطعیت احکام پذیرفته شده است.<sup>۶</sup> این تسهیل در اصل کاستن از حدود حق الله و افزودن بر حقوق الناس است. به عبارت دیگر اگر در شرایطی حیات ابناء بشر مستلزم نقض حدود حق الله است خداوند مجاز فرموده که با حداقل نقض حدود الهی اقدام به حفظ حیات انسانها گردد. این انعطاف پذیری از آیاتی که در مورد مأكولات نازل شده قابل استنباط است. البته در این موارد رعایت نیت عدم تخطی و از حد نگذراندن نیز مضاف بر علت اصلی اضطرار خواهد بود. در سوره بقره می فرماید: <sup>۷</sup> فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. در سوره مائده می فرماید: <sup>۸</sup> فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرٍ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ گرچه این مخمصه به معنی قحطی و گرسنگی است ولی استعمال آن در موارد مشابه نیز قابل تفسیر و تأویل می باشد. در آیه دیگری می فرماید: <sup>۹</sup> فَصَلَّ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرُّرْتُمْ إِلَيْهِ. به عبارت دیگر اگر در مواردی سختی و مشقت غیر متعارف در عمل به تکلیف یا حکمی وجود داشته باشد آن تکلیف و حکم تا رفع موانع سختی ساقط می شود.<sup>۱۰</sup> نتیجه بحث در این که تنها در موارد خاصی دولت اسلام مجاز به انجام هزینه های اضافی مازاد بر موارد مذکور در فصول مجاز هزینه می باشد.

---

<sup>۵</sup> - منجمله استانداردهای حاکمیت شرکت در ماه آگوست ۲۰۰۴ در سازمان OECD، Organization for Economic Cooperation and development به تصویب رسید. استانداردهای متنوع حاکمیت شرکت اعم از دولتی یا غیر دولتی، مالی یا غیر مالی، اسلامی یا غیر اسلامی نیز در سال اخیر مطرح شده اند:

[http://www.oecd.org/daf/corporate/principles/Corporate Governance: A Survey of OECD Countries, OECD 2004.](http://www.oecd.org/daf/corporate/principles/Corporate%20Governance%20-%20A%20Survey%20of%20OECD%20Countries,%20OECD%202004.pdf)  
Experiences from the Regional Corporate Governance Roundtables, <http://www.oecd.org/daf/corporate-affairs/>.  
OECD Guidelines for Multinational Enterprises, <http://www.oecd.org/daf/investment/guidelines>.  
IOSCO Principles of Auditor Oversight, <http://www.iosco.org/pubdocs/pdf/IOSCOPD134.pdf>.  
[http://www.oecd.org/publications/Pol\\_brief](http://www.oecd.org/publications/Pol_brief)

<sup>۶</sup> - بیدآباد، بیژن (۱۳۸۴) مبانی عرفانی روابط بین الملل در اسلام، حقوق بین الملل عمومی، سیاست خارجی و دیپلماسی در اسلام از دیدگاه حکمت.

<sup>۷</sup> - سوره بقره، آیه ۱۷۳ و سوره نحل، آیه ۱۱۵، «پس کسی که ناچار شود هرگاه که بی میلی جوید و از حد نگذراند گناهی بر او نیست که خداوند آمرزنده و بخشنده است.» مشابه این آیه در سوره انعام، آیه ۱۴۵ نیز نازل شده است.

<sup>۸</sup> - سوره مائده آیه ۳، پس کسی که ناچار در مخمصه ماند بی آنکه قصد گناه داشته باشد پس خداوند آمرزنده و بخشنده است..

<sup>۹</sup> - سوره انعام، آیه ۱۱۹، پس به تحقیق به تفصیل چیزهایی را که بر شما حرام شده است را بیان کرده است مگر آنگاه که ناچار گردید.

<sup>۱۰</sup> - نگاه کنید به: گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۰) آیات الاحکام (حقوقی و جزایی)، نشر میزان. صص ۶۰ - ۵۷.

## عدم جواز حق انتفاع مدیر از ابزار اداری برای نفع شخصی

در بسیاری از موارد دیده می‌شود که مدیران در دستگاه‌های مختلف حتی با استناد به مستندات قانونی از منازل سازمانی، اتومبیل اداری، تلفن، کامپیوتر، خدمه، کارمند و سایر امکانات دولت بهره‌مند می‌شوند. در اسلام برای این چنین استفاده‌هایی مجوزی دیده نشده است. حکایت معروف استفاده حضرت داود ع از بیت المال و مورد عتاب قرار گرفتن حضرت و اینکه به حضرتش دستور سزادی می‌فرمایند مشهور است و این حکایت به تواتر ذکر شده است.<sup>۱۱</sup> در زمان خلافت صوری علی ع متواتراً مروی است که آن حضرت برای انجام امور مربوط به مراجعات شخصی خود چراغ پی‌سوز که با روغن بیت‌المال روشن بود را خاموش می‌کرد و پس از مراجعت به امور دولتی مجدداً پی‌سوز را روشن می‌نمود.<sup>۱۲</sup> در همین موضوع مروی است که عقیل برادر حضرتش بود که در این باب استرحام نمود حضرتش آهن سرخ بر کف دست وی نهادند و وی را از آتش دوزخ که به دلیل استفاده شخصی (یا قومی) از بیت المال شعله‌ور می‌شود انداز فرمودند.<sup>۱۳</sup>

در نامه حضرتش به اشعث بن قیس عامل آذربایجان آمده است که مرقوم فرمود: «کاری که به عهده توست نانخورش تو نیست بلکه برگردنت امانتی است. آن که تو را بدان کار گمارده، نگهبانی امانت را به عهده‌ات گذارده. تو را نرسد که آنچه خواهی به رعیت فرمایی، و به دستوری به کاری دشوار در آیی. در دست تو مالی از مالهای خداست عزوجل، و تو آن را خزانه‌داری تا آن را به من بسپاری. امیدوارم برای تو بدترین والیان نباشم. والسلام.»<sup>۱۴</sup>

۱۱ - الکافی ج: ۵ ص: ۷۴-۵ - أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ دَاوُدَ ع أَنَّكَ نَعِمَ الْعَبْدُ لَوْ لَأَنَّكَ تَأْكُلُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَ لَأَتَعْمَلَ بِيَدِكَ شَيْئًا قَالَ فَبَكَى دَاوُدُ ع أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ الْحَدِيدَ أَنْ لِي لِعَبْدِي دَاوُدَ فَالآنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ الْحَدِيدَ فَكَانَ يَعْمَلُ كُلَّ يَوْمٍ دِرْعًا فَيَبِيعُهَا بِأَلْفِ دِرْهَمٍ فَعَمِلَ ثَلَاثِمِائَةَ وَ سِتِّينَ دِرْعًا فَبَاعَهَا بِثَلَاثِمِائَةَ وَ سِتِّينَ أَلْفًا وَ اسْتَعْتَنِي عَنْ بَيْتِ الْمَالِ.

۱۲ - بحار الأنوار، ۴۱، ۱۱۶، باب ۱۰۷ - جوامع مكارم أخلاقه و آدابه، و سمعت مذاكرة أنه دخل عليه عمرو بن العاص ليلة و هو في بيت المال فظفني السراج و جلس في ضوء القمر و لم يستحل أن يجلس في الضوء بغير استحقاق و من كلام له فيما رده على المسلمين من قطائع عثمان و الله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملك به الإماء لرددته فإن في العدل سعة و من ضاق عليه العدل فالجور عليه أضيق و من كلام له لما أرادته الناس على البيعة بعد قتل عثمان دعوي و التمسوا غيري فإنما مستقبلون أمرا له ووجه و ألوان لا يقوم لها القلوب و لا يثبت عليه العقول و إن الآفات قد أغامت و الحججة قد تنكرت و اعلموا أني إن أجتكم ركبت بكم ما أعلم و لم أصغ إلى قول القائل و عتب العاتب.

بحار الأنوار، ۶۷، ۳۲۱، باب ۵۸ - الزهد و درجاته ... ص: ۹، و قال سويد بن غفلة دخلت على أمير المؤمنين ع بعد ما بويع بالخلافة و هو جالس على حصير صغير و ليس في البيت غيره فقلت يا أمير المؤمنين بيدك بيت المال و لست أرى في بيتك شيئا مما يحتاج إليه البيت فقال ع يا ابن غفلة إن اللبيب لا يتأث في دار النقلة و لنا دار أمن قد نقلنا إليها خير متاعنا و إنا عن قليل إليها صائرون و كان ع إذا أراد أن يكتسي دخل السوق فيشتري الثوبين فيخير فقيرا أجودهما و يلبس الآخر ثم يأتي النجار فيمد له إحدى كميته و يقول خذه بقدمك و يقول هذه تخرج في مصلحة أخرى و يبقى الكم الأخرى بحالها و يقول هذه تأخذ فيها من السوق للحسن و الحسين ع.

۱۳ - بحار الأنوار ج: ۴۲ ص: ۱۱۸، ... فقال معاوية ذكرت من لا ينكر فضله رحم الله أبا حسن فلقد سبق من كان قبله و أعجز من يأتي بعده هلم حديث الحديدية قال نعم أقوى و أصابني مخمصة شديدة فسألته فلم تند صفاته فجمعت صبياني و جنته بهم و البؤس و الضر ظاهرا عليهم فقال اثني عشية لأدفع إليك شيئا فجننته بقودني أحد ولدي فأمره بالنجحي ثم قال ألا فدونك فأهويت حريصا قد غلبني الجشع أظنها صرة فوضعت يدي على حديد تلتهب نارا فلما قبضتها نبذتها و خرت كما يجور النور تحت جازره فقال لي تكلنك أملك هذا من حديدية أوقدت لها نار الدنيا فكيف بك و بي غذا إن سلكننا في سلاسل جهنم ثم قرأ إذ الأغلال في أعناقهم و السلاسل يسحبون ثم قال ليس لك عندي فوق حقلك الذي فرضه الله لك إلا ما ترى فانصرف إلى أهلك فجعل معاوية يتعجب و يقول هيهات عقلت النساء أن تلد بمنله.

۱۴ - بحار الأنوار، ۳۲، ۳۶۱، باب ۱۰ - باب خروجه صلوات الله عليه، و قال نصر أحرنا محمد بن عبيد الله عن الجرجاني قال لما بويع علي ع و كتب إلى

ههمن طور در ارتباط با این موضوع از حضرتش منقول است كه در رابطه با حيف و ميل بيت المال در زمان حكومت عثمان چنين فرموده اند: «يخضمون مال الله خضم الابل نبتة الربيع»<sup>١٥</sup>.

العمال كتب إلى الأشعث بن قيس مع زياد بن مرحب الهمداني و الأشعث على آذربيجان عامل لعثمان و قد كان عمرو بن عثمان تزوج ابنة الأشعث بن قيس قبل ذلك فكتب إليه علي ع أما بعد فلو لا هنات كن فيك كنت المقدم في هذا الأمر قبل الناس و لعل أمرك يحمل بعضه بعضا إن اتقيت الله ثم إنه كان من بيعة الناس إياي ما قد بلغك و كان طلحة و الزبير ممن بايعاني ثم نقضا بيعتي على غير حدث و أخرجوا أم المؤمنين و صاروا إلى البصرة فسرت إليهما فالتقينا فدعوتهم إلى أن يرجعوا فيما خرجوا منه فأبوا فأبلغت في الدعاء و أحسنت في البقية و إن عملك ليس لك بطعمه و لكنه أمانة و في يدك مال من مال الله و أنت من خزان الله عليه حتى تسلمه إلي و لعلني أن لا أكون شر و لا تك لك إن استقمت و لا قوة إلا بالله فلما قرأ الكتاب قام زياد بن مرحب فحمد الله و أثنى عليه ثم قال أيها الناس إنه من لم يكفه القليل لم يكفه الكثير إن أمر عثمان لا ينفع فيه العيان و لا يشفي منه الخبز غير أن من سمع به ليس كمن عابنه إن الناس بايعوا عليا راضين به و إن طلحة و الزبير نقضا بيعته على غير حدث ثم أذنا بحرب فأخرجوا أم المؤمنين فسار إليهما فلم يقاتلهم و في نفسه منهم حاجة فأورثه الله الأرض و جعل له عاقبة المؤمنين ثم قام الأشعث فحمد الله و أثنى عليه ثم قال أيها الناس إن أمير المؤمنين عثمان ولاني آذربيجان فهلك و هي في يدي و قد بايع الناس عليا و طاعتنا له كطاعة من كان قبله و قد كان من أمره و أمر طلحة و الزبير ما قد بلغكم على المأمون على ما قد غاب عنا و عنكم من ذلك الأمر قال فلما أتى منزله دعا أصحابه و قال إن كتاب علي قد أوحشني و هو آخذ بمال آذربيجان و أنا لاحق بمعاوية فقال القوم الموت خير لك من ذلك أتدع مصرك و جماعة قومك و تكون ذنبا لأهل الشام فاستجيا الأشعث فسار حتى قدم على علي ع قال و إنه قدم على علي ع بعد قدومه الكوفة الأحنف بن قيس و جارية بن قدامة و حارث بن زيد و زيد بن جبلة و أعين بن ضبيعة و عظم الناس بنو تميم و كان فيهم أشرف و لم يقدم هؤلاء على عشيرة من أهل الكوفة فقام الأحنف بن قيس و جارية بن قدامة و حارثة بن بدر فتكلم الأحنف فقال يا أمير المؤمنين إنه إن يك بنو سعد لم تنصرك يوم الجمل فإها لم تنصر عليك و قد عجبوا أمس ممن نصرنا و عجبوا اليوم ممن خذلك لأنهم شكوا في طلحة و الزبير و لم يشكوا في معاوية و عشيرتنا في البصرة فلو بعثنا إليهم فقدموا إلينا فقاتلنا بهم العدو و انتصنا بهم و أدركوا اليوم ما فاقهم أمس فقال علي جارية بن قدامة و كان رجل تميم بعد الأحنف ما تقول يا جارية فأجاب بما يدل على كراهته من إشخاص قومه عن البصرة ثم خاطب علي ع حارثة فوافق الأحنف في رأيه فقال ع للأحنف اكتب إلى قومك فكتب إليهم يخبرهم على الخروج و المسير إليه و كتب معاوية بن صعصعة و هو ابن أخي الأشعث إليهم أبياتا في ذلك فلما انتهى كتاب الأحنف و شعر معاوية إلى بني سعد ساروا بجماعتهم حتى نزلوا الكوفة فعزت بالكوفة و كثرت ثم قدمت عليهم ربيعة و لهم حديث. و

همجنين: نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی (١٣٧٨)، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پانزدهم، ص ٢٧٤، نامه‌ها.

<sup>١٥</sup> - مال خدا را (منتسبين به حكومت عثمان) چنان می خورند كه گویی شترانی وارد علفزار بهاری شده اند.

بحار الأنوار، ٢٩، ٤٩٧، ١٥ - باب شكایة أمير المؤمنين... مع، ع ماجيلويه، عن عمه، عن البرقي، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبان بن عثمان، عن أبان بن تغلب، عن عكرمة، عن ابن عباس، قال ذكرت الخلافة عند أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، فقال و الله لقد تقمصها أخو تيم و إته ليعلم أن محلي منها محل القطب من الرحي، ينحدر عني السيل و لا يرقى إلي الطير، فسدت دولها ثوبا، و طويت عنها كشحا، و طفتت ارتني بين أن أصول بيد جذاء أو أصبر على طخية عمياء، يشيب فيها الصغير، و يهرم فيها الكبير، و يكذب فيها مؤمن حتى يلقي ربه، فأريت أن الصبر على هاتي أحجي، فصبرت و في القلب قذا، و في الحلق شجا، أرى تراثي نجا، حتى إذا مضى الأول لسبيله فأدلى بها إلى فلان بعده، عقدها لأخي عدي بعده، فإ عجا بينا هو يستقبلها في حياته إذ عقدها الآخر بعد وفاته، فصيرها و الله في حوزة خشنا، يخشن مسها، و يغلظ كلمها، و يكشر العنار فيها و الاعتذار منها، فصاحبها كراكب الصعبة، إن عنف بها حرن و إن أسلس بما غسق، فمني الناس لعمر الله بخبط و شماس، و تلون و اعتراض، و بلوى و هو مع هن و هني، فصبرت على طول المدة و شدة الخنة، حتى إذا مضى لسبيله جعلها في جماعة زعم آتي منهم، فإ لله و للشورى متى اعتراض الرب في مع الأول منهم حتى صرت أقرن إلى هذه النظائر فمال رجل بضبعه، و أصغى آخر لصره، و قام ثالث القوم نافجا حضنيه بين نشيله و معتلفه، و قاموا معه بني أبيه يخضمون مال الله خضم الابل نبت الربيع، حتى أجهز عليه عمله، و كسبت به مطيته، فما راعني إلا و الناس إلي يعرف الضبع قد انثالوا علي من كل جانب، حتى لقد وطى الحسان، و شق عطفاي، حتى إذا نهضت بالأمر نكنت طائفة، و فسقت أخرى، و مرق آخرون، كآتهم لم يسمعوا الله تبارك و تعالی يقول تِلْكَ الدَّارُ الآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، بلى و الله لقد سمعوها و وعوها لكن احولت الدنيا في أعينهم، و راقهم زبرجها، و الذي فلق الحبة و برأ النسمة لو لا حضور الحاضر و قيام الحجة بوجود الناصر، و ما أخذ الله على العلماء أن لا يقرؤا على كظة ظالم و لا سغب مظلوم، لألقت جبلها على غاربها، و لسقيت آخرها بكأس أوها، و لألقيتم دنياكم هذه عندي أزه من خبقة عنز.. و ناوله رجل من أهل السواد كتابا فقطع كلامه و تناول الكتاب، فقلت يا أمير المؤمنين لو اطردت مقاتلك إلى حيث بلغت فقال هيهات هيهات يا ابن عباس، تلك شقشقة هدرت ثم قرّت.. فما أسفت على كلام قط كأسفي على كلام أمير المؤمنين عليه السلام إذ لم يبلغ حيث أراد.

## تشکیلات مالیه برای رفع نیاز مردم

گرچه این عنوان بیانی افراطی هدف اخذ مالیات است ولی اصولاً نیز باید هدف از اخذ مالیات رفاه حال ناتوانان و نیازمندان باشد. این موضوع از لحاظ کلی باعث می‌گردد که هزینه‌ها در طبقه‌های مختلفی سطر بندی شوند و بر اساس هر کدام از این سطور مالیات خاصی اخذ و هزینه گردد. اصولاً در مالیه اسلامی بسیاری از موارد هزینه از قبل محل مصرفشان مشخص است و این موارد مصرف برای درآمدهای مختلف تعاریف مشخص و قابل استفاده‌ای نیز از لحاظ اجرائی دارند. برای توضیح این موضوع به فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علی ع در فرمان به مالک اشتر رجوع می‌نماییم: می‌فرماید: «راستی وقتی که در کشوری نیازمندان و درویشان کمتر اوفتند و بازار زندگی رونقی دارد حاجتی به تشکیلات مالیه نیست. ما مالیات را برای مردم می‌خواهیم، ما خراج را می‌گیریم که به ارباب حاجت و بیچارگان برسانیم آن موقع که همه ثروتمند و توانگر باشند، چه نیازی به دریافت خراج خواهیم داشت، در آن وقت مطمئنم که سراسر کشور خزانه و همه جا صندوق معتبر و آبرومند دولت ماست.»<sup>۱۶</sup> برداشتهایی که از این فرمایشات می‌توان داشت عملاً ما را به سمت این منزل رهنمون می‌کند که مالیه دولت اسلام کاملاً هدفمند و بر مبنای وظیفه<sup>۱۷</sup> تشکیل می‌شود. یعنی هرگاه نیاز به پرداخت به مستمندان است تشکیلات مالیه هم از لحاظ تعداد عاملین و هم از لحاظ میزان مالیات وسعت می‌یابد و هر وقت که این وظیفه تمام شد مجدداً کوچک شده به میزان قبل برمی‌گردد.

از لحاظ نظریات مدیریت و سازمان، این نوع سازمان‌ها منعطف تعریف می‌شوند و از لحاظ تعداد پرسنل یعنی زمانی که وظایف آنها سنگین است پرسنل زیادی را به کار می‌بندند و پس از رسیدن به هدف مجدداً به سازمان کوچکی با پرسنل و وظایف کم تبدیل می‌گردند. این نوع سازمانها از لحاظ کارآیی بسیار کارآمدتر از سازمان‌هایی هستند که همواره از وسعت سازمانی بزرگ برخوردارند.

در ادامه این بحث بایست گفت که چنانچه به این شکل دولت را از لحاظ مالی ترسیم کنیم باید بگوئیم که اولاً بودجه باید به روش بودجه‌ریزی بر مبنای صفر تنظیم شود. یعنی عملکرد مالی دولت باید نه کسری و نه مازاد بودجه داشته باشد. از سوی دیگر این موضوع ما را به عملکرد خنثی در سیاست‌های مالی می‌رساند عملکرد خنثی در سیاست‌های مالی دولت به معنی حداقل اثر در آمد و هزینه دولت بر رفتار اقتصادی مردم تعریف می‌شود. یعنی دولت چون به دلیل طبیعت خاص خود و عدم وجود انگیزه‌های سود در آن معمولاً از کارآئی و کارآمدی اقتصادی کمتری نسبت به بخش خصوصی برخوردار است، لذا دولت هرچه کوچکتر باشد و منابع مالی کمتری را به خود اختصاص دهد کمتر از بازدهی منابع اقتصاد می‌کاهد. در اصطلاحات اقتصاد کلان به این مبحث «اثر ازدحام»<sup>۱۸</sup> گفته می‌شود یعنی با ازدحام فعالیت‌های دولت در اقتصاد از فعالیت‌های بخش خصوصی کاسته می‌شود. از طرف دیگر هزینه‌های دولت که اثر آن بر رشد اقتصاد کمتر از هزینه‌های بخش خصوصی است از محل منابع درآمدی بخش خصوصی یا سایر منابع تأمین مالی اخذ می‌شود. لذا از یک طرف اثرات کاهنده رفاه را در سمت اخذ مالیات برجای می‌گذارد و از طرف دیگر اثر کاستن از کارآمدی سرمایه‌گذاری یا هزینه را بر اقتصاد تحمیل می‌نماید. لذا بر همین اساس است که فقط تشکیلات مالیه و سیاست‌های مالی

<sup>۱۶</sup> - فرمان حضرت علی ع به مالک اشتر. روابط عمومی و ارشاد وزارت امور اقتصادی و دارائی، زمستان ۱۳۷۱، صص ۳۹-۳۸.

<sup>۱۷</sup> - Task-oriented.

<sup>۱۸</sup> - Crowding out effect.

به اندازه تأمین شرایط لازم و حداقل برای افراد ضعیف جامعه و موارد و مصالحی که شارع مد نظر قرار داده کفایت می‌کند و بیش از آن مصلحت دیده نشده است، همانطور که علی ع فرمود و ذکر آن رفت. و در جای دیگر نیز درباره عثمان می‌فرماید: لقد علمتم آتی أحقّ بها من غیری، و والله لأسلمنّ ما سلمت أمور المسلمین. زیرا مردم به عثمان رو آورده بودند و حضرتش ضمن معرفی خود به عنوان مستحق‌ترین فرد برای خلافت می‌فرماید به خدا سوگند که اگر امور مسلمانان در سلامت باشد من تسلیم خواهم بود.<sup>۱۹</sup> یعنی هدف، سلامت امور مسلمین است و اگر حکومتی و در رأس آن عثمان به آن پردازد و رفع نیاز نماید نیاز به حکومت ظاهری من نیست.<sup>۲۰</sup>

از موارد دیگر در این ارتباط این است که برخی تا آن حد پیش می‌روند که معتقدند بیت‌المال یا خزانه نیز باید پس از پرداخت‌های لازم در مورد تأمین هزینه‌های الزامی که موارد آن مذکور است مازاد موجودی خزانه با بیت‌المال بایست بین مردم توزیع شود. و در این ارتباط به سیره پیامبر اکرم ص اشاره می‌نمایند که حضرتش پس از جهاد بخشی از غنائم را خود شخصاً برای موارد مورد نظر توزیع می‌فرمود و باقی را بین نیروی نظامی خودش توزیع می‌فرمود.<sup>۲۱</sup> گرچه این توزیع پس از جهاد صورت می‌گرفته است ولی در زمان حکومت و امیرمؤمنان علی ع نیز مرعی بوده است.<sup>۲۲</sup> مروی است که حضرتش تمام جمعه‌ها کل بیت‌المال را توزیع می‌فرمود و آن را می‌شست و پاک می‌کرد که در آن نماز بیای می‌داشت<sup>۲۳</sup> و می‌فرمود که هرگز مال مسلمین را حبس نکردم.<sup>۲۴</sup>

از لحاظ سیاست‌های مالی به معنی این است که با افزایش هزینه دولت از محل پرداخت‌های انتقالی تا حد دارائی‌های خزانه، رشد اقتصاد را تحریک می‌فرمودند. از لحاظ اقتصاد کلان بالاخص از دیدگاه کینز و کینزین‌ها هرگاه

۱۹ - بحار الأنوار، ۲۹، ۶۱۲، بیان ... ص: ۶۰۸، نهج من کلامه علیه السلام لما عزموا علی بیعة عثمان لقد علمتم آتی أحقّ بها من غیری، و والله لأسلمنّ ما سلمت أمور المسلمین و لم یکن فیها جور إلا علی خاصّة، التماساً لأجر ذلك و فضله، و زهداً فیما تنافستموه من زخرفه و زبرجه.

۲۰ - این موضوع در ارتباط با خلافت حکومتی حضرت است و ربطی به خلافت معنوی و ولایت کلیه حضرت از لحاظ دینی ندارد.

۲۱ - جواهر الکلام، جلد ۲۱ صص ۱۵۰ - ۱۴۷.

۲۲ - وسائل الشیعة ج: ۱۵ ص: ۱۰۵، ۳۹ - بَابُ التَّسْوِیَةِ بَیْنَ النَّاسِ فِي قِسْمَةِ بَيْتِ الْمَالِ وَالْغَنِيمَةِ. ۲۰۰۷۸ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيهِ عَنِ الصَّقَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْقَاسِمِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمَنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ وَ سِئِلَ عَنْ قَسْمِ بَيْتِ الْمَالِ فَقَالَ أَهْلُ الْإِسْلَامِ هُمْ أَبْنَاءُ الْإِسْلَامِ أُسْوَى بَيْنَهُمْ فِي الْعَطَاءِ وَ فَضَائِلُهُمْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَجْعَلُهُمْ كِبَنِي رَجُلٍ وَاحِدٍ لَا يَفْضُلُ أَحَدٌ مِنْهُمْ لِفَضْلِهِ وَ صَلَاحِهِ فِي الْمِيرَاثِ عَلَيَّ آخَرَ ضَعِيفٍ مَنفُوضٍ قَالَ وَ هَذَا هُوَ فِعْلُ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي بَدْوِ أَمْرِهِ وَ قَدْ قَالَ غَيْرُنَا أَقْدَمَهُمْ فِي الْعَطَاءِ بِمَا قَدْ فَضَّلَهُمُ اللَّهُ بِسَوَابِقِهِمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا كَانَ بِالْإِسْلَامِ قَدْ أَصَابُوا ذَلِكَ فَأَنْزَلَهُمْ عَلَيَّ مَوَارِيثَ ذَوِي الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَقْرَبُ مِنْ بَعْضٍ وَ أَوْفَرُ نَصِيباً لِقُرْبِهِ مِنَ الْمَيِّتِ وَ إِئْمَا وَرَثُوا بِرَحْمَتِهِمْ وَ كَذَلِكَ كَانَ عُمَرُ يَفْعَلُهُ.

۲۳ - وسائل الشیعة ج: ۱۵ ص: ۱۰۸، ۴۰ - بَابُ تَعْجِيلِ قِسْمَةِ الْمَالِ عَلَيَّ مُسْتَحْجِیهِ. ۲۰۰۸۳ - إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ الثَّقَفِيِّ فِي كِتَابِ الْغَارَاتِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَمَادِ بْنِ طَلْحَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ بْنِ عَزْوَانَ عَنْ أَبِي حَيَّانَ التَّمِيمِيِّ عَنْ مُجَمِّعٍ أَنَّ عَلِيًّا ع كَانَ يَكْنُسُ بَيْتَ الْمَالِ كُلَّ يَوْمٍ جُمُعَةً ثُمَّ يَنْضِجُهُ بِالْمَاءِ ثُمَّ يُصَلِّي فِيهِ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ يَقُولُ تَشْهَدَانِ لِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ. ۲۰۰۸۶ - وَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ ابْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَيْسَى قَالَ كَانَ عَلِيٌّ ع يَقُولُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ إِنْ خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِكُمْ بِغَيْرِ رَحْلِي وَ رَاحِلَتِي وَ غَلَامِي فَأَنَا خَائِنٌ وَ كَأَنَّ نَفَقَتَهُ تَأْتِيهِ مِنْ غَلْبِهِ بِالْمَدِينَةِ مِنْ يَنْبَعٍ وَ كَانَ يُطْعِمُ النَّاسَ الْخَلَّ وَ اللَّحْمَ وَ يَأْكُلُ مِنَ الثَّرِيدِ بِالرَّيْتِ وَ يُجَلِّلُهَا بِالثَّمْرِ مِنَ الْعَجْوَةِ وَ كَانَ ذَلِكَ طَعَامَهُ وَ زَعَمُوا أَنَّهُ كَانَ يَقْسِمُ مَا فِي بَيْتِ الْمَالِ فَلَا تَأْتِي الْجُمُعَةُ وَ فِي بَيْتِ الْمَالِ شَيْءٌ وَ يَأْمُرُ بِبَيْتِ الْمَالِ فِي كُلِّ عَشِيَّةٍ خَمِيسٍ فَيَنْضِجُ بِالْمَاءِ ثُمَّ يُصَلِّي فِيهِ رَكَعَتَيْنِ الْحَدِيثَ.

۲۴ - وسائل الشیعة ج: ۱۵ ص: ۱۰۸ - بَابُ تَعْجِيلِ قِسْمَةِ الْمَالِ عَلَيَّ مُسْتَحْجِیهِ. ۲۰۰۸۵ - وَ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي حَيَّانَ التَّمِيمِيِّ عَنْ مُجَمِّعِ التَّمِيمِيِّ أَنَّ عَلِيًّا ع كَانَ يَنْضِجُ بَيْتَ الْمَالِ ثُمَّ يَتَفَلُّ فِيهِ وَ يَقُولُ اشْهَدَانِ لِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنِّي لَمْ أَحْسِبْ فِيكَ الْمَالَ عَلَيَّ الْمُسْلِمِينَ وَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مَعْمَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنِ أَبِي حَيَّانَ عَنِ مُجَمِّعٍ عَنْ عَلِيٍّ ع مَثَلُهُ.



سیاست‌های پولی توان بیرون آوردن اقتصاد را از رکود نداشته باشد و مسائلی چون تله نقدینگی<sup>۲۵</sup> یا عدم هماهنگی سرمایه‌گذاری و پس‌انداز در اقتصاد رخ داده باشد تنها سیاست‌های مالی از طریق افزایش هزینه دولت اقتصاد را می‌تواند به سوی رونق تحریک نماید. این مبحث از عمده‌ترین مباحثی است که جان مینارد کینز در کتاب معروف «نظریه عمومی بهره، پول و اشتغال»<sup>۲۶</sup> مطرح می‌سازد که مهمترین راه حل دفع بزرگترین بحران اقتصادی بشر در سالهای ۱۹۲۹-۱۹۳۳ بود.

### تخصیص هزینه‌های آموزشی مختص به موارد خاص

علیرغم اینکه در اسلام به تحصیل علم اهمیت زیاد داده شده است ولی در استفاده تام و تمام از منابع عمومی در آموزش افراد تصریحاتی که حجیت داشته باشد در قرآن و احادیث و اخبار و روایات ملاحظه نمی‌شود. با توجه به گونه‌های مختلف آموزش می‌توان تمییز زیر را در آموزش‌هایی که توسط دولت اسلام مشمول صرف هزینه دولتی و استفاده از منابع دولت می‌باشد قائل شد.

❖ آموزش ابتدائی به مفهوم تعلیم خواندن و نوشتن از وظایف دولت اسلامی است و باید در این راه صرف هزینه نماید. در این باب مواردی از احادیث و اخبار نیز روایت شده که نشان می‌دهد در صدر اسلام نیز رسول اکرم ص با تاسیس مدرسه‌ای به نام دارالقرآء تعلیم خواندن و نوشتن را برای عموم تسهیل فرموده بودند.<sup>۲۷</sup> گرچه خود حضرتش ص سواد نداشت که فرمود: «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ»<sup>۲۸</sup> و أعلم علما بود. یعنی علم با سواد متفاوت است و علم از مجرای دیگری جدا از مدرسه و کتاب و درس قابل دریافت است، که فرمود: لیس العلم بالتعلم إنما هو نور يقع في قلب من يريد الله.<sup>۲۹</sup> آموزش ابتدایی مقدمات اولیه تحصیل سواد است و این مقدمه از مواردی است که

<sup>۲۵</sup> - Liquidity trap.

<sup>۲۶</sup> - General theory of interest, money and employment, John Maynard Keynes

ترجمه شده به فارسی، موسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران.

<sup>۲۷</sup> - کتانی، الترتیب الاداریه، دارالارقم، بیروت، لبنان، ص ۵۶.

<sup>۲۸</sup> - سوره عنکبوت، آیه ۴۸. تو قبل از این نه خواندن بلد بودی و نه با دستهای خطی نوشته بودی.

<sup>۲۹</sup> - علم به زیاد درس خواندن و درس گرفتن نیست بلکه نوری است که خدا در دل هر کس که بخواهد نفوذ می‌دهد.

بحار الأنوار، ۱، ۲۲۴، باب ۷- آداب طلب العلم و أحكامه .... ۱۷- أقول وجدت بخط شيخنا الهائي قدس الله روحه ما هذا لفظه قال الشيخ شمس الدين محمد بن مكي نقلت من خط الشيخ أحمد الفراهاني رحمه الله عن عنوان البصري و كان شيخا كبيرا قد أتى عليه أربع و تسعون سنة قال كنت أختلف إلى مالك بن أنس سنين فلما قدم جعفر الصادق ع المدينة اختلفت إليه و أحببت أن آخذ عنه كما أخذت عن مالك فقال لي يوما إني رجل مطلوب و مع ذلك لي أوراد في كل ساعة من آناء الليل و النهار فلا تشغلي عن وردتي و خذ عن مالك و اختلف إليه كما كنت تختلف إليه فاعتممت من ذلك و خرجت من عنده و قلت في نفسي لو تفرس في خيرا لما زجرني عن الاختلاف إليه و الأخذ عنه فدخلت مسجد الرسول ص و سلمت عليه ثم رجعت من الغد إلى الروضة و صليت فيها ركعتين و قلت أسألك يا الله يا الله إن تعطف علي قلب جعفر و ترزقني من علمه ما أهتدي به إلى صراطك المستقيم و رجعت إلى داري مغتما و لم أختلف إلى مالك بن أنس لما أشرب قلبي من حب جعفر فما خرجت من داري إلا إلى الصلاة المكتوبة حتى عيل صبري فلما ضاق صدري تعلت و ترديت و قصدت جعفرا و كان بعد ما صليت العصر فلما حضرت باب داره استأذنت عليه فخرج خادم له فقال ما حاجتك فقلت السلام على الشريف فقال هو قائم في مصلاه فجلست بجذاه باه فما لبثت إلا يسيرا إذ خرج خادم فقال ادخل على بركة الله فدخلت و سلمت عليه فرد السلام و قال اجلس غفر الله لك فجلست فأطرق مليا ثم رفع رأسه و قال أبو من قلت أبو عبد الله قال ثبت الله كيتك و وفقك يا أبا عبد الله ما مسألتك فقلت في نفسي لو لم يكن لي من زيارته و التسليم غير هذا الدعاء لكان كثيرا ثم رفع رأسه ثم قال ما مسألتك فقلت سألت الله أن

می‌توان برای آن در دولت اسلامی هزینه‌ای تخصیص داد.<sup>۳۰</sup> در این ارتباط همچنین می‌توان به فرمایش رسول گرامی ص اشاره نمود که پس از جنگ بدر شرط فرمود که اگر اسیران جنگی که با سواد بودند هر کدام ده نفر از انصار را به سواد آموزش دهند آزاد خواهند شد.<sup>۳۱</sup>

❖ تعمیم آموزش اولیه بند قبل به آموزش‌های متوسط و عالی و تخصصی و پرداخت هزینه آنها توسط دولت جای بحث دارد. زیرا می‌توان گفت بر اساس بررسی تاریخچه صدر اسلام، عملکرد دولت اسلامی در زمان خلافت رسول اکرم ص به صورتی بود که در همه مسائل وارد نمی‌شد و در همه امور مسلمین و جامعه مداخله نمی‌فرمود و بسیاری از فعالیت‌ها را در امور مباحه طبقه‌بندی و رها نمود. اتخاذ این روش به این معنی بود که دولت اسلام با تحمیل بار مالی بر دوش افراد جامعه اقدام به فشار برای توسعه بیشتر از حد اقتصاد کشور نمی‌نمود. به عبارت دیگر هر عمل سیاست‌گذاری منجر به بار مالی خواهد شد و این بار مالی بر دوش افراد جامعه خواهد بود. سؤال این است که آیا می‌توان هر مصلحتی را سیاست‌گذاری نمود و بار مالی آن را بر دوش افراد جامعه قرار داد؟ از روح تعلیمات اسلام چنین چیزی را نمی‌توان استخراج نمود. بار مالی اجباری در آن حد می‌تواند باشد که موارد اصلی مصرف صدقات را پوشاند. یعنی تأمین حداقل معیشت زندگی برای افراد جامعه از وظایف دولت اسلام است و بار مالی آن به نسبت درآمد افراد جامعه بر دوش آنان تحمیل می‌شود ولی بیش از این الزامی در فقه دیده نشده است که بتوان برای توسعه و رشدی بالاتر از این اجباری و تحمیل مالی بر دیگران نمود. منتها باید گفت که توافق افراد جامعه خود می‌تواند راه جدیدی را برای این حرکت باز کند یعنی افراد جامعه با توافق و داوطلبانه به صورت مجتمعا یا منفرداً می‌توانند بر اساس نوعی قانون به این عمل یعنی اخذ مالیات و صرف آن در توسعه بیشتر از حداقل معیشت افراد جامعه مشروعیت بخشند.

در قرآن کریم آیات زیادی دلالت بر وجوب زکات دارد ولی بیش از حد تعریف زکات در مورد پرداختن صدقات آیات متعددی فقط به صورت انذار یا بشارت نازل شده که به استحباب مؤکد آن را بیان فرموده. یعنی پرداخت زکات در حد میزان مشخص شده بر افراد واجب است ولی بیش از آن بسیار مستحب و ممدوح است.<sup>۳۲</sup> نکته حائز اهمیت این است که همانطور که در جای دیگر به آن پرداخته شد<sup>۳۳</sup> نرخ زکات نه آن نرخ یک چهارم، با یک دهم یا

---

يعطف قلبك علي و برزقي من علمك و أرجو أن الله تعالى أجابني في الشريف ما سألته فقال يا أبا عبد الله ليس العلم بالتعلم إنما هو نور يقع في قلب من يريد الله تبارك و تعالى أن يهديه فإن أردت العلم فاطلب أولاً في نفسك حقيقة العبودية و اطلب العلم باستعماله و استفهم الله يفهمك قلت يا شريف فقال قل يا أبا عبد الله قلت يا أبا عبد الله ما حقيقة العبودية قال ثلاثة أشياء أن لا يرى العبد لنفسه فيما خوله الله ملكاً لأن العبيد لا يكون لهم ملك يرون المال الله يضعونه حيث أمرهم الله به و لا يدبر العبد لنفسه تدبيرا و جملة اشتغاله فيما أمره تعالى به و نماه عنه فإذا لم ير العبد لنفسه فيما خوله الله تعالى ملكاً هان عليه الإنفاق فيما أمره الله تعالى أن يتفق فيه و إذا فوض العبد تدبير نفسه على مدبره هان عليه مصائب الدنيا و إذا اشتغل العبد بما أمره الله تعالى و نماه لا يتفرغ منهما إلى المراء و المباهاة مع الناس فإذا أكرم الله العبد بهذه الثلاثة هان.

<sup>۳۰</sup> - بحار الأنوار، ۴۱، ۴۳، باب ۱۰۲ - سخائه و إنفاقه و إثاره ... جمع، [جامع الأخبار] جاء علياً ع أعرابي فقال يا أمير المؤمنين إني مأخوذ بثلاث علل علة النفس و علة الفقر و علة الجهل فأجاب أمير المؤمنين ع و قال يا أبا عبد الله علة النفس تعرض على الطبيب و علة الجهل تعرض على العالم و علة الفقر تعرض على الكرم فقال الأعرابي يا أمير المؤمنين أنت الكرم و أنت العالم و أنت الطبيب فأمر أمير المؤمنين ع بأن يعطى له من بيت المال ثلاثة آلاف درهم و قال تنفق ألفاً بعة النفس و ألفاً بعة الجهل و ألفاً بعة الفقر.

<sup>۳۱</sup> - آیتی، محمد ابراهیم (۱۳۵۹) تاریخ پیامبر اسلام، به سعی و اهتمام ابوالقاسم گرگی، دانشگاه تهران. ص ۲۸۲.

<sup>۳۲</sup> - در باب این موضوع در بیدآباد، بیژن و هرسینی، عبدالرضا (۱۳۸۳) نرخ و پایه مالیاتی در مالیه اسلامی بحث شد.

<sup>۳۳</sup> - همان.

یک پنجم است. بلکه نرخ زکات را اولی الامر یعنی کسی که به مصداق آیه شریفه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ<sup>۳۴</sup> صاحب اذن معنعن از معصوم ع است می‌تواند تعریف و تصریح نماید. بر این اساس با افزایش درآمد در اثر افزایش نرخ زکات مسلماً موارد هزینه‌ای می‌تواند در این بخش یعنی آموزش بیش از آموزش اولیه نیز با هزینه‌های دولت اسلام تحقق یابد.

❖ آموزش علوم دینی نباید از محل هزینه‌های دولت اسلام تأمین گردد. این موضوع خیلی بحث انگیز است ولی بررسی فقه اسلام نشان می‌دهد که هیچگونه مدرکی دال بر جواز هزینه برای آموزش علوم دینی وجود ندارد. هیچ خبری یا روایتی یا حدیثی یا حتی قولی ضعیف نیز در این باره مشاهده نشده است که بتوان از محل بودجه بیت‌المال برای آموزش طلاب و جوهری را تخصیص داد. این موضوع شاید از این دیدگاه قابل بررسی باشد که اگر تحصیل علوم دینی واجب است پس همه مسلمین باید آن را فرا گیرند و در امور واجب به این شکل صرف هزینه بی معناست مثل اینکه بگوئیم برای اینکه مسلمین نماز بخوانند هزینه نمائیم برای گزاره اخیر نیز مستندی نمی‌توان احصاء نمود. اگر هم تحصیل علوم دینی واجب نیست صرف هزینه به طریق اولی در امری که ضرورت ندارد بیهوده است.

❖ آموزش علوم و فنون نظامی در امور اسلام از اهمیت خاصی برخوردار است در این باب هرگونه توانائی مالی در جهت تجهیز منابع برای جنگ صحیح می‌باشد. در قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»<sup>۳۵</sup> اهمیت آموزش فنون نظامی تا آن حد است که با اینکه قمار و شرطبندی در اسلام حرام است ولی برای تحریض جوانان به آموزش فنون نظامی شرطبندی در رقابت برای تیراندازی و شنا در فقه اسلام جایز شمرده شده است. لذا می‌توان گفت که صرف هزینه در این جهت کاملاً مجاز است و محدودیتی در این باب ملاحظه نمی‌شود.

❖ آموزش تربیت بدنی اگر در چارچوب بند قبل یعنی جهات نظامی باشد مورد پذیرش است و می‌توان در این باب هزینه بیت‌المال را به آن تخصیص داد. در غیر این صورت مجوزی برای این امر در فقه مشاهده نشده است.

### عدم جواز هزینه‌های دستمزد در انذار، ارشاد، هدایت و تبلیغ

انذار، ارشاد و هدایت و تبلیغ هرکدام در اسلام ماموریت‌های خاصی است که به افراد خاصی از جانب صاحب امر تفویض می‌شود و هرکس در اسلام حق ندارد به این فعالیت‌ها بدون اینکه مجاز و مأذون از طرف صاحب اجازه باشد بپردازد. انذار از رسالت نبی سرچشمه می‌گیرد که خطاب به رسول اکرم می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»<sup>۳۶</sup> و «قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»<sup>۳۷</sup> حدود ۱۲ آیه در این موضوع است که رسول اکرم ص می‌فرماید من از بابت رسالتم مزدی از شما نمی‌گیرم و مزد من نزد خداست. در قرآن کریم می‌فرماید: «فَمَا سَأَلْتُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا

<sup>۳۴</sup> - سوره نساء، آیه ۵۹: ای کسانی که ایمان دارید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و صاحبان امر از میان خودتان را.

<sup>۳۵</sup> - سوره انفال، آیه ۶۰. و در برابر آنها تا می‌توانید نیرو و اسبان سواری آماده کنید تا دشمنان خدا و دشمنان خود و جز آنها که شما نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد را بترسانید و آنچه را که در راه خدا هزینه می‌کنید به تمامی شما بازگردانده می‌شود و به شما ستم نشود.

<sup>۳۶</sup> - سوره رعد آیه ۷. تو بیم دهنده هستی و برای هر قومی هادی هست.

<sup>۳۷</sup> - سوره ص، آیه ۶۵، بگو نیست جز اینکه من بیم‌دهنده‌ای هستم و هیچ خدایی جز خدای یکتای قهار نیست.

عَلَى اللَّهِ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»<sup>۳۸</sup>. از این آیه حتی می‌توان تفسیر کرد که حتی به حضرت امر شده که همانند مسلمین وجوه شرعی را بپردازد. در آیه دیگری به پیامبر ص خطاب می‌شود که: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رَبَّهُ سَبِيلًا»<sup>۳۹</sup> و به کرات فرمود: «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>۴۰</sup>. در آیه دیگر می‌فرماید: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»<sup>۴۱</sup>. در آیه دیگری می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدْهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ»<sup>۴۲</sup>. در جای دیگر می‌فرماید: «يَا قَوْمِ لَأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ»<sup>۴۳</sup> باز می‌فرماید: «قُلْ لَأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»<sup>۴۴</sup>، در آیه دیگری می‌فرماید: «يَا قَوْمِ لَأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ»<sup>۴۵</sup>. از آیات فوق واضح است که دریافت دستمزد برای انذار و ارشاد و هدایت مشروع نیست. این موضوع در مورد سایر پیامبران نیز صادق است و مختص به رسول اکرم ص نیست. خطاب به حضرت یوسف ع می‌فرماید: «وَمَا سَأَلْتَهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»<sup>۴۶</sup>. در جای دیگر تبعیت را مختص کسانی می‌فرماید که درخواست مزد نمی‌نمایند می‌فرماید: «اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ»<sup>۴۷</sup> بعبارت دیگر تنها و تنها کسانی که به هیچوجه درخواست مزدی نمی‌کنند قابلیت تبعیت (فرمانبرداری) دارند.

در تاریخ حکومت علی ع می‌خوانیم که حضرتش در دوران حکومت با اینکه تمام دارایی بیت‌المال در اختیار حضرتش بود ولی حتی کفش نو از آن استحصال نفرمود و بر گیوه پاره خود بارها پینه زد و از بیت‌المال استفاده نکرد. هادی نیز که وظیفه ارشاد و هدایت را به عهده دارد نیز مشمول این قاعده است وقتی رسول اکرم ص در قبال رسالت خود مزد دریافت نفرماید هادی و ولی نیز بر این رویه می‌باشند. وظیفه هادی که در قرآن به نام «هاد» یا «ولی» یا «مرشد» از آن نام برده شده ارشاد و هدایت است. در قرآن کریم آمده است که: «مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا»<sup>۴۸</sup> مقام ولایت و ارشاد نیز شایسته دریافت مزد نیست. همانطور که درباره حضرت خضر ع و حضرت موسی ع در سوره کهف می‌بینیم که ارشاد و تربیت حضرت موسی ع توسط حضرت خضر ع بدون هیچ مزدی صورت می‌گیرد.

<sup>۳۸</sup> - آیه ۷۲، سوره یونس. من از شما هیچ پاداشی نخواستم که پاداش من با خداست و امر شده از مسلمین باشم.

<sup>۳۹</sup> - سوره فرقان، آیه ۵۲. بگو من از شما هیچ مزدی درخواست نمی‌کنم و این رسالت بدان می‌گذارم که هر که خواهد به سوی پروردگارش راهی یابد.

<sup>۴۰</sup> - آیات ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۸۰؛ سوره شعرا، این فرمایش را تکرار می‌نمایند. قسمت اول این آیه در آیه ۸۶ سوره ص نیز نازل شده است.

<sup>۴۱</sup> - سوره سبأ، آیه ۴۷. (ای پیامبر) بگو اگر هر مزدی که از شما طلبیده‌ام از آن خودتان باد، مزد من تنها بر عهده خداست.

<sup>۴۲</sup> - آیه ۹۰، سوره انعام. اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است پس به روش ایشان اقتدا کن. بگو در برابر آن هیچ پاداشی از شما نمی‌طلبم و این جز اندرزی برای مردم جهان نیست.

<sup>۴۳</sup> - آیه ۵۱، سوره هود. ای قوم از شما مزد نمی‌طلبم مزد من تنها با آن کسی است که مرا آفریده آیا تعقل نمی‌کنید.

<sup>۴۴</sup> - آیه ۲۳، سوره شوری. بگو (برای این رسالت) از شما مزد نمی‌خواهم جز دوستی با خویشاوندان.

<sup>۴۵</sup> - آیه ۲۹، سوره هود. ای قوم از شما (به خاطر هدایت شما) مالی نمی‌خواهم و مزد من تنها با خداست.

<sup>۴۶</sup> - آیه ۱۰۴، سوره یوسف. و تو در (مقابل پیامبریت) از آنها مزدی نمی‌طلبی و این جز تذکری برای جهانیان نیست.

<sup>۴۷</sup> - آیه ۲۱، سوره یس. از کسانی که از شما هیچ مزدی نمی‌طلبند پیروی کنید که آنها هدایت شدگانند.

<sup>۴۸</sup> - سوره کهف، آیه ۱۷. آنکه خداوند هدایت کرد پس او هدایت شد و آن که گمراه شد پس ولی مرشد نداشت.

تبلیغ دین وظیفه فقیه آل محمد ص است و فقیه بر اساس تعریف منیه المریدین شهید ثانی کسی است که نور خدا را در جمیع اشیاء ببیند و مصداق «فَإِنَّمَا تُؤَلُّوْا فَنَمَّ وَجْهَ اللّٰهِ»<sup>۴۹</sup> قرار گیرد. و در تعریف فقیه می‌فرمایند: فقیه کسی است که در مقام محدثی قرار گرفته باشد یعنی ملک را در خواب ببیند و صدای او را در بیداری بشنود.<sup>۵۰</sup> در این مقام حق گفتن حدیث دارد.<sup>۵۱</sup> شأن فقیه و محدث نیز متعالی تر از این است که اجر مادی بگیرد.

با این تفاسیر باید گفت که مدخلی برای احتساب هزینه در مسائلی نظیر انذار و ارشاد و هدایت و تبلیغ برای انبیاء و اولیاء و اوصیاء الهی و صاحبان امر و اجازه متصور نیست و مزد این گروه نزد خداست و انجام این وظایف بر نیت قربت الی الله است و این شخصیت‌ها، خالصی یا مخلّصی یا مخلّصی خود را به دریافت دستمزد مخدوش نمی‌فرمایند بلکه مزد ایشان هر دو عالم است که به آن هم وقعی نگذارند و از دوست جز دوست نخواهند و بر دو عالم پشت پا نزنند. در شرح نهج البلاغه نیز مستور است که جوازی برای صرف اموال بیت المال جهت اجرت امام منظور نشده است.<sup>۵۲</sup>

این دو گروه خود دستمزد دریافت نمی‌کنند ولی حق دارند مبالغی را در بابت تألیف قلوب برای ایجاد محبت و نزدیک کردن دیگران به دین از محل درآمدهای خزانه بردارند.<sup>۵۳</sup> این اختیار و تخصیص بر اساس آیه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللّٰهِ» تجویز شده است.<sup>۵۴</sup> باید به این موضوع نیز متذکر شد که موضوع آیه ۴۰ سوره انفال که می‌فرماید: «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ»<sup>۵۵</sup> منظور از تخصیص درآمد به رسول ص نه برای هزینه شخصی حضرت رسالت مآب ص است بلکه در اختیار حضرتش برای امور جامعه است به آن نحو که صلاح دانند هزینه فرمایند.<sup>۵۶</sup>

<sup>۴۹</sup> - سوره بقره، آیه ۱۱۵. به هر که نگاه کند وجه (صورت) خدا را ببیند.

<sup>۵۰</sup> - نگاه کنید به: حضرت حاج ملاسلطانمحمد سلطانعلیشاه گنابادی، مجمع السعادت، انتشارات حقیقت، ۱۳۷۹، باب چهارم، فصل پنجم، صص ۲۳۲ - ۲۲۹.

<sup>۵۱</sup> - نگاه کنید به: همان، باب چهارم، فصل نهم.

<sup>۵۲</sup> - ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ۱۷، ۲۲۴، الطعن الرابع عشر. ص: ۲۲۴، قولهم إنه لما استخلف قطع لنفسه علی بیت المال أجرة كل يوم ثلاثة دراهم قالوا و ذلك لا يجوز لأن مصارف أموال بیت المسلمین لم يذكر فيها أجرة للإمام. و الجواب أنه تعالی جعل فی جملة مصرف أموال الصدقات العاملین علیها و أوبكر من العاملین و اعلم أن الإمامية لو أنصفت لرأت أن هذا الطعن بأن يكون من مناقب أبي بكر أولى من أن يكون من مساويه و مثالبه و لكن العصبية لا حيلة فیها.

<sup>۵۳</sup> - وسائل الشیعة ج: ۶ ص: ۹۱۸۵ - باب أن من دخل فی الإسلام طائعا و قرأ القرآن ظاهرا فله كل سنة فی بیت المال مائتا دینار. ۷۶۸۵ - مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْخِصَالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْبُرْزَانِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْدَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ حَمْرَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ بَدْرِ عَنْ أَبِي الْأَشْهَبِ التَّحِيْبِيِّ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع مَنْ دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ طَائِعًا وَ قرأ القرآن ظاهرا فله فی كل سنة مائتا دینار فی بیت مال المسلمین و إن منع فی الدنیا أخذها یوم القیامة و آفة أحوج ما یكون إليها. وَ رواه الطبرسی فی مجمع البیان مرسلًا.

<sup>۵۴</sup> - سوره توبه آیه ۶۰، جز این نیست که صدقات برای فقیران و مسکینان و کارگزاران آنها و برای تألیف قلوب و آزاد کردن بندگان و ورشکستگان و در راه خدا و راه ماندگان است و فرضیه‌ای است از جانب خدا.

<sup>۵۵</sup> - سوره انفال، آیه ۴۰، بدانید که هرگاه چیزی غنیمت یافتید خمس آن از آن خدا و رسول و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است.

<sup>۵۶</sup> - در باب این موضوع به تفصیل در بیدآباد و هرسینی (۱۳۸۳) صحبت شده است.

## عدم جواز شارع مقدس ص به تخصیص هزینه به سادات

بر اساس آیه اخیر الذکر<sup>۵۷</sup> برخی گمان کرده‌اند که خمس تعلق به اولاد جسمانی و نوادگان رسول اکرم ص دارد. این تعبیر بی‌انصافی است. اگر قرار بود که خمس به سادات تعلق گیرد بسیاری از موازین دینی دچار اشکال می‌گردید و در زمان رسول ص دیده نشد که حضرت فاطمه از این محل درآمدی دریافت نماید یا به حسنین ع وجهی از این بابت تعلق گیرد اگر قرار بر سیادت بود این بزرگواران اول السادات بودند. پس مفهوم لذي القربى نه قرابت جسمانی به حضرت ختمی مرتبت ص است بلکه مفهوم آن تخصیص به ائمه هدی است از برای امور جامعه و این تخصیص همانند تخصیص هزینه به رسول ص است از برای اجرای سیاست‌های مد نظر مبارکش.

برای تأیید این موضوع به این روایت اشاره می‌نمائیم که منقول است: امام موسی کاظم ع در زمین خود کار می‌کردند و پاهای حضرت عرق کرده بود. راوی عرض کرد فدایت گردم، کارگرانی که به جای شما بایست کار کنند کجایند؟ فرمود: افراد بهتر از من و پدرم با دست در زمین خود کار کرده‌اند. عرض کردم چه کسی؟ فرمود: رسول خدا ص و امیر مؤمنان ع و پدرانم همگی با دست خود کار کرده‌اند و این از کارهای انبیاء و رسولان و اوصیای ایشان و شایستگان است.<sup>۵۸</sup> یعنی تمام این بزرگواران کار می‌کردند و اگر قرار بود از خمس برای خود بهره می‌بردند با توجه اینکه خمس از لحاظ اقتصادی ۲۰٪ ارزش افزوده یا تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد می‌توانستند بدون هیچ رنج و مشقت ظاهری ناش از کار معاش نمایند و فارغ از کار کردن باشند.<sup>۵۹</sup>

در تقسیم خمس فقها دو گروه را در نظر می‌گیرند سهمی برای خدا و سهمی برای رسول و سهمی برای امام که این سه سهم در این اعصار متعلق به حضرت صاحب الامر می‌باشد و سه سهم دیگر از آن ایتم و راه‌ماندگان و مساکین از سادات است. در تعریف سادات فقها توریه به خرج داده‌اند و کسانی که از طرف پدر پشت به پشت به حضرت عبدالمطلب منتهی می‌شوند را سادات خوانده‌اند و کسانی که مادرشان سیده است را از سادات نمی‌دانند. این تعریف کمی اشکال دارد اولاً اگر سیادت جسمانی مطرح است باید پشت به پشت به حضرت رسول اکرم ص منتهی شود و اگر این باشد که باید باشد تمام سادات صوری و جسمانی همه به فاطمه زهرا ع می‌رسند که با تعریفی که فقها می‌کنند که مادرش سیده باشد سید نیست پس هیچکس با این تعریف سیادت نمی‌یابد. پس هم تعریف سیادت به این شکل اشکال دارد هم تأویل و تفسیر ذی‌القربى در آیه خمس مراد فرزندان جسمانی حضرت نیست.

برخی گمان کرده‌اند که خمس را خداوند برای پیامبر ص و ذریه آن حضرت قرار داده تا محتاج زکات نشوند. این گمانه‌زنی اشتباه است و هیچ جایی این کلمات تصریح نشده که بلکه به عکس آن مشاهده می‌شود. تعلق خمس به رسول ص برای مصرف خود رسول نیست همانطور که پرداخت مالیات به اداره مالیات برای هزینه خود اداره مالیات نیست. بعبارت دیگر رسول وظیفه جمع‌آوری درآمد و هزینه کردن آن را برای مصالح جامعه دارد، نه اینکه درآمد را به نفع خود جمع‌آوری نماید. به صراحت در قرآن کریم می‌فرماید: «فَمَا سَأَلْتُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَيَّ اللَّهُ وَ أُمِرْتُ أَنْ

<sup>۵۷</sup> - سورة انفال آیه ۴۰.

<sup>۵۸</sup> - وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۳۳.

<sup>۵۹</sup> - در این موضوع مفصلاً در بیدآباد، بیژن و هرسینی، عبدالرضا (۱۳۸۲) نرخ و پایه مالیاتی در مالیه اسلامی بحث شد.

أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»<sup>۶۰</sup>. از این آیه حتی می‌توان تفسیر کرد که به حضرت امر شده که همانند سایر مسلمین وجوه شرعی انواع زکات را بپردازد. در آیه دیگری به پیامبر ص خطاب می‌شود که: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»<sup>۶۱</sup> و به کرات فرمود: «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرِي إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>۶۲</sup>. در آیه دیگر می‌فرماید: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجَرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»<sup>۶۳</sup>. در آیه دیگری می‌فرماید: «أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَىٰ اللَّهُ فَبِهِدْهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ»<sup>۶۴</sup>. در جای دیگر می‌فرماید: «يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجَرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ»<sup>۶۵</sup> باز می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»<sup>۶۶</sup>، در آیه دیگری می‌فرماید: «يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجَرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ»<sup>۶۷</sup>. از آیات فوق واضح است که دریافت خمس موضوع آیه ۴۱ سوره انفال برای رسول اکرم ص برای شخص حضرت نیست بلکه تامین منابع مالی برای مصالح جامعه است. این موضوع حتی در مورد سایر پیامبران نیز صادق است و مختص به رسول اکرم ص نیست خطاب به حضرت یوسف ع می‌فرماید: «وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»<sup>۶۸</sup>.

در جای دیگر تبعیت را مختص کسانی می‌فرماید که درخواست مزد نمی‌نمایند می‌فرماید: «اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ»<sup>۶۹</sup> عبارت دیگر تنها و تنها کسانی که به هیچوجه درخواست مزدی نمی‌کنند قابلیت تبعیت (فرمانبرداری) دارند.

روایت: «خُمُسُ اللَّهِ لِلْإِمَامِ وَخُمُسُ الرَّسُولِ لِلْإِمَامِ»<sup>۷۰</sup> و همچنین: «فَالَّذِي لِلَّهِ فَلِرَسُولِ اللَّهِ فَالرَّسُولُ أَحَقُّ بِهِ فَهُوَ لَهُ خَاصَّةٌ وَالَّذِي لِلرَّسُولِ هُوَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَحُجَّةٍ فِي زَمَانِهِ»<sup>۷۱</sup> نیز معطوف به این امر است. شاهد این تحلیل رفتار امیرالمومنین علی ع است که علیرغم اینکه ریاست حکومت را هم داشت فقط ۱۷ من جو از بیت‌المال به امانت برداشت کردند و دلایل آن را هم ذکر کرده‌اند که حضرت به دلیل کثرت اشتغال فرصت تهیه قوت حداقل برای خود نداشتند و لذا برای اینکه امور مسلمین معطل نباشد ۱۷ من جو را به امانت برداشت کردند و سپس در زمان مقتضی به جای خود برگرداندند.

<sup>۶۰</sup> - آیه ۷۲، سوره یونس. من از شما هیچ پاداشی نخواسته‌ام که پاداش من با خداست و امر شده از مسلمین باشم.

<sup>۶۱</sup> - سوره فرقان، آیه ۵۲. بگو من از شما هیچ مزدی درخواست نمی‌کنم و این رسالت بدان می‌گذارم که هر که خواهد به سوی پروردگارش راهی یابد.

<sup>۶۲</sup> - آیات ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۸۰؛ سوره شعرا، این فرمایش را تکرار می‌نمایند. قسمت اول این آیه در آیه ۸۶ سوره ص نیز نازل شده است.

<sup>۶۳</sup> - سوره سبأ، آیه ۴۷. (ای پیامبر) بگو اگر هر مزدی که از شما طلبیده‌ام از آن خودتان باد، مزد من تنها بر عهده خداست.

<sup>۶۴</sup> - آیه ۹۰، سوره انعام. اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است پس به روش ایشان اقتدا کن. بگو در برابر آن هیچ پاداشی از شما نمی‌طلبم و این جز اندرزی برای مردم جهان نیست.

<sup>۶۵</sup> - آیه ۵۱، سوره هود. ای قوم از شما مزد نمی‌طلبم مزد من تنها با آن کسی است که مرا آفریده آیا تعقل نمی‌کنید.

<sup>۶۶</sup> - آیه ۲۳، سوره شوری. بگو (برای این رسالت) از شما مزد نمی‌خواهم جز دوستی با خویشاوندان.

<sup>۶۷</sup> - آیه ۲۹، سوره هود. ای قوم از شما (به خاطر هدایت شما) مالی نمی‌خواهم و مزد من تنها با خداست.

<sup>۶۸</sup> - آیه ۱۰۴، سوره یوسف. و تو در (مقابل پیامبریت) از آنها مزدی نمی‌طلبی و این جز تذکری برای جهانیان نیست.

<sup>۶۹</sup> - آیه ۲۱، سوره یس. از کسانی که از شما هیچ مزدی نمی‌طلبند پیروی کنید که آنها هدایت شدگانند.

<sup>۷۰</sup> - حسینعلی منتظری کتاب الخمس والانفال انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ص ۳۵۶ حدیث ۲ و ۶ و ۸.

<sup>۷۱</sup> - وسائل الشیعه ج ۶ ص ۳۵۹ حدیث ۹ شیخ محمد بن حسن حر عاملی، تحقیق ربانی شیرازی، کتابفروشی اسلامیة، چاپ ششم.

مذاکرات حضرتش با برادر نابینایش عقیل و گذاشتن آتش بر کف دست او در پاسخ به درخواست اضافه کردن مستمری وی نیز حاکی از این امر است که نه تنها اموال بیت‌المال برای رسول ص و جانشین او نیست بلکه برای ذی القربی ظاهری رسول ص و جانشین او نیست. زیرا اگر بود بایست حضرت امیر ع عقیل را به افزایش مستمری می‌نواخت و نه به آتش سوزان بر کف دست سائل وی. داستان دیگری نیز در این باب ذکر شده که عقیل به دلیل سختی زندگی هفته‌ای ۷ نان جو از بیت‌المال مستمری دریافت می‌کرد. از خانواده‌اش خواست تا یک نان جو ظرف یک هفته پس‌انداز نمایند تا علی ع را به منزل خود دعوت کند تا آن حضرت سختی معیشت آنها را ببیند بلکه ترحم فرماید و مستمری عقیل و خانواده‌اش را از بیت‌المال بیشتر فرماید. روز آخر هفته که علی ع به دیدار عقیل تشریف بردند سؤال فرمودند تو که برای هر روز یک نان جو دریافت می‌داری چرا امروز بر سر سفره دو قرص نان داری؟ عرض کرد برای تشریف فرمایی شما در هفته گذشته در خوراک صرفه جویی کرده‌ایم تا شما را به یک قرص نان مهمان کنیم. حضرتش فرمود حال که در هفت روز با ۶ قرص نان می‌توانید سرکنید منبعده یک قرص نان از سهمیه مستمری هفتگی شما کسر خواهد شد.

اگر قرار بود منظور از «لِذِي الْقُرْبَى» در آیه ۴۱ سوره انفال خویشان پیامبر ص باشند پس وقایع فوق را چگونه می‌توان تفسیر نمود که عقیل نیز به نحوی از خویشان تلقی می‌شد از طرفی آیه شریفه: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»<sup>۷۲</sup> نیز نه به معنی این است که به قربای من که در مالکیت من است دوستی کنید بلکه به قربای من که علی ع است و مأمور فرمان خداست که از طرف من که مأمور خدا هستم مأموریت یافته است دوستی نمایید یعنی اطاعت امر خدا نمایید - نه امر من به مفهوم مستقل یعنی امر من که فرمان خداست را تبعیت کنید<sup>۷۳</sup>.

روایت زیر نیز حکایت از همین موضوع دارد که معنی «لِذِي الْقُرْبَى» فقط جانشینان و خلفای آن حضرت هستند: «قال و جاء شيخ فدنا من نساء الحسين و عياله و هم أقيموا على درج باب المسجد فقال الحمد لله الذي قتلکم و أهلکم و أراح البلاد من رجالکم و أمکن أمير المؤمنين منکم فقال له علي بن الحسين يا شيخ هل قرأت القرآن قال نعم قال فهل عرفت هذه الآية قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى قال الشيخ قد قرأت ذلك فقال له علي فنحن القربى يا شيخ فهل قرأت هذه الآية وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى قال نعم قال علي فنحن القربى يا شيخ و هل قرأت هذه الآية إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا قال الشيخ قد قرأت ذلك قال علي فنحن أهل البيت الذين خصصنا بآية الطهارة يا شيخ قال فبقي الشيخ ساكتا نادما على ما تكلم به و قال بالله إنکم هم فقال علي بن الحسين تالله إنا لنحن هم من غير شك و حق جدنا رسول الله إنا لنحن هم فبکی الشيخ و رمی عمامته و رفع رأسه إلى السماء و قال اللهم إني أبرأ إليك من عدو آل محمد من جن و إنس ثم قال هل لي من توبة فقال له نعم إن تبت تاب الله عليك و أنت معنا فقال أنا تائب

<sup>۷۲</sup> - آیه ۲۳، سوره شوری. بگو (برای رسالت) از شما مزد نمی‌خواهم جز دوستی با خویشاوندان.

<sup>۷۳</sup> - مولوی علیه‌الرحمه در مثنوی می‌فرماید:

کل گشاد اندر گشاد اندر گشاد	هست اشارات محمد ص المراد
بر قدوم و دور فرزندان او	صد هزاران آفرین بر جان او
زاده‌اند از عنصر جان و دلش	آن خلیفه زادگان مقبلش
بی مزاج آب و گل نسل وی‌اند	گر ز بغداد و هری یا از ری‌اند
خُم مُل هر جا که می‌جوشد مُل است	شاخ گل هر جا که می‌روید گل است
عین خورشید است نی چیز دگر	گر ز مغرب برزند خورشید سر



فبلغ يزيد بن معاوية حديث الشيخ فأمر به فقتل»<sup>۷۴</sup>. و همچنين روايت زير نيز بر همين معنى دلالت دارد: «و عن ديلم بن عمر قال كنت بالشام حتى أتى بسبايا آل محمد فأقيموا على باب المسجد حيث تقام السبايا و فيهم علي بن الحسين ع فأتاهم شيخ من أشياخ أهل الشام فقال الحمد لله الذي قتلكم و أهلكتكم و قطع قرن الفتنة و لم يأل عن شتمهم فلما انقضى كلامه قال له علي بن الحسين إني قد أنصت لك حتى فرغت من منطقتك و أظهرت ما في نفسك من العداوة و البغضاء فأنصت لي كما أنصت لك فقال له هات قال علي ع أ ما قرأت كتاب الله عز و جل فقال نعم قال أ ما قرأت هذه الآية قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى قَالَ بلى فقال له علي ع فنحن أولئك فهل تجدل لنا في سورة بني إسرائيل حقا خاصة دون المسلمين فقال لا قال علي بن الحسين أ ما قرأت هذه الآية وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ قَالَ نعم قال علي ع فنحن أولئك الذين أمر الله عز و جل نبيه ص أن يؤتيهم حقهم فقال الشامي إنكم لأنتم هم فقال علي ع نعم فهل قرأت هذه الآية وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى فَقَالَ له الشامي بلى فقال علي فنحن ذوو القربى فهل تجدل لنا في سورة الأحزاب حقا خاصة دون المسلمين فقال لا قال علي أ ما قرأت هذه الآية إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا قَالَ فرفع الشامي يده إلى السماء ثم قال اللهم إني أتوب إليك ثلاث مرات اللهم إني أتوب إليك من عداوة آل محمد و من قتل أهل بيت محمد و لقد قرأت القرآن منذ دهر فما شعرت بما قبل اليوم»<sup>۷۵</sup>.

از لحاظ اقتصادی نیز این موضوع بسیار بعيد است که سهم زیادی از کل ارزش افزوده اقتصاد را به یک گروه که فقط به نحوی در خانوادگی فردی که حتی آن فرد رسول اکرم ص باشند قرار می گیرند تخصیص داده شود. اگر تعبیر غنیمت را به مفهوم اقتصادی ارزش افزوده نزدیک نماییم که این قابلیت تطبیق نیز وجود دارد یعنی پس از کسر هزینه تولید مابقی درآمد را مشمول خمس حساب کنیم در حقیقت مشخصاً کل درآمد مشمول خمس در اقتصاد را به مفهوم کل ارزش افزوده در اقتصاد تعریف کرده ایم. و کل ارزش افزوده در اقتصاد به معنی تولید ناخالص ملی یک کشور است. و چون استهلاک سرمایه قبل از محاسبه خمس قابل احتساب در حسابداری درآمد مشمول خمس است پس خمس به معنی ۲۰٪ تولید یا درآمد خالص ملی کشور می باشد<sup>۷۶</sup>. بدین ترتیب پرداخت نصف این سهم (یعنی ۱۰٪ تولید خالص ملی کشور) به خویشان رسول اکرم ص آنقدر زیاد خواهد بود که به هیچ وجه قابل توجیه نمی باشد. لذا از این باب نیز می توان دریافت که «لِذِي الْقُرْبَى» در آیه خمس مفهوم جانشینان آن حضرت است که از آل رسول ص بودند و اقارب آن حضرت هم بودند و این تخصیص دارایی به همان وجه است که برای خود رسول ص بوده یعنی آن بزرگواران نیز از این اموال جهت انجام وظیفه دینی خود حق برداشت داشتند برای خود حق برداشت ندارند همانطور که در داستانهای حضرت امیرع بوضوح ذکر شد.

اگر اقربای رسول ص آنان باشند که نسبت خانوادگی با رسول اکرم ص دارند باید گفت تمام امویان عموزاده های حضرت بودند چه که هاشم و امیه<sup>۷۷</sup> هر دو پیامبرزاده بودند و رسول اکرم ص برادرزاده ابوطالب پیامبر و او فرزند عبدالمطلب پیامبر و او فرزند هاشم پیامبر و او فرزند مناف پیامبر بود. یعنی بنی هاشم همگی با بنی امیه عموزاده

<sup>۷۴</sup> - بحار الأنوار جلد ۴۵ صفحه ۱۲۹.

<sup>۷۵</sup> - بحار الأنوار جلد ۴۵ صفحه ۱۶۶.

<sup>۷۶</sup> - در سیستم حسابداری ملی (System of National Account, SNA) اگر از تولید یا درآمد ناخالص ملی استهلاک سرمایه ثابت را کسر کنیم تولید یا درآمد خالص ملی بدست می آید.

<sup>۷۷</sup> - البته براساس احادیث و اخبار وارده اگر نطفه و رحم و لقمه پاک باشد فطرت فرد الا و لابد به سمت اولیا الهی گرایش خواهد داشت و علت دشمنی با اولیا الهی نقص در یکی از این سه مورد است.

بودند و و امویان اقربای رسول ص هستند پس خمس به خلفای جور<sup>۷۸</sup> بایست تعلق می گرفت. در تدقیق این موضوع می توان به جعفر کذاب نیز اشاره کرد که از پشت پیامبر اکرم ص و از سادات بود آیا مسلمین بایست کسب درآمد می کردند و به جعفر کذابها خمس می پرداختند؟ مسلم است که به هیچ وجه عقل بر این روال صحه نمی گذارد بلکه صریح قرآن کریم این گونه سربار بودن و کُلُّ بر جامعه بودن را تحریم می فرماید که «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»<sup>۷۹</sup>. و رسول اکرم و اقربای آن حضرت نیز انسان و بشری هستند مثل دیگران با این تفاوت که درجات نزول وحی به آن بزرگواران متعالی است که فرمود: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحِي إِلَيَّ...»<sup>۸۰</sup>.

### تقریر هزینه‌های تأمین اجتماعی

تأمین اجتماعی از مباحث مهم هزینه‌ای در اسلام است. در مورد این بخش از هزینه‌ها قبلاً بحث شد<sup>۸۱</sup> و از باب اهمیت، آنان را ذیلاً فقط نام می بریم:

- ۱- نیاز مالی (بیمه مالی).
- ۲- نیاز به سرپناه و مسکن (بیمه مسکن).
- ۳- نیاز به ازدواج و جفت و معاشر (بیمه ازدواج).
- ۴- نیاز به کار و شغل (بیمه شغل).
- ۵- نیاز به تعلیم و تربیت، آموزش، مشاوره، راهنمایی (بیمه آموزش).
- ۶- نیاز به بهداشت و درمان (بیمه درمان).
- ۷- نیاز به پرستاری و مراقبت (بیمه پرستاری).
- ۸- نیاز به امداد در زمان اضطرار و مواجهه با خطر (بیمه سوانح).
- ۹- نیاز به طعام و خوراک (بیمه خوراک).
- ۱۰- نیاز به اعتراض و فریاد (هرگاه مظلوم واقع شود) و دفاع در مقابل متجاوز (بیمه دفاع).
- ۱۱- نیاز به استعانت در احقاق حق (بیمه وکالت).
- ۱۲- نیاز صغیر به ولی (بیمه ایتم).
- ۱۳- نیاز به مستمری بازنشستگی و از کارافتادگی (بیمه بازنشستگی و بیمه از کارافتادگی).
- ۱۴- نیاز به سرپرستی افراد لازم‌الحمایه (بیمه سرپرستی).
- ۱۵- نیاز به کارگشایی و گره‌گشایی (بیمه کارگشایی).
- ۱۶- نیاز به ادای رسوم و سنن پسندیده (بیمه فرهنگی).
- ۱۷- نیاز به پوشاک و البسه (بیمه پوشاک).

<sup>۷۸</sup> - در بیان دشمن بنی امیه با اسلام نگاه کنید به: حضرت حاج سلطانحسن تائبنده رضا علیشاه ثانی، تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا، چاپ چهارم، انتشارات حقیقت فصل ۱۰-۸.

<sup>۷۹</sup> - آیه ۳۹، سوره نجم. برای انسان جز سعی (و کار او حقی) نیست.

<sup>۸۰</sup> - آیه ۱۱۰، سوره کهف. من هم بشری هستم مثل شما که به من وحی می رسد.

<sup>۸۱</sup> - بیدآباد، بیژن، هر سینی، عبدالرضا (۱۳۸۱) تحلیل فقهی - اقتصادی انواع بیمه

تأمین هر کدام از موارد نیازهای مزبور سرفصل‌های فعالیت‌های حمایتی را در اجراء و اداره امور کشور ایجاد می‌کند و غالب آنها را می‌توان در بحث تأمین اجتماعی به معنای اعم کلمه گنجاند. میزان هزینه‌های تأمینی در موارد فوق بسته به شرایط فرد مورد حمایت و استانداردهای زندگی در همان ناحیه و برای افراد مشابه است و عرف نقش مهمی در تعیین سطح تأمین ضروری را دارد به هر حال موارد بسیاری در ریز هزینه‌های تأمین اجتماعی مطرح است که می‌توان به بحث مبسوط آن که اشاره گردید رجوع نمود.<sup>۸۲</sup>

مسئولیت دولت اسلام در تأمین اجتماعی منحصر به مسلمانان نمی‌باشد و افراد ذمی که تحت حمایت دولت اسلام هستند نیز از این حمایت و تأمین اجتماعی برخوردار باید باشند. شیخ حرّ عاملی با استناد به حدیث مروی از حضرت امیرالمؤمنین ع در مورد پیرمرد نصرانی که در پیری تکدی می‌نمود و فرمایش آن حضرت که تا جوان بود از او کار کشیدید و حال آنکه پیر شده است او را رها کرده‌اید، مخارج او را از بیت‌المال پیرازید، اظهار می‌دارد که اهل ذمه نیز باید از تأمین اجتماعی دولت اسلام برخوردار باشند.<sup>۸۳</sup>

در روایتی از حضرت صادق ع است که فرمود: زکات را حاکم می‌گیرد و در مواردی که خدا تعیین فرموده بر هشت سهم قرار می‌دهد برای فقرا، مسکینان، عاملین برآن، دلجویی شدگان، بردگان، ورشکستگان، در راه خدا و راه ماندگان. هشت سهم است که در بین آنان در مواردشان، به آن مقدار که در آن سال بدون فشار و سختگیری مستغنی شوند، تقسیم شود. پس اگر از این موارد چیزی اضافه آمد، به حاکم بازگردانده می‌شود و اگر کم آمد و در حد استغنا به وسیله زکات تأمین نشدند بر عهده والی است که از نزد خویش به اندازه گشایش آنان به ایشان بدهد تا بی‌نیاز گردند.<sup>۸۴</sup>

### محدودیت سیاست‌های توزیع مجدد به موارد تأمینی

یکی از مواردی که مد نظر فلاسفه اقتصادی است موضوع توزیع مجدد ثروت است یعنی مالیات از گروه‌های درآمد بالاتر اخذ و به گروه‌های درآمدی پائین تر منتقل شود. در قرآن کریم اشارات زیادی در باب این موضوع آمده

<sup>۸۲</sup> - همچنین نگاه کنید به صدر، محمد باقر (۱۳۴۹) اقتصادنا یا بررسی‌های درباره مکتب اقتصادی اسلام ترجمه ع اسپهبدی، جلد دوم، موسسه انتشارات اسلامی - انتشارات برهان، تهران. صفحات ۳۱۳ - ۳۰۵.

<sup>۸۳</sup> - وسائل الشیعة، ۱۵، ۶۶، ۱۹ - باب أن نفقة النصرانی إذا كبر... ۱۹۹۶ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ رَجُلٍ بَلَغَ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ مَرَّ شَيْخٌ مَكْفُوفٌ كَبِيرٌ يَسْأَلُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَا هَذَا قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَصْرَانِيٌّ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبُرَ وَعَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ أَنْفَقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ.

<sup>۸۴</sup> - وسائل الشیعة، ۹، ۲۶۶، ۲۸ - باب عدم وجوب استيعاب المستحقين، ۱۱۹۸۹ - وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ الْعَبْدِ الصَّالِحِ ع فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ وَالْأَرْضُونَ الَّتِي أَخَذَتْ عَنُودًا إِلَى أَنْ قَالَ فَإِذَا أَخْرَجَ مِنْهَا مَا أَخْرَجَ بِدَأْ فَأَخْرَجَ مِنْهُ الْعَشْرَ مِنَ الْجَمِيعِ مِمَّا سَقَتِ السَّمَاءُ أَوْ سَقِيَ سَيْحًا وَ نَصْفَ الْعَشْرِ مِمَّا سَقِيَ بِالِدَّوَالِي وَ التَّوَاضِحِ فَأَخَذَهُ الْوَالِي فَوَجَّهَهُ فِي الْجَهَةِ الَّتِي وَجَّهَهَا اللَّهُ عَلَى ثَمَانِيَةِ أَشْهُمٍ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبَهُمْ وَ فِي الرَّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُمٍ يَقْسَمُ بَيْنَهُمْ فِي مَوَاضِعِهِمْ بِقَدْرِ مَا يَسْتَعْتُونَ بِهِ فِي سَنَتِهِمْ بِلَا حَبِيبٍ وَ لَا تَفْتِيرَ فَإِنْ فَضَّلَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ رُدَّ إِلَى الْوَالِي وَ إِنْ نَقَصَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ وَ لَمْ يَكْتَفُوا بِهِ كَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يَمُونَهُمْ مِنْ عِنْدِهِ بِقَدْرِ سَعَتِهِمْ حَتَّى يَسْتَعْتُوا إِلَى أَنْ قَالَ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقْسِمُ صَدَقَاتِ الْبُؤَادِي فِي الْبُؤَادِي وَ صَدَقَاتِ أَهْلِ الْحَضَرِ فِي أَهْلِ الْحَضَرِ وَ لَا يَقْسَمُ بَيْنَهُمْ بِالسَّوِيَّةِ عَلَى ثَمَانِيَةِ حَتَّى يُعْطِيَ أَهْلَ كُلِّ سَهْمٍ ثَمْنًا وَ لَكِنْ يَقْسِمُهَا عَلَى قَدْرِ مَنْ يَحْضُرُهُ مِنْ أَصْنَافِ الثَّمَانِيَةِ عَلَى قَدْرِ مَا يُقِيمُ كُلَّ صِنْفٍ مِنْهُمْ يُقَدِّرُ لِسَبْتِهِ لَيْسَ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مَوْقُوتٌ وَ لَا مُسَمَّى وَ لَا مُؤَلَّفٌ إِنَّمَا يَضَعُ ذَلِكَ عَلَى قَدْرِ مَا يَرَى وَ مَا يَحْضُرُهُ حَتَّى يَسُدَّ فَاقَةَ كُلِّ قَوْمٍ مِنْهُمْ وَ إِنْ فَضَّلَ مِنْ ذَلِكَ فَضْلٌ عَرَضُوا الْمَالَ جُمْلَةً إِلَى غَيْرِهِمْ

است که رعایت حال و وضعیت مالی مستمندان و نیازمندان توسط اغنیا بسیار ممدوح است ولی در این باب امر تشریح نشده است. میزان امر تشریح شده پرداخت زکات است به هر حال همانطور که به آن به تفضیل اشاره شد<sup>۸۵</sup> نرخ زکات که چند درصد باشد از موارد تحت نظر اولی الامر است و این نرخ به نظر حضرتش با توجه به شرایط اقتصادی تعیین می‌گردد. لذا اصولاً سیاست‌های توزیع مجدد محدود به موارد تأمین اجتماعی است و علی السابقه فشار شدید بر این موضوع از لحاظ امر حکومتی ملاحظه نشده ولی تأکید خداوند در جای جای قرآن کریم بر این است که حقوق محرومین در اموال اغنیاء است و اغنیاء چه قدر خوب است و لازم است (از باب استحباب مؤکد) که اقدام به توزیع بخش‌هایی از دارایی خود بین ایشان نمایند.

به عبارت دیگر در اسلام فقر در جامعه ممنوع است و داشتن ثروت ممنوع نیست ولی تا جایی که فقر در جامعه وجود دارد نگهداری ثروت مذموم و ناپسند است اگر فقر در جامعه از بین برود سیاست توزیع مجدد ثروت در قرآن و احکام و اخبار قوت و جوب ندارد زیرا در اسلام مالکیت محترم شمرده شده و بدون رضایت مالک حق تصرف در مال غیر جواز عمومی ندارد.

باید به این موضوع نیز اشاره نمود که اگر زکات اخذ شده کفایت رفع فقر جامعه را ننمود دولت اسلام می‌تواند از محل سایر درآمدها و اموال بیت‌المال رفع فقر نموده و سیاست فقر زدائی را تأمین مالی نماید. در حدیث مروی از موسی بن جعفر ع همین موضوع تصریح شده است.<sup>۸۶</sup>

### منحصر بودن هزینه دولت به واجبات

این اصل بسیار دقیق و حساس می‌باشد و مرز بسیاری امور سیاست‌گذاری را مشخص می‌کند. منظور از واجبات اموری است که شریعت اسلام آن را مؤکداً لازم دانسته و محرمان آن است که اجازه عمل به آن داده نشده است. برای مثال مسائل تأمین اجتماعی از واجباتی است که دولت موظف به انجام آن است ولی مجوزی برای هزینه چراغانی میلاد نور چشم همه مسلمین رسول اکرم ص یا سایر اعیاد و یا سیاه بندان در عزاداری‌ها در دولت اسلام وجود ندارد. هر فرد آزاد است که آن گونه که میل دارد آذین ببندد ولی دولت محق نیست از اموال و منابع دیگران (زکات و سایر مالیات‌ها و درآمدها) در این گونه امور استفاده نماید. تبلیغ دین، امر به معروف و نهی از منکر نیز مختص صاحبان امر و اجازه است و این افراد هم در این راه مجاز به دریافت حق الزحمه نیستند که ذکر آن رفت که رسول خدا ص هم نمی‌گرفتند. در امور حرام به طریق اولی هزینه کردن ممنوع است. مثلاً نمی‌توان برای گردش بهتر امور رشوه در نظر گرفت و جزو هزینه‌های جاری احتساب نمود. گرچه برخی فقها در پرداخت رشوه برای احقاق حق مجوز داده‌اند ولی موضوع فوق تشابه آرمانی از لحاظ هدف مسئله ندارد. یا مثلاً نمی‌توان هزینه‌های ازدواج مأموران دولتی (در ماموریت‌های نزدیک یا دور) را به احتساب رفاه حال آنان قانونی و مشروع دانست. یا نمی‌توان مهمانی‌های تشریفاتی داد یا نمی‌توان ساختمان‌های زیبا و لوکس برای دستگاه‌های دولتی ساخت. البته تعریف لوکس موضوعی منوط به عرف جامعه است ولی به هر حال صرف هزینه باید در جهت حساسیت و جوب آن باشد. باید متوجه بود که عشر درآمد ناشی از زکات

<sup>۸۵</sup> - بیدآباد و هرسینی، (۱۳۸۱) نرخ و پایه مالیاتی در مالیه اسلامی.

<sup>۸۶</sup> - صدر، محمد باقر (۱۳۴۹) اقتصادنا، صص ۳۲۴ - ۳۲۳.

زارع به درآمد دولت اسلام مبدل گشته است. آیا انصاف است که حاصل زحمت زیر آفتاب یک کشاورز تبدیل به اتومبیل سواری آخرین مدل آقای مدیری گردد که وظیفه نوکری اربابش یعنی همان زارع را دارد؟

موارد مثال در این باب بسیار است، مثلاً بسیاری از هزینه‌های رفاهی پرسنل دولت از محل هزینه‌های عمومی اشکال دارد. اگر قرار بود بایست رسول خدا ص و امیر مؤمنان ع از این محل وجوهی را لااقل برای خود و عاملین دولتی هزینه می‌کردند که در تاریخ چیزی در این باب ثبت نشده است. مسلماً حقوق کارمندان دولتی جدا از هزینه رفاهی آنان است. بایست حقوق ایشان را به نحو مقتضی مبتنی بر ارزش بازدهی آنان پرداخت ولی هزینه کردن برای مسائل رفاهی آنان جای بسی اشکال است. بهترین راه در این باب این است که شفافیت حقوق و دستمزد رعایت شود و هرگونه پرداختی به آنان در قالب حقوق و دستمزد صورت گیرد و نه به صورت غیرمستقیم از طریق اعطای امتیازات رفاهی و غیره.

به طریق اولی انداختن سفره‌های مهمانی دولتی برای کارمندان جواز ندارد ولی برای نیازمندان تجویز شده است. این موضوعات و بسیاری موارد مشابه دیگر قلمرو هزینه‌های دولت را مشخص می‌نماید و می‌توان تا تدوین دستورالعمل اجرایی در این باب به ریز موضوعات نیز وارد شد. کلیت این موضوع در این است که حکومت اسلام حق ندارد برای انجام هدف به هر وسیله‌ای متوسل شد. یعنی هدف وسیله را توجیه نمی‌نماید. مروی از امیر مؤمنان ع است که فرمود: و الله که من از معاویه حيله‌دان ترم ولی عقل من اجازه به استفاده از مکر را نمی‌دهد. یعنی من مقید به چارچوب شریعت هستم و گرنه می‌توانستم برای حصول هدف خود به هر وسیله روی آورم.

قرآن کریم می‌فرماید: **وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا. إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا. وَ إِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا. وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا. إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا**<sup>۸۷</sup> این دستور کلی عقلی است و تشخیص تبذیر در درجه اول با ولی امر است و حدود عرفی نیز مبین آن است. برای مثال در زمانی گنج زدن به دیوار (معروف به سفید کردن) در ایران مختص به اعیان و متمولین بوده ولی در زمان فعلی از لوازم بهداشت و الزامات معماری و از حداقل‌ها می‌باشد.

کلیه هزینه‌های عمرانی در این مقوله قابل بررسی است. طیف هزینه‌های عمرانی بسیار وسیع است و معیارهای فوق که منطبق با معیار عقل است می‌تواند در اتخاذ تصمیم درباره مشروعیت این اقدامات عمرانی رهنمون باشد. زیرا در اصل حکمت تشریح بسیاری از قوانین و رها نمودن و مباح گذاشتن بسیاری دیگر از موضوعات به دلیل همین موضوع بوده که حرمت یا وجوب احکام جزئی در ازمنه و امکانه مختلف متفاوت است. لذا در همه موضوعات تشریح نفرمود و اتخاذ تصمیم درباره آنها را به عقل سلیم ولی خدا منوط فرمود که با رعایت حال مردم و شرایط مختلف بهترین مصلحت مد نظر خدا را مرعی فرماید.

<sup>۸۷</sup> - سوره اسرا آیات ۳۰-۲۶. و به نزدیکان و مساکین و راه‌ماندگان حق آنها را بده و به نوعی تبذیر نکنی که همانا تبذیر کنندگان نظایر شیطانند و شیطان نسبت به پروردگارش ناسپاس بود. و اگر به انتظار گشایشی که از جانب پروردگارت امید می‌داری از آنها اعراض می‌کنی، پس با آنها به نرمی سخن بگو. نه دست خویش از روی خست به گردن ببند و نه به سخاوت یکباره بگشای که در هر دو حال ملامت زده و حسرت خورده بنشین. پروردگارت تو در رزق هر کس که بخواهد گشایش می‌دهد یا تنگ می‌گیرد زیرا او به بندگانش آگاه و بیناست.

محمد باقر صدر<sup>۸۸</sup> در این باب بر این نظر است که بر اساس آیه ۵۹ سوره نساء که می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ**<sup>۸۹</sup> هر عمل تشریحی که بالطبع مباح باشد می‌تواند مورد حکم ولی امر قرار گیرد که از طرف خدا برای ولایت بر مردم مجاز شده باشد. از این رو ولی خدا مجاز است که اقدامی را واجب یا ممنوع نماید. وی اضافه می‌نماید که افعال ممنوع مثلاً ربا قابل تغییر نیست. به هر حال این موضوع زمینه بحث جدیدی را در موارد هزینه دارد و آن اولاً اهمیت تاکید بر اولی الامر است و دوم این که اگر اولی الامر نماینده خدا و رسول در روی زمین باشد مفسر قرآن و احکام الهی است و مسلماً او بهتر از هر کس قطعیت احکام خدا را می‌داند پس باید مطیع فرمان و نظر مبارکش باشیم. و مسلم است که او امیر سگ و خوک نفس خویش نیست که بخواهد با اجرای سیاست‌های اقتصادی نفسانیت خود را رزق دهد بلکه او مرز نشین عالم و جوب و امکان است و از دستی از آن عالم می‌گیرد و با دستی به این عالم می‌رساند. شرح این شخصیت در نوشته‌های آیت الله خمینی تحت عنوان عالم بالله و بامرالله آمده است.<sup>۹۰</sup>

<sup>۸۸</sup> - اقتصادنا، صص ۳۳۵-۳۳۲

<sup>۸۹</sup> - سوره نساء، آیه ۵۹: ای کسانی که ایمان دارید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و صاحبان امر از میان خودتان را.

<sup>۹۰</sup> - می‌نویسند: «یکی از محققان با توضیحی از ما فرموده است که دانشمندان بر سه قسمند. یک قسم دانشمندی هستند که دانش آنان در رابطه با شناخت خدای تعالی و اوصاف جلال اوست ولی نسبت به اوامر حضرت حق تعالی علمی ندارند. اینان کسانی هستند که معرفت خدای تعالی بر دل‌های آنان مستولی شده و غرق در مشاهده انوار جلال کبریا و تجلیات جمال آن حضرتند. اینان را فراغتی که بتوانند به علم و احکام پردازند نیست و از علم احکام به مقدار ضرورت خودشان فرا می‌گیرند و بقیه اوقات را به حضور و مشاهده می‌گذرانند. این طائفه را عالم بالله و غیر عالم بامرالله می‌خوانیم. قسم دوم کسانی هستند که احکام الهی و اوامر و نواهی او را نیکو فرا گرفته‌اند و حلال و حرام شریعت و دقائق احکام آن را فرا گرفته‌اند. ولی از اسرار جلال الهی و انوار جمال و تجلیات اسما و صفات بی‌اطلاع هستند. و نمی‌دانند خدا چیست. این طائفه را عالم بامرالله و غیر عالم بالله می‌نامند. قسم سوم دانشمندی هستند که از هر دو علم بهره‌مندند. اینان در مرز مشترک جهان معقول و عالم محسوسات نشسته‌اند. گاهی با جذب حبه متوجه آن سوی مرز می‌شوند و در حضرت ربوبی به مشاهده جمال و جلال می‌پردازند. گاهی با انگیزه شفقت و رحمت در این سوی مرز با خلق خدا هستند و پیامهای برون‌مرزی را در اختیار بندگان خدا قرار می‌دهند، و این اشخاص را گاهی مشیت‌الله می‌نامند وقتی از محضر الهی بازگشتند در میان خلق خدا هستند آنچنان با آنان در می‌آمیزند که گوئی خدا را نمی‌شناسند و وقتی با پروردگار خود به خلوت می‌نشینند و به یاد او و در خدمت او باشند گوئی از همه جهان و جهانیان بریده‌اند و هیچ کس دیگر را نمی‌شناسند. این است راه مرسلین و صدیقین. در روایتی نیز که از رسول خدا ص نقل شده است به سه گروه اشاره شده است، **سائل العلماء و خالط الحکما و جالس الکبرا**. هر یک از این سه گروه را نشانه‌هایی است که بوسیله آن نشانه می‌توان آنان را شناخت. اما عالم بامرالله چه بسا که زبانش مترنم به ذکر خداست اما دلش از یاد خدا غافل است. از خلق خدا می‌ترسد ولی از پروردگار نمیترسد. در صورت ظاهر از مردم شرم‌منده می‌شود و حیا میکند ولی در باطن و خلوت از خدای تعالی شرم و حیا ندارد. اما عالم بالله ذاکر است اما اگر زبانش به ذکر خدا مشغول است دل نیز همراه به یاد اوست نه آنکه تنها زبان به ذکر و دل غافل باشد. خائف است اما اگر خوف دارد از آن است که مبادا امیدش بدل به نومیدی شود نه آنکه خوف معصیت و سرکشی در وجود او باشد. عالم بالله حیا می‌کند اما حیا و شرم او نه حیا و شرم از کارهایی است که در ظاهر انجام می‌دهد بلکه حیا می‌کند از خطوراتی که چه بسا بر دل او راه می‌یابد. عالم بالله دائماً ترسان است. اما عالم بالله و به امر الله را شش نشان است. سه نشان همان نشانه‌هایی است که برای عالم بالله گفته شد. یعنی ذاکر و خائف و مستحیی بودن و سه علامت دیگر مخصوص خودش می‌باشد. اول آنکه در حد مشترک میان عالم غیب و جهان شهادت می‌نشیند. دوم آنکه مربی مسلمانان می‌شود. سوم آنکه گروه اول و دوم از علما به او نیازمندند. پس او همانند خورشید است و عالم بالله مانند ماه است که گاهی بدر و گاهی هلال است و به قول عارف شیراز

بنده پیر خراباتم که لطفش دائم است ورنه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست

اما عالم بالله همچون چراغی است که خود میسوزد و دیگران از نور او بهره‌مند میشوند.»

انجام هزینه و سرمایه‌گذاری و یا خرید و فروش بسیاری از کالاها در شرع انور حرام است و نمی‌توان برای این اقدامات هزینه نمود. مثلاً خمر حرام است. سرمایه‌گذاری برای تولید خمر و فروش آن به خارج از کشور مجاز نیست و یا به دلیل اینکه مصرف مواد مخدر حرام است<sup>۹۱</sup>، دولت اسلام مجاز نیست که جهت انتقال مواد مخدر به کشور دیگر یا فروش آن حتی به غیرمسلمین سرمایه‌گذاری و هزینه نماید. اخذ ربا و اکل اموال مردم به باطل چه در داخل کشور و چه در خارج کشور حرام است و دولت اسلام مجاز به سرمایه‌گذاری یا صرف هزینه در این موارد یا موارد مشابه نیست.

عکس این قضیه، دولت اسلام مجاز به تحریم فعالیت‌های مباح نیست فقط در حیطه چارچوب شریعت اسلام مجاز به تقنین است که فرمود: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ*<sup>۹۲</sup>. در این باب بسیاری از عملیات مالی و سیاست‌گذاری‌های دولت را می‌بینیم که حقوق دیگران را تحریم و ممنوع می‌کند و خود اقدام به هزینه در آن باره می‌نماید. این گونه اعمال سیاست‌گذاری بر طبق آیه شریفه فوق جواز شرعی ندارد. در همین باب در آیه دیگری می‌فرماید: *قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ*<sup>۹۳</sup>. معنی صریح این آیه این است که خداوند می‌فرماید خلق مهمان من هستند و هیچکس حق ندارد محدودیتی برای میهمان من در آن چیزهایی که پاک قرار داده‌ام ایجاد نماید. به استناد همین آیات می‌توان بسیاری از مواردی که در قوانین موضوعه درج است را مورد انتقاد قرار داد. زیرا بر اساس این آیات نمی‌توان اقدام به تحدید حقوق افراد نمود. مثالهای زیادی در این باب می‌توان ذکر کرد که حتی گمرکات کشور را نیز در بر می‌گیرد. یعنی ممنوعیت ورود کالا با استناد به این آیه دچار تردید است.

نگرش اسلام به مخلوقات و انسانها بر روی زمین بر این اصل است که همه آنها میهمان خداوند و کسی محق نیست جز به لازم و نادر سلب حقوق از میهمان نماید بلکه باید در جهت پذیرایی بهتر از میهمان حرکت کرد. آیات فوق هر دو دلالت دارند بر اینکه اگر شرط پاکی (از همه جهات) وجود داشته باشد دولت در شرایط متعارف جواز منع آنها را ندارد و از لحاظ مباحث مالیه مجاز به هزینه در کنترل و جلوگیری از آنها نیز نیست. اگر در این بحث بیشتر دقیق شویم می‌توانیم استنباط کنیم که از لحاظ اسلام تجارت بین‌الملل آزاد است و دولت‌ها نباید ممنوعیت ورود کالا به صورت موانع تجاری اعم از تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای ایجاد نمایند. البته بحث تعرفه تا حدودی قابل بحث است. تعرفه

---

تعلیم و تعلم از دیدگاه شهید ثانی و امام خمینی، ترجمه احمد فهری، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ سوم مهر ۱۳۶۳، ص ۱۷.

۹۱ - اولین کسی که به حرمت استعمال مواد مخدر فتوا داد حضرت حاج ملا سلطانمحمد سلطانعلیشاه گنابادی صاحب تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده بود که در تفسیر مزبور در ذیل آیه ۲۴۹ سوره بقره: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ* استعمال این مواد را حرام اعلام می‌نماید. پس از ایشان حضرت حاج ملاعلی نورعلیشاه گنابادی با تحریر کتاب ذوالفقار در تحریم استعمال تریاک و چرس و بنگ و افیون و سایر مواد مشابه و با ذکر ادله مختلف شرعی حرمت استعمال مواد مخدر را تأکید می‌نماید. آیت الله خمینی در تحریر الوسيله (ج ۲، ص ۱۶۳) فتوا می‌دهند مصرف آنچه برای بدن زیان دارد حرام است.

۹۲ - سوره مائده آیات ۸۸-۸۷ ای کسانی که ایمان آورده‌اید آنچه را که خداوند بر شما حلال کرده است حرام نکنید و تجاوز ننمائید و همانا خداوند تجاوز کنندگان را دوست ندارد. و بخورید (مصرف کنید) از آنچه که خداوند برای شما حلال و پاک قرار داد و برسید از خدای که به او ایمان دارید.

۹۳ - سوره اعراف آیه ۳۲. بگو چه کسی زینت الهی (کالاها) و روزیهای پاکیزه را که او برای بندگان خود خارج ساخته بر شما حرام کرده است.

ورود را ممنوع نمی‌کند بلکه واردات کالا را گران می‌کند که خود گران کردن کالاها ظلم به مصرف کننده تلقی می‌شود و مغایر این آیه است که می‌فرماید: فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ.<sup>۹۴</sup> بر اساس این آیه که در مورد ترک اخذ ربا است می‌فرماید اگر مازاد نگیرید و از آن صرف نظر کنید نه ظلم کرده‌اید و نه مورد ظلم واقع شده‌اید یعنی فروش یک کالا یا خدمت بیش از ارزش مال در بازار به مفهوم ظلم کردن به یکی و مورد ظلم واقع شدن طرف دیگر معامله است.

گفتنی است این نظریه یکی از آمال اقتصاددانان بین‌الملل است که در تاریخچه تشکیل سازمان‌های ITO<sup>۹۵</sup> و GATT<sup>۹۶</sup> و WTO<sup>۹۷</sup> به وضوح ملاحظه می‌شود که کشورهای بسیاری برای حصول شرایط لازم برای آزادی تجارت که می‌تواند باعث ثبات اقتصاد جهان و جلوگیری از رشد نابرابر آنها شود و از رفاه جهان جلوگیری می‌کند تلاش بسیاری نموده‌اند و در حصول این هدف برای افزایش بازدهی و تخصیص بین‌المللی عوامل تولید قدمهای عمده‌ای را در حذف موانع غیرتعرفه‌ای و تبدیل آنها به تعرفه برداشته‌اند. مسلم است اگر تعرفه‌ها را نیز به عنوان قدمی برای تحریم نسبی ورود کالاها بدانیم، علی‌القاعده آیات فوق مؤید حذف تعرفه‌ها نیز خواهد شد.

### ممنوعیت صرف هزینه در معاملات حرام

این مبحث شامل موارد بسیاری از کالاها و خدمات می‌شود که دولت اسلام مجاز به ورود به خرید و فروش یا واسطه‌گری یا حمل و نقل ترانزیت یا هرگونه استعانت در معاملات کالاها یا خدمات حرام نمی‌باشد. برای مثال شبکه‌های مختلف مافیایی در حال حاضر در جهان پراکنده‌اند که اقدام به قوادی یا خرید و فروش خمر یا تاسیس مراکز قمارخانه‌ای و بسیاری موارد مشابه می‌کنند که در شرع اسلام ممنوع است. دولت اسلام مجاز نیست که در زمینه اینگونه معاملات هزینه‌ای را حتی به صورت سرمایه‌گذاری که عین بعلاوه بازده آن برمی‌گردد تخصیص دهد. این ممنوعیت تا آنجا پیش می‌رود که حتی نباید در معاملاتی شرکت کند که برای ابناء بشریت مضر باشد. برای مثال دولت اسلام می‌تواند برای خود اسلحه خریداری نماید ولی جوازی ندارد تا برای کشورهای دیگر در تأمین تسلیحات آنها قدمی بردارد. لذا فروش اسلحه برای دولت اسلام ممنوع است. یکی از موارد حاد و مهم این بحث خرید و فروش مواد مخدر یا دریافت هزینه نقل و انتقال و ترانزیت آن می‌باشد. چون مصرف مواد مخدر در اسلام حرام شده است و حرمت آن از خمر بسیار شدیدتر است. لذا دولت اسلام مجاز نیست که در این فعالیت شرکت کند بلکه موظف است هزینه کند تا این معاملات صورت نگیرد. یا خاک کشور اسلام محل عبور آن نشود.

<sup>۹۴</sup> - آیه ۲۷۹ سوره بقره. اگر چنین نکنید پس اعلام جنگ با خدا و رسولش کرده‌اید و اگر توبه کنید پ اصل مال برای شما خواهد بود و نه ظلم می‌کنید و نه مورد ظلم واقع می‌شوید.

<sup>۹۵</sup> - International Trade Organization

<sup>۹۶</sup> - General Agreement on Tariff and Trade

<sup>۹۷</sup> - World Trade Organization



## محدودیت هزینه‌های انتخابات

در اسلام مبنای اساسی بر انتصاب است و انتخابات به آن شکل که در کشورهای فعلی مشاهده می‌شود تعریف نشده است. به عبارت دیگر در هر زمانی ولی حی افرادی را به سمت‌هایی نصب می‌نماید و یا به دیگران اجازه می‌دهد که به این مهم اقدام نمایند. حدیث مشهور فرمایش حضرت امیر ع به شریح قاضی این موضوع را تصریح می‌نماید که فرمود: «ای شریح در مسندی که تو بر آن تکیه زدی یا نبی یا وصی نبی و یا شقی می‌نشیند».<sup>۹۸</sup> یعنی اگر نبی نشست باید الا و لابد فردی متمکن این مقام شود که مجاز از طرف حضرت باشد و به این دلیل وصی نبی فرمود. در حدیث دیگری می‌فرماید از حکومت کردن بترس که حکومت نیست جز برای نبی یا وصی نبی، امام عالم به قضاوت و عادل در مسلمین.<sup>۹۹</sup>

به هر حال انتخابات به شکل پارلمانتاریسم در حکومت اسلام تعریف نشده است و لذا مسلماً هزینه‌های انتخاباتی نیز تعریف نشده‌اند. این موضوع مسئله ساده و کوچکی نیست که بتوان براحتی از پهلوی آن گذشت. زیرا اساس پارلمانتاریسم در حکومت‌هایی که در دنیای امروز از آن صحبت به میان می‌آید ابزاری برای نیل به سمت کنترل و تعادل قوا در مدیریت جامعه است که شرح تفصیل آن را منتسکیو<sup>۱۰۰</sup> در توازن قوا بیان و مطرح می‌سازد. به هر حال قانونگذاری پدیده‌ای نیست که با استدلال مغول‌ها یا برخی دیگر مهاجمین همخوان باشد. وقتی مغول (یا مهاجم دیگر) به ایران حمله کرد دستور داد تمام کتابها و کتابخانه‌ها را بسوزانند. استدلالش این بود هیچ تر و خشکی نیست که در قرآن نباشد<sup>۱۰۱</sup> پس نیاز به کتاب‌های دیگری نیست و احتیاج به هیچ قاعده و قانونی جز قرآن نیست. امتداد این تفسیر متحجرانه از قرآن کریم به معنی این است که دیگر نیازی به قوانین و مقررات و قانون‌گذاری تکمیلی نیست. پرواضح است که این تعبیر و تفسیر به رای است و من فسر القرآن برأیه فلیتوبأ مقعده من النار<sup>۱۰۲</sup> و ما یعلم تأویلہ إلا اللہ<sup>۱۰۳</sup> با ترقی

<sup>۹۸</sup> - الکافی، ۷، ۴۰۶، باب أن الحكومة إنما هي للإمام ع ... ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لِشَرِيحٍ يَا شَرِيحُ قَدْ جَلَسْتَ مَجْلِسًا لَا يَجْلِسُهُ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ أَوْ شَقِيٍّ.

<sup>۹۹</sup> - الکافی ج : ۷ ص : ۴۰۶ كِتَابُ الْقَضَاءِ وَ الْأَحْكَامِ، بَابُ أَنَّ الْحُكُومَةَ إِنَّمَا هِيَ لِلْإِمَامِ ع، ۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَتَقْوُوا الْحُكُومَةَ فَإِنَّ الْحُكُومَةَ إِنَّمَا هِيَ لِلْإِمَامِ الْعَالِمِ بِالْقَضَاءِ الْعَادِلِ فِي الْمُسْلِمِينَ لِنَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ.

<sup>۱۰۰</sup> - روح القوانین.

<sup>۱۰۱</sup> - سوره انعام آیه ۵۹، وَلَا زُطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ البته وی مفهوم کتاب را قرآن گمان کرده بود. در صورتی که وجود انسان کامل در هر زمانی کتاب مبین است که فرمود: و تحسب أنك جرم صغير و فيك انطوى العالم الأكبر و أنت الكتاب المبین الذي بأحرفه يظهر المضمرة، دیوان الإمام علی (ع)، ۱۷۵، بیان جامعیت حقیقت انسانی.

<sup>۱۰۲</sup> - عوالی اللاکلی، ۴، ۱۰۴، الجملة الثانية في الأحاديث المتعلقة، ۱۵۴- و روي عنه ص أنه قال من فسر القرآن برأیه فلیتوبأ مقعده من النار. کسی که قرآن را مطابق رای و فکر خود تفسیر کند نشیمن گاه او در جهنم پراز آتش است.

بحار الأنوار، ۳۰، ۵۱۲، ص: ۵۰۶، و روى في المشكاة و المصابيح، عن الترمذي، عن ابن عباس، قال من قال في القرآن برأیه فلیتوبأ مقعده من النار. بحار الأنوار، ۸۹، ۱۱۱، باب ۱۰- تفسیر القرآن بالرأی و تغییر... ۲۰- منیة المرید، عن النبي ص قال من قال في القرآن بغير علم فلیتوبأ مقعده من النار و قال ص من تكلم في القرآن برأیه فأصاب فقد أخطأ و قال ص من قال في القرآن بغير ما علم جاء يوم القيامة ملجما بلجام من نار و قال ص أكثر ما أخاف على أمتي من بعدي رجل يناول القرآن يضعه على غير مواضعه.

و تکامل و افزایش پیچیدگی‌های جامعه بشری همواره قواعد و قوانین و مرزها و حدود روابط بین افراد در کلیه مسائل اقتصادی و اجتماعی اعم از داخلی یا بین‌المللی نیز مستلزم تبیین و ترقی هستند. رشته حقوق در ادامه تحلیل مسائل اجتماعی است و با یافتن وجدان به این سو و آنسو می‌گردد تا راهی یابد که منفعت جامعه در قسط و عدل برآورده شود و حق پایمال نگردد. مسلم است حقوق اسلام نیز در همین راستا در حال گسترش و بسط خواهد بود. پس مرجعی برای این قانونگذاری بایست وجود داشته باشد. حال سؤال اصلی این است که آیا این مرجع که وظیفه قانون‌گذاری دارد باید به صورت روش‌های انتخاباتی نظیر پارلمان‌تاریسم متعارف دنیا باشد یا باید مجمعی انتصابی باشد. بحث در این موضوع خیلی مهم است و شاید خارج از حوصله این مقال باشد ولی به دلیل اهمیت آن به نکاتی درباره ابعاد این موضوع اشاره می‌کنیم.

هدف از انتخابات این است که به نحوی مردم در تعیین سرنوشت خود شریک شوند. این سؤال پیش می‌آید آیا با چنین روشی شراکت در تعیین سرنوشت نصیب مردم می‌شود؟ اگر مردم بسیار هوشیار و آگاه باشند نتیجه انتخابات به انتخاب نمایندگان خواهد انجامید که می‌توانند صادق هم نباشند یا حتی ممکن است بر اساس نظریه لیگاری آهین روبرو تو میشل<sup>۱۰۴</sup> قبل از انتخابات کاندیداها بسیار توده‌ای و هوادار منافع توده مردم هم باشند ولی پس از انتخاب شدن از منافع جدید طبقه‌ای که در آن قرار می‌گیرند حمایت کنند و منافع کسانی را که آنها را انتخاب کرده‌اند فراموش کنند. به هر حال تضمینی نیست که منتخبین مردم به نفع مردم قدم بردارند. از طرف دیگر اگر مردم ناآگاه باشند که اکثریت همواره اینگونه‌اند که فرمود «أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۱۰۵</sup> و «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۱۰۶</sup>، «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»<sup>۱۰۷</sup>، «أَكْثَرُهُمْ يَجْهَلُونَ»<sup>۱۰۸</sup>، حکومت دموکراسی<sup>۱۰۹</sup> به حکومت موبوکراسی<sup>۱۱۰</sup> تبدیل می‌گردد که دیگر هیچ تضمینی به مشارکت مردم در تعیین جهت‌گیری‌های سیاسی وجود نخواهد داشت. زیرا زیرکان سیاسی به راحتی توده مردم را گول می‌زنند و از خرافات و ناآگاهی‌های آنها استفاده کرده و روشی می‌تراشند تا بر اریکه قدرت تکیه زنند و جلب منافع خود و گروه یا طبقه‌ای که به آن تعلق دارند را بنمایند. همانطور که فرمود «وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا»<sup>۱۱۱</sup>. در

<sup>۱۰۳</sup> - سورة آل عمران آیه ۷، تأویل آن را جز خدا نداند.

<sup>۱۰۴</sup> - نگاه کنید به دوورژه، موریس (۱۳۵۶) جامعه شناسی سیاسی، دانشگاه تهران.

<sup>۱۰۵</sup> - سورة سبا آیه ۲۸ و سورة اعراف آیه ۱۸۷. اکثر مردم نمی‌دانند.

<sup>۱۰۶</sup> - سورة یونس، آیه ۵۵. اکثرشان نمی‌دانند.

<sup>۱۰۷</sup> - سورة حجرات، آیه ۴. اکثرشان تعقل نمی‌کنند.

<sup>۱۰۸</sup> - سورة انعام، آیه ۱۱۱. اکثرآ جاهلند.

<sup>۱۰۹</sup> - Democracy.

<sup>۱۱۰</sup> - Mobocracy.

<sup>۱۱۱</sup> - سورة یونس آیه ۳۶. و اکثر ایشان تبعیت نمی‌کنند جز از گمان و همانا که گمان بسنده از حق نمی‌کند. در سوره نجم آیه ۲۸ همین عبارت را اینطور می‌فرماید: «إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ إِلَّا الظَّنَّ إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا». همانا تبعیت نمی‌کنند جز از گمان و همانا که گمان بسنده از حق نمی‌کند.

این حالت است که حکومت به مونوکراسی یا مشابه آن تبدیل می‌گردد.<sup>۱۱۲</sup> از طرف دیگر دانی عالی را نمی‌شناسد ولی عکس آن صادق است یعنی عالی اشتباه دانی را می‌داند و مشکلش را می‌فهمد و او را می‌شناسد که در این باب در منطق گفته می‌شود که معرف باید اعلی و اجلی از معرف باشد در غیر این صورت خطا در پیش است. لذا این موضوع به این مسئله تبدیل می‌شود که در حکومت اسلامی باید اعلی و اعلم دیگران را نصب کند و این اعلی و اعلم حجت العصر و الزمان است و نه دیگری. در اسلام نیز دیده نشده که انتخابات مبنای قوه مقننه باشد. این موضوع در فقه شیعه نیز در باب اجماع مطرح است و اجماع نیز در فقه شیعه حجیت ندارد. اگر این موضوع را بپذیریم بایست بطور کلی قبول کنیم که در زمان غیبت آل محمد ص، حکومت اسلامی مصداق عینی نمی‌پذیرد چون اعلم و اعلی در غیبت است.

حال سؤال این خواهد بود که موارد فرعی قانونگذاری از چه مأخذی بایست صادر شود تا خلاء قانونگذاری در حکومت اسلامی پر شود. مسلم است حرام محمد ص حرام است تا روز قیامت و حلال او حلال است تا روز قیامت<sup>۱۱۳</sup> و او مرز حرمت و حلیت را در احکام کلی مشخص کرده و روح قرآن نیز جهت تقنین را مشخص ساخته است. از طرفی وسعت فقه شیعه به بسیاری از مسائل جزئی نیز تسری یافته و پویایی آن قابلیت حل و فصل مقولات جدید را نیز دارد و این پویایی اگر مبتنی بر روح قرآن باشد قابلیت انطباق با صحت نیز خواهد داشت. از طرف دیگر در حکومت اسلامی این انطباق باید زیر نظر ولی منصوص خدا باشد و نه منتخب مردم یا منتخب سقیفه.

پس ارگانی باید وظیفه تقنین را داشته باشد. این ارگان علی‌القاعده حکومت دینی نباید انتخاباتی باشد بلکه باید انتصابی باشد. این نوع حکومت، حکومت اتوتاریتر یا توتالیتیر نیست بلکه حکومت خدا توسط خلیفه او بر روی زمین است و نه غیر او. اگر قرار بود اجماع مردم یا نمایندگان آنها در پارلمان مصلحت جامعه را درمی‌یافت پس چه نیازی به ارسال رسل از سوی حق تعالی شأنه بود؟! بلکه جعل خلیفه الهی بر روی زمین به مصداق *إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً*<sup>۱۱۴</sup> با حفظ مقام ولایت کلیه، توانایی و استحقاق ولایت حکومتی را هم خواهد داشت. همانطور که عمر رضی الله عنه به اویس قرن عرض کرد که دعا فرما که این بار سنگین حکومت را به مقصد برم. اویس فرمود این بار برای تو سنگین است بر زمین بگذار صاحب آن (اشاره به علی ع) آن را بر می‌دارد و از عهده‌اش بر می‌آید.

به هر تقدیر تقنین در اسلام منطبق با پارلمانتاریسم غربی نیست. برتری جویی انتخاباتی تحت عنوان رقابت نامزدها و کاندیداهای انتخاباتی نیز در اسلام تأیید نشده است و می‌فرماید: *تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ*<sup>۱۱۵</sup> و لذا تفوق کاندیدها بر یکدیگر تأیید نمی‌شود. تنها راه انتخاباتی مشروع که در تاریخ ادیان دیده شده رویه حضرت موسی ع بود که مردم را مجاز فرمود که از بین خود افرادی را انتخاب کنند و منتخبین باز از بین خود افرادی را انتخاب نمایند و باز منتخبین جدید از بین خود افرادی را انتخاب کنند تا شورایی به حد

<sup>۱۱۲</sup> - Monocracy.

<sup>۱۱۳</sup> - الکافی، ۱، ۵۸، باب البدع و الرأي و المقایس ... ۱۹ - *عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُوسُفَ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ فَقَالَ حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَ لَا يَجِيءُ غَيْرُهُ وَ قَالَ قَالَ عَلِيُّ عَ مَا أَحَدٌ ابْتَدَعَ بَدْعَةً إِلَّا تَرَكَ بِهَا سُنَّةً.*

<sup>۱۱۴</sup> - سوره بقره - آیه ۳۰. من هر لحظه قراردنده یک خلیفه بر روی زمین هستم.

<sup>۱۱۵</sup> - سوره قصص، آیه ۸۳ این سرای آخرت را از آن کسانی قرار داده‌ایم که در زمین خواهان برتری جویی و فساد نباشند و سرانجام برای پرهیزکاران است.

نصاب تشکیل شود. این شورا نیز فقط برای اجماع آراء ملت در امور مباحه فرعیه قابلیت دارد. به هر حال هزینه‌های دولت در این مسائل از لحاظ شرعی منحصر به عاملین علیها در تقنین می‌گردد و هزینه‌های دیگر را نمی‌پوشاند. مثلاً نمی‌توان از محل بودجه دولت مبارزات انتخاباتی راه انداخت و تبلیغ افراد نمود و قص علیهذا.

## وجوب تأمین هزینه‌های زندان و تعذیرشدگان

اسرا و به طور کلی زندانیان که در حبس قرار می‌گیرند هزینه‌های تأمین مایحتاج زندگی آنها به عهده دولت اسلام است. برخلاف حقوق جزا در این دوران، در اسلام نمی‌توان برای هر جرمی جزای حبس قرار داد و حبس کردن و زندانی نمودن منحصر به موارد خاصی است.<sup>۱۱۶</sup> همه را قرآن کریم تشویق می‌فرماید که از همان غذایی که خود می‌خورید به اسیران نیز از همان طعام بدهید. در سوره انسان درباره نیکان<sup>۱۱۷</sup> می‌فرماید: «و طعام را در حالی که خود (گرسنه‌اند و) به آن میل دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌خورانند»<sup>۱۱۸</sup> معنی آن این است که در حفظ و نگهداری اسیر، اسرا را به خود ترجیح می‌دهند و حتی خوراک مورد علاقه خود را به آنها می‌دهند. در کتب روایی منجمله اصول کافی<sup>۱۱۹</sup> و وسائل الشیعه<sup>۱۲۰</sup> و مستدرک الوسیله<sup>۱۲۱</sup> بابتی در این موضوع وجود دارد که استحباب اطعام زندانی و

<sup>۱۱۶</sup> - مستدرک الوسائل ج: ۱۷، ص: ۴۰۳، ۲۴- بَابُ مَنْ يَجُوزُ حَبْسُهُ. ۲۱۶۷۰- ۱- الْجَعْفَرِيَّاتُ، أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا عَ كَانَ يُخْرِجُ أَهْلَ السُّجُونِ مِنْ حَبْسٍ فِي ذَنْبٍ أَوْ نَهْمَةٍ إِلَى الْجُمُعَةِ فَيَشْهَدُونَهَا وَ يَضْمَنُهُمُ الْأَوْلِيَاءُ حَتَّى يَرُدُّوهُمْ. ۲۱۶۷۱- ۲، وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَلِيٍّ عَ قَالَ أَرْبَعَةٌ لَا قَطْعَ عَلَيْهِمُ الْمُخْتَلِسِ فَإِنَّمَا هِيَ الدَّغَارَةُ الْمُغْلَبَةُ عَلَيْهِ ضَرْبٌ وَ حَبْسُ الْخَبْرِ. ۲۱۶۷۲- ۳- دَعَانِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ عَلِيٍّ عَ قَالَ لَا حَبْسَ فِي نَهْمَةٍ إِلَّا فِي دَمٍ وَ الْحَبْسُ بَعْدَ مَعْرِفَةِ الْحَقِّ ظُلْمٌ. ۲۱۶۷۳- ۴، وَ عَنْهُ عَ أَنَّهُ قَالَ مَنْ خُلِدَ فِي السَّجْنِ رُزِقَ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَ لَا يُخَلَّدُ فِي السَّجْنِ إِلَّا ثَلَاثَةٌ الَّذِي يُمَسِّكُ عَلَى الْمَوْتِ وَ الْمَرْأَةُ تَرْتَدُّ حَتَّى تَتُوبَ وَ السَّارِقُ بَعْدَ قَطْعِ الْيَدِ وَ الرَّجُلُ. ۲۱۶۷۴- ۵، وَ عَنْ عَلِيٍّ عَ أَنَّهُ اسْتَدْرَكَ عَلَى ابْنِ هُرْمَةَ حَيَاتَهُ وَ كَانَ عَلَى سُوقِ الْأَهْوَازِ فَكَتَبَ إِلَيَّ رِفَاعَةَ فَإِذَا قَرَأْتُ كِتَابِي هَذَا فَتَحَّ ابْنُ هُرْمَةَ عَنِ السُّوقِ وَ أَوْقَفَهُ لِلنَّاسِ وَ اسْجَنَهُ وَ نَادَى عَلَيْهِ وَ اَكْتُبْ إِلَى أَهْلِ عَمَلِكَ لِتُعَلِّمَهُمْ رَأْيِي فِيهِ وَ لَا تَأْخُذْكَ فِيهِ غَفْلَةٌ وَ لَا تَفْرِطْ فَتَهْلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَ أَعْرَلْكَ أَحَبَّتْ غَزَلَةً وَ أَعْيَذُكَ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَخْرِجْهُ مِنَ السَّجْنِ وَ اضْرِبْهُ خَمْسَةَ وَ ثَلَاثِينَ سَوْطًا وَ طُفِّ بِهِ فِي الْأَسْوَاقِ فَمَنْ أَتَى عَلَيْهِ بِشَاهِدٍ فَحَلْفُهُ مَعَ شَاهِدِهِ وَ ادْفَعْ إِلَيْهِ مِنْ مَكْسَبِهِ مَا شَهِدَ بِهِ عَلَيْهِ وَ مُرِّ بِهِ إِلَى السَّجْنِ مَهَانًا مَقْبُوضًا وَ احْزِمْ رَجُلِيهِ بِحِزَامٍ وَ أَخْرِجْهُ وَقْتُ الصَّلَاةِ وَ لَا تَحُلْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَنْ يَأْتِيهِ بِمَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ أَوْ مَلْبَسٍ أَوْ مَفْرَشٍ وَ لَا تَدْعُ أَحَدًا يَدْخُلُ إِلَيْهِ مِمَّنْ يَلْقَاهُ اللَّدْدُ وَ يُرْجِيهِ الْخُلَاصَ فَإِنْ صَحَّ عِنْدَكَ أَنْ أَحَدًا لَقَّنَهُ مَا يَضُرُّ بِهِ مُسْلِمًا فَاضْرِبْهُ بِالرَّوَّةِ وَ احْبِسْهُ حَتَّى يَتُوبَ وَ مُرِّ بِأَخْرَاجِ أَهْلِ السَّجْنِ إِلَى صَحْنِ السَّجْنِ فِي اللَّيْلِ لِتَتَفَرَّجُوا غَيْرَ ابْنِ هُرْمَةَ إِلَّا أَنْ تَخَافَ مَوْتَهُ فَتُخْرِجْهُ مَعَ أَهْلِ السَّجْنِ إِلَى الصَّحْنِ فَإِنْ رَأَيْتَ لَهُ طَاقَةً أَوْ اسْتَطَاعَةَ فَاضْرِبْهُ بَعْدَ ثَلَاثِينَ يَوْمًا خَمْسَةَ وَ ثَلَاثِينَ سَوْطًا الْأُولَى وَ اَكْتُبْ إِلَيَّ بِمَا فَعَلْتَ فِي السُّوقِ وَ مَنْ اخْتَرَتْ بَعْدَ الْخَانِينِ وَ أَفْطَحَ عَنِ الْخَانِينِ رِزْقَهُ. ۲۱۶۷۵- ۶- إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّقْفِيُّ فِي كِتَابِ الْغَارَاتِ، فِي سِيَاقِ قِصَّةِ مَصْقَلَةَ بْنِ هُبَيْرَةَ عَامِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ عَلَى أَرْدَشِيرٍ وَ صَرَفَهُ مَالِ الْخَرَاجِ فِي شِرَاءِ أُسَارَى نِصَارَى بَنِي نَاحِيَةَ وَ عَقِبَهُمْ قَالَ حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي السَّيْفِ عَنِ الصَّلْتِ عَنْ ذَهْلِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ دَعَانِي مَصْقَلَةُ إِلَى رَحْلَةٍ فَقَدِمَ عَشَاءً وَ أَطْعَمَنَا مِنْهُ ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهُ إِنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ سَأَلَنِي عَنْ هَذَا الْمَالِ وَ لَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ إِلَيَّ أَنْ قَالَ فَمَا مَكْتُ لَيْلَةً وَاحِدَةً بَعْدَ هَذَا الْكَلَامِ حَتَّى لَحِقَ بِمَعَاوِيَةَ فَبَلَغَ ذَلِكَ عَلِيًّا عَ فَقَالَ مَا لَهُ تَرَحُّهُ اللَّهُ فَعَلَّ فَعَلَ السَّيِّدِ وَ فَرَّ فِرَارَ الْعَبِيدِ وَ خَانَ حَيَاتَةَ الْفَاجِرِ أَمَا إِنَّهُ لَوْ أَقَامَ فَعَجَزَ مَا زِدْنَا عَلَى حَبْسِهِ فَإِنْ وَجَدْنَا لَهُ شَيْئًا أَخَذْنَاهُ وَ إِنْ لَمْ نَقْدِرْ عَلَى مَالِ تَرِكَاهُ ثُمَّ سَارَ إِلَى دَارِهِ فَهَدَمَهَا. ۲۱۶۷۶- ۷- فَهْهُ الرِّضَا، عَ أَرْوِي عَنْ الْعَالِمِ عَ أَنَّهُ قَالَ حَبْسُ الْإِمَامِ بَعْدَ الْحَدِّ ظُلْمٌ.

<sup>۱۱۷</sup> - در تفاسیر شأن نزول این آیه به علی و فاطمه و حسن و حسین ع و فضه کنیز آنان نسبت داده شده است.

<sup>۱۱۸</sup> - سوره انسان، آیه ۸، وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا.

<sup>۱۱۹</sup> - الكافي ج: ۵، ص: ۳۵، بَابُ الرَّفْقِ بِالْأَسِيرِ وَ إِطْعَامِهِ- ۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ عَيْسَى بْنِ يُونُسَ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَ قَالَ إِذَا أَخَذْتَ أَسِيرًا فَعَجَزَ عَنِ الْمَشْيِ وَ لَيْسَ مَعَكَ مَحْمِلٌ فَأَرْسِلْهُ وَ لَا تَقْتُلْهُ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا حُكْمُ الْإِمَامِ فِيهِ قَالَ وَ قَالَ الْأَسِيرُ إِذَا أَسْلَمَ فَقَدْ حَقَّنَ دَمَهُ وَ صَارَ فِينَا. ۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ حَمَّادِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِطْعَامُ الْأَسِيرِ حَقٌّ عَلَى مَنْ أَسْرَهُ وَ إِنْ كَانَ يُرَادُ مِنَ الْغَدِ قَتْلُهُ فَإِنَّهُ يَتَّبَعِي أَنْ يُطْعَمَ وَ يُسْتَقَى وَ [يُظَلَّ] وَ يُرْفَقُ بِهِ كَافِرًا كَانَ أَوْ غَيْرَهُ. ۳- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ

مرافقت با اسیر را می‌رساند و از طرف دیگر تأمین هزینه‌های اسیر و زندانی را از محل منابع بیت‌المال معرفی می‌نماید. برعکس این موضوع به دلیل اینکه شکنجه، آزار بدنی و روحی در اسلام ممنوع است و جدای از تعزیرات و حدود می‌باشد و به هیچ وجه به زندانی نمی‌توان آزار رساند لذا هیچگونه هزینه‌ای برای تأمین وسائل، ابزار و آلات شکنجه، اخذ اعتراف و یا اقرار در بودجه دولت اسلامی نمی‌توان مقرر نمود و هیچگونه دستمزدی نیز برای عاملین اینگونه امور نمی‌توان پرداخت. بلکه اگر پرداختی هم به اشتباه یا سهو به این امور یا کارکنان مرتبط با آن پرداخت شود موجب ضمان است و باید مسترد شود و اگر در این راستا شکنجه یا اقدام سؤ که منجر به دیه باشد صورت گیرد عامل مربوطه ضامن است و باید خسارت دیه آزارشده را بپردازد. و اگر عمل منجر به قتل گردد اولیاء دم می‌توانند خواهان قصاص عامل یا عاملین قتل - هرچند عوامل دولت در رده‌های بالا باشند- شوند و در صورت عدم عفو آنها حکم قصاص قابل اجرا خواهد بود. دولت موظف است در این موارد هزینه‌های احقاق حق اولیاء دم در قصاص مأمورین خود را تأمین نماید.

اعمال حد شرعی بر تعدیرشدگان، مستوجب تأمین بهداشت و نفقه آنان می‌شود و هزینه آن از محل بیت‌المال

عَنْ حَمْدَانَ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْأَسِيرُ طَعَامُهُ عَلَى مَنْ أَسْرَهُ حَقٌّ عَلَيْهِ وَإِنْ كَانَ كَافِرًا يُقْتَلُ مِنَ الْغَدِ فَإِنَّهُ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَرْؤُفَهُ وَيُطْعِمَهُ وَيَسْقِيَهُ. ٤- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ جِرَاحِ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فِي طَعَامِ الْأَسِيرِ فَقَالَ إِطْعَامُهُ حَقٌّ عَلَى مَنْ أَسْرَهُ وَإِنْ كَانَ يُرِيدُ قَتْلَهُ مِنَ الْغَدِ فَإِنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُطْعِمَهُ وَيُسْقِيَهُ وَيُظَلَّ وَيُرْفَقَ بِهِ كَافِرًا كَانَ أَوْ غَيْرَهُ

١٢٠ - وسائل الشیعة ج: ١٥ ص: ٩١، ٣٢- بَابُ اسْتِحْبَابِ الرَّفْقِ بِالْأَسِيرِ وَطَعَامِهِ وَسَقْيِهِ وَإِنْ كَانَ كَافِرًا يُرَادُ قَتْلُهُ مِنَ الْغَدِ وَأَنْ يُطْعِمَهُ عَلَى مَنْ أَسْرَهُ وَ يُطْعِمُ مَنْ فِي السَّجْنِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ: ٢٠٠٥٠- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ حَمَادِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِطْعَامُ الْأَسِيرِ حَقٌّ عَلَى مَنْ أَسْرَهُ وَإِنْ كَانَ يُرَادُ مِنَ الْغَدِ قَتْلَهُ فَإِنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُطْعِمَهُ وَيُسْقِيَهُ وَيُرْفَقَ بِهِ كَافِرًا كَانَ أَوْ غَيْرَهُ وَعَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنْ حَمْدَانَ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع نَحْوَهُ وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جِرَاحِ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَذَكَرَ نَحْوَهُ. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الثُّعْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَسِيرِ فَقَالَ وَذَكَرَ نَحْوَهُ. ٢٠٠٥١- وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ وَهَيْبِ بْنِ حَنْصَلٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حَبْلِهِمْ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَ أَسِيرًا قَالَ هُوَ الْأَسِيرُ وَقَالَ الْأَسِيرُ يُطْعَمُ وَإِنْ كَانَ يُقَدَّمُ لِلْقَتْلِ وَقَالَ إِنَّ عَلِيًّا ع كَانَ يُطْعِمُ مَنْ خُلِدَ فِي السَّجْنِ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ. ٢٠٠٥٢- عَبْدِ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعُودَةَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ ع إِطْعَامُ الْأَسِيرِ وَالْإِحْسَانُ إِلَيْهِ حَقٌّ وَاجِبٌ وَإِنْ قَتَلْتَهُ مِنَ الْغَدِ

١٢١ - مستدرک الوسائل ج: ١١ ص: ٣٠٧٨- بَابُ اسْتِحْبَابِ الرَّفْقِ بِالْأَسِيرِ وَطَعَامِهِ وَسَقْيِهِ وَإِنْ كَانَ كَافِرًا يُرَادُ قَتْلُهُ وَأَنْ يُطْعِمَهُ عَلَى مَنْ أَسْرَهُ وَ يُطْعِمُ مَنْ فِي السَّجْنِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ: ١٢٤٦٧- ١- عَبْدِ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ، عَنْ أَبِي الْبُخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع خَرَجَ يُوقِظُ النَّاسَ لِصَلَاةِ الصُّبْحِ فَضَرَبَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُلْجَمٍ لَعْنَهُ اللَّهُ بِالسَّيْفِ عَلَى أَمِّ رَأْسِهِ فَوَقَعَ عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَ أَخَذَهُ فَالْتَزَمَهُ حَتَّى أَخَذَهُ النَّاسَ وَ حُمِلَ عَلِيُّ ع حَتَّى أَفَاقَ ثُمَّ قَالَ لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ع أَحْسِنُوا هَذَا الْأَسِيرَ وَ أَطْعِمُوهُ وَ اسْقُوهُ وَ أَحْسِنُوا إِسَارَةَ الْخَبِيرِ. ابْنُ شَهْرَآشُوبِ فِي الْمَنَاقِبِ، فِي سِيَاقِ وَفَاتِهِ ع وَ رُوِيَ أَنَّهُ ع قَالَ أَطْعِمُوهُ وَ ذَكَرَ مِنْهُ. ١٢٤٦٨- ٢- الْحِجَارُ، عَنِ الشَّيْخِ أَبِي الْحَسَنِ الْبَكْرِيِّ فِي حَدِيثِ وَفَاتِهِ ع عَنْ لُوطِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَشْيَاخِهِ قَالَ ثُمَّ التَفَّتْ ع إِلَى وَلَدِهِ الْحَسَنِ ع وَ قَالَ ارْتَفِقْ يَا وَلَدِي بِأَسِيرِكَ وَ ارْحَمْهُ وَ أَحْسِنْ إِلَيْهِ وَ اسْتَفْتَى عَلَيْهِ إِلَى أَنْ قَالَ فَلَمَّا أَفَاقَ نَأْوَلُهُ الْحَسَنُ ع قَبَعًا مِنْ لَبَنٍ وَ شَرِبَ مِنْهُ قَلِيلًا ثُمَّ نَحَاهُ عَنْ فَمِهِ وَ قَالَ احْمِلُوهُ إِلَى أَسِيرِكُمْ ثُمَّ قَالَ لِلْحَسَنِ ع بِحَقِّي عَلَيْكَ يَا بُنَيَّ إِلَّا مَا طَبِيتُمْ مَطْعَمَهُ وَ مَشْرَبَهُ وَ ارْتَفِقُوا بِهِ إِلَى حِينِ مَوْتِي وَ تَطْعِمُوهُ مِمَّا تَأْكُلُ وَ تَسْقِيهِ مِمَّا تَشْرَبُ حَتَّى تَكُونَ أَكْرَمَ مِنْهُ الْخَبِيرِ. ١٢٤٦٩- ٣- دَعَاغَمَ الْإِسْلَامَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ يَنْبَغِي أَنْ يُطْعِمَ الْأَسِيرُ وَ يُسْقَى وَ يُرْفَقَ بِهِ وَ إِنْ أُرِيدَ بِهِ الْقَتْلُ. ١٢٤٧٠- ٤- الْجَعْفَرِيَّاتُ، أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا ع كَانَ يَخْرُجُ إِلَى صَلَاةِ الصُّبْحِ وَ فِي يَدِهِ دِرَّةٌ فَيُوقِظُ النَّاسَ بِهَا فَضَرَبَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعْنَهُ اللَّهُ فَقَالَ أَطْعِمُوهُ وَ اسْقُوهُ وَ أَحْسِنُوا إِسَارَةَ الْخَبِيرِ

تأمین می‌گردد.<sup>۱۲۲</sup> روایات متعددی در این ارتباط آمده است که دلالت بر این امر دارند.<sup>۱۲۳</sup> حتی این ضمان تا آنجا پیش می‌رود که اگر در اثر جاری کردن حدّ منتج از تجاوز به حقوق افراد حدّ خورده بمیرد دیه آن بر عهده بیت المال است.<sup>۱۲۴</sup> باید ذکر نمود که اگر جاری کننده حدّ مرتکب تخلف شده باشد او نیز ضامن است. البته باید گفت که اگر قاضی در اثر سوء تشخیص جرم مرتکب صدور حکم جاری شدن حدّ شود، دیه آن بر عهده دولت است.<sup>۱۲۵</sup>

<sup>۱۲۲</sup> - حضرت حاج سلطانه‌الحسین تابنده، نظر مذهبی به اعلامیه حقوق بشر، انتشارات صالح، چاپ دوم، ۱۳۵۶، صص ۳۸-۲۷. می‌نویسند: «حتی در حدود نیز که قسمتی از آن باجمال بعداً ذکر خواهد شد هر شق و قسمی که در امور خلاف فرض شود حد آن تعیین گردیده و اگر بعضی آنها مانند حد سرقت که قطع چهار انگشت است مورد اعتراض بعضی واقع شود اگر خوب بسنجد از همه جرمه‌ها و کیفرهایی که در سایر ادیان و قوانین ذکر شده مفیدتر است و قطع چهار انگشت مضر و مخل امر زندگانی او هم نیست و حتی دستور داده شده که پس از قطع شدن از طرف حاکم شرع زخم‌بندی (پانسمان) شود و دستور مراقبت داده شود که زود بهبود یابد و اگر این حکم اجرا شود دزدی واقع نمی‌شود چنانکه در عربستان سعودی اینطور است و اگر هم در ایام حج سرقتی شود بوسیله کسانی است که از خارج آمده‌اند ولی هیچیک از کیفرهای دیگر جلوگیری نمی‌کند البته قطع انگشتان مفید بشرطی است که در کتب فقهی بیان شده است و به عبث کسی مشمول حکم بریدن دست نمی‌شود.»

<sup>۱۲۳</sup> - من لاجمعه الفقیه، ۴، ۶۳، باب حد السرقة... ص: ۶۰، و قَالَ الصَّادِقُ ع كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع إِذَا سَرَقَ الرَّجُلُ أَوْ لَأَ قَطَعَ يَمِينَهُ فَإِنْ عَادَ قَطَعَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى فَإِنْ عَادَ ثَالِثَةً خَلَّدَهُ السَّجْنُ وَ أَنْفَقَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ. وسائل الشیعة، ۲۸، ۲۵۴، ۵- بَابُ أَنْ مَنْ سَرَقَ قُطِعَتْ يَدُهُ الْيُمْنَى وَ إِنْ سَرَقَ ثَانِيَةً قُطِعَتْ رِجْلُهُ الْيُسْرَى فَإِنْ سَرَقَ ثَالِثَةً سَجِنَ مُؤَبَّدًا حَتَّى يَمُوتَ وَ يَنْفَقَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ فَإِنْ سَرَقَ فِي السَّجْنِ قُتِلَ. وسائل الشیعة، ۲۸، ۲۵۹، ۵- بَابُ أَنْ مَنْ سَرَقَ قُطِعَتْ يَدُهُ الْيُمْنَى وَ إِنْ سَرَقَ ثَانِيَةً قُطِعَتْ رِجْلُهُ الْيُسْرَى ثُمَّ أَتَى بِهِ ثَالِثَةً فَقَالَ إِنِّي أَسْتَحْيِي مِنْ رَبِّي أَنْ لَا أَدْعَ لَهُ يَدًا يَأْكُلُ بِهَا وَ يَشْرَبُ بِهَا وَ يَسْتَحْيِي بِهَا وَ لَا رَجُلًا يَمْشِي عَلَيْهَا فَجَلَدَهُ وَ اسْتَوْدَعَهُ السَّجْنَ وَ أَنْفَقَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ. وسائل الشیعة، ۲۸، ۲۶۷، ۱۱- بَابُ حَكْمِ أَشْلِ الْبِدِّ وَ مَقْطُوعِهَا فِي... ۳۴۷۲۸- مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَأْسِنَادُهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلَاءِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع وَ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيْنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ الْأَشْلَ إِذَا سَرَقَ قُطِعَتْ يَمِينُهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ شَلَاءَ كَانَتْ أَوْ صَحِيحَةً فَإِنْ عَادَ فَسَرَقَ قُطِعَتْ رِجْلُهُ الْيُسْرَى فَإِنْ عَادَ خَلَّدَ فِي السَّجْنِ وَ أُجْرِي عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَ كُفَّ عَنِ النَّاسِ.

<sup>۱۲۴</sup> - وسائل الشیعة، ۲۹، ۶۳، ۲۴- بَابُ أَنْ مَنْ قُتِلَ قِصَاصًا فَلَا دِيَةَ لَهُ وَ لَا قِصَاصَ وَ كَذَا مِنْ قُتِلَ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ وَ مَنْ قُتِلَ فِي حُدُودِ النَّاسِ فِدْيَتُهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ. ۳۵۱۵۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَهُ الْقِصَاصُ لَهُ دِيَةٌ فَقَالَ لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ يَقْتَصَّ مِنْ أَحَدٍ وَ قَالَ مَنْ قَتَلَهُ الْحَدُّ فَلَا دِيَةَ لَهُ وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ يَأْسِنَادُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ (عَنْ أَبِيهِ) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحْمِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ ذَكَرَ نَحْوَهُ. ۳۵۱۵۸- وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْقَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَقْتَصَّ مِنْهُ فَهُوَ قَبِيلُ الْقُرَّانِ وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ يَأْسِنَادُهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَ كَذَا الَّذِي قَبْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ مَنْ أَقْتَصَّ مِنْهُ فَمَاتَ. ۳۵۱۵۹- وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ ضَرَبْتَاهُ حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ فَمَاتَ فَلَا دِيَةَ لَهُ عَلَيْنَا وَ مَنْ ضَرَبْتَاهُ حَدًّا مِنْ حُدُودِ النَّاسِ فَمَاتَ فَإِنَّ دِيَتَهُ عَلَيْنَا وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ يَأْسِنَادُهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ مِثْلَهُ. ۳۵۱۶۰- مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ قَتَلَهُ الْقِصَاصُ فَلَا دِيَةَ لَهُ. ۳۵۱۶۱- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْسِنَادُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِي حَدِيثٍ قَالَ وَ مَنْ قَتَلَهُ الْقِصَاصُ فَلَا دِيَةَ لَهُ. ۳۵۱۶۲- وَ يَأْسِنَادُهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ مُعَلِيِّ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ مَنْ قَتَلَهُ الْقِصَاصُ أَوْ الْحَدُّ لَمْ يَكُنْ لَهُ دِيَةٌ. ۳۵۱۶۳- وَ يَأْسِنَادُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ) عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَمَّنْ أَقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ أَيْقَاضُ مِنْهُ أَوْ تُؤَدَّى دِيَتُهُ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَزَادَ عَلَى الْقَوْدِ. ۳۵۱۶۴- وَ يَأْسِنَادُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَنْ قَتَلَهُ الْقِصَاصُ بِأَمْرِ الْإِمَامِ فَلَا دِيَةَ لَهُ فِي قَتْلِ وَ لَا جِرَاحَةٍ. ۳۵۱۶۵- وَ يَأْسِنَادُهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَيَّمَا رَجُلٍ قَتَلَهُ الْحَدُّ أَوْ الْقِصَاصُ فَلَا دِيَةَ لَهُ الْحَدِيثُ أَقُولُ وَ تَقَدَّمَ مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ وَ يَأْتِي مَا يَدُلُّ عَلَيْهِ.

<sup>۱۲۵</sup> - الكافي، ۷، ۳۵۴، باب المقتول لا يدري من قتله... ۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ

## مناطق توافق عمومی در تأمین مالی هزینه کالاهای عمومی

کالاهای و خدمات عمومی بیش از حد موارد الزامی و اساسی که در بخش‌های دیگر به آنها اشاره شد در شرایط خاصی قابل عرضه توسط دولت می‌باشند. اساس عرضه این کالاهای تأمین منابع مالی لازم توسط استفاده‌کنندگان از همین کالاهای عمومی می‌باشد. بسیاری از کالاهای و خدمات شهری شهرداری‌ها و بسیاری از موارد مشابه می‌تواند در این بخش راهسازی، تاسیسات مختلف انرژی، خدمات شهری شهرداری‌ها و بسیاری از موارد مشابه می‌تواند در این بخش طبقه‌بندی شود. اصول کلی برخورد اقتصاد اسلامی با این امور بدین شکل است که اولاً این فعالیت‌ها حکم و جوب اولیه ندارند. یعنی دولت اسلام نمی‌تواند برای هزینه کردن در این موارد اقدام به تحمیل بار مالی بر مردم نماید و از محل درآمد اخذ شده پروژه‌های مزبور را تأمین مالی نماید. ثانیاً اقدام برای انجام این امور در شرایط پیمانکاری دولت قابل قبول است. یعنی دولت می‌تواند بر اساس خودیاری افراد منتفع از کالاهای عمومی مربوطه اقدام به عرضه کالاهای مربوطه نماید و در این حالت مقام پیمانکار را دارد. سوم اصل بر عدم مداخله پیش از حد لازم دولت در امور اقتصادی جامعه است. وقتی در امور اقتصادی - حکومتی اسلام احکامی تشریح نگردیده به معنی این است که در این حیطه نباید دخالت نمود. اگر لازم می‌بود در صدر اسلام رسول اکرم ص اقدام به وضع قوانین مالیاتی متفاوت می‌نمود و از محل درآمد آنها برنامه‌های توسعه اقتصادی را طرح می‌فرمود. در نظریات اقتصادی در بخش اقتصاد عمومی این موضوع به تفصیل مطرح است که هرگاه دولت اقدام به انجام و عهده‌داری امور اقتصادی نماید از یک طرف کارایی اقتصادی را در اقتصاد پائین می‌آورد و از طرف دیگر در اثر پدیده معروف به اثر ازدحام<sup>۱۲۶</sup> حیطه فعالیت بخش خصوصی که بسیار کارآمد و کارا و با راندمان بالاتر از بخش دولتی عمل می‌کند را در اقتصاد تنگ می‌نماید.

وسعت بحث تصدی‌گری دولت از دیدگاه‌های مختلف فلسفی متفاوت است و بر اساس حیطه این تعریف است که مداخله دولت در امور اقتصادی، اجتماعی، رفاهی، امنیتی، فرهنگی، بهداشتی و ... مشخص می‌شود. در اقتصاد اسلامی بر اساس اصول مطرح در فوق حیطه تصدی‌گری دولت شامل موارد زیر تعریف می‌شود:

۱- مباحه بودن توسعه اقتصادی

۲- پیمانکاری دولت

۳- عدم مداخله بیش از حد و جوب در امور اقتصادی مردم

در بند آخر حیطه و جوب رفع مشکلات معیشت اولیه افراد جامعه در حد تأمین حداقل‌ها برای روی پای خود ایستادن افراد ملت است که در بخش‌های قبلی بر آن اشاره شد.

روایت زیر در باب موضوع مورد بحث در فوق بسیار رسا است. حضرت علی بن ابی طالب ع در نامه خود به قرظه بن کعب انصاری که عامل حضرتش بودند مرقوم می‌فرمایند: «گروهی از مردم منطقه ماموریت تو نزد من آمدند و یادآوری کردند که نهری از آنها پنهان شده و از بین رفته است و اگر آن نهر را لایروبی کنند دیار آنها آباد می‌گردد و بر پرداخت خراج خود توانا می‌شوند و بر بیت‌المال مسلمانان نیز اضافه می‌شود. از من خواستند نامه‌ای به تو بنویسم تا آنها را به کار گرفته، برای حفر و لایروبی نهر آنها را جمع نمایی و در این ارتباط به آنان کمک مالی نمایی. اما من این

---

ع قَالَ قَضَىٰ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّ مَا أَخْطَأَتِ الْقَضَاءُ فِي دَمٍ أَوْ قَطَعِ فَعَلَىٰ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.

<sup>۱۲۶</sup> - Crowding out effect.

را صحیح نمی‌دانم که کسی را مجبور به کاری بکنی که کراهت دارد. آنها را دعوت نما، پس اگر نهر طوری بود که آنها ابراز می‌دارند، هر کس را که بخواهد برای کار بفرست و نهر از آن کسی است که روی آن کار کند و نه آنهايي که مایل به همیاری در آن نیستند. اگر آن را آباد نمایند و به سبب آن ثروتمندتر شوند برای من خوشایندتر است از آن که ضعیف باشند والسلام»<sup>۱۲۷</sup>

### محدودیت سیاست‌های تنظیم بازار به نظارت بر سلامت معاملات

در دولت اسلام وظایف نظارتی و تنظیم بازار در حد مشخص و محدود تعیین گردیده است. سیاست‌های نظارتی در اسلام در جهت جلوگیری از غش در معامله می‌باشد و نه مداخلات اقتصادی. در اقتصادهای فعلی به دلیل تنوع بسیار زیاد کالاها و تخصصی بودن نظارت بر صحت کالاها و معاملات از لحاظ استانداردهای مختلف صنعتی، بهداشتی و کیفیت، این موضوع نیازمند دستگاههای نظارتی خاص است. حقوق معاملات در اسلام و جوب سلامت معاملات را از لحاظ ممنوعیت کم فروشی و یا گران فروشی یا غش در معامله در انواع مختلف آن که در فقه مسطور است را الزامی می‌داند و آیات مختلفی در قرآن کریم این موضوع را تصریح می‌نمایند. احادیث و اخبار نیز حکایت از لزوم نظارت دولت اسلام بر حسن انجام معاملات دارد. برای مثال می‌نویسند که امیرمؤمنان تازیانه‌ای در دست داشت و در بازار قدم می‌زد و اگر کسی کم فروشی می‌کرد یا در تجارت غش می‌نمود تنبیه می‌فرمود<sup>۱۲۸</sup>

در اسلام بکار بردن کید در امور تجاری ممنوع است. در قرآن کریم می‌فرماید: «اموال یکدیگر را به ناشایست مخورید و آن را به رشوت به حاکمان مدهید تا بدان سبب اموال گروهی دیگر را به ناحق بخورید.»<sup>۱۲۹</sup> و در آیه دیگر می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به ناحق مخورید مگر آنکه تجارتی باشد که هر دو طرف بدان رضایت داده باشید.»<sup>۱۳۰</sup> در تجارت باید منطبق با کیل عمل کند حتی باید ترازویش سنگین باشد که می‌فرماید: «آنان که ترازویشان سنگین باشد خود رستگارانند و آنان که ترازویشان سبک باشد به خود زیان رسانیده‌اند و در جهنم خواهند ماند.»<sup>۱۳۱</sup> و امر خدا بر این است که «پیمانانه و ترازو را از روی عدل تمام کنید.»<sup>۱۳۲</sup> و می‌فرماید: «پیمانانه را تمام بپردازید و کم فروشی نکنید و با ترازوی درست وزن کنید، به مردم کم مدهید و بی‌باکانه در زمین فساد مکنید.»<sup>۱۳۳</sup> و در سوره مطففین آیه ویل برای کم فروشان نازل شده است که می‌فرماید: «وای بر کم فروشان، آنان که چون از مردم کیل

<sup>۱۲۷</sup> - ذاکری، علی اکبر (۱۳۷۵) سیمای کارگزاران علی ابن ابی طالب، ج ۱ صص ۱۷۹-۱۷۸، چاپ سوم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.

<sup>۱۲۸</sup> - قاضی نعمان (۱۴۱۱ق) دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۸، دارالاضواء، بیروت، لبنان.

<sup>۱۲۹</sup> - سوره بقره، آیه ۱۸۸، وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَ تَدُلُّوْا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْأَيْمِ.

<sup>۱۳۰</sup> - سوره نساء آیه ۲۹، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ.

<sup>۱۳۱</sup> - سوره مؤنون، آیات ۱۰۳-۱۰۲، فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدِينَ. همچنین آیات ۸-۹ سوره اعراف: فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ.

<sup>۱۳۲</sup> - سوره انعام، آیه ۱۵۲، وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ.

<sup>۱۳۳</sup> - سوره شعرا، آیات ۱۸۳-۱۸۱، أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ وَ زِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ.



می‌ستانند آن را پر می‌کنند و چون برای مردم می‌پیمایند یا می‌کشند از آن می‌کاهند. آیا اینان نمی‌دانند که زنده می‌شوند در آن روز بزرگ.»<sup>۱۳۴</sup> و باز می‌فرماید: «در پیمان‌ه و ترازو نقصان مکنید، اینک شما را در نعمت می‌بینیم و از روی که عذابش شما را فروگیرد بیمناکم. ای قوم، پیمان‌ه و ترازو را از روی عدل کامل ادا کنید و به مردم چیزهایشان را کم مدهید و چون تبه‌کاران در زمین فساد مکنید.»<sup>۱۳۵</sup> تمام این آیات دلالت بر وجوب رعایت صحت معامله دارد و می‌توان وظیفه نظارت بر حُسن اجرای این آیات را از وظایف دولت اسلام در امور نظارت بر بازار دانست و لذا هزینه‌های نظارتی نیز بر این اساس مشروع می‌باشد.

سیاست‌های تنظیم بازار نیز به نوع خاصی در اقتصاد اسلامی مد نظر قرار دارد. در این ارتباط قاعده ضد احتکار فقط برای ارزاق مردم آن هم در صورت نیاز مبرم آنها مطرح است. این قاعده فقط در مورد قوت مردم که گندم تلقی می‌شود قابل اعمال است و قابلیت تعمیم به سایر کالاها را ندارد. و حتی روایت شده است که «اگر مواد خوراکی آنقدر زیاد است که زندگی مردم در سعه است احتکار آن اشکال ندارد و اگر در مضیقه و سختی بکار می‌برند احتکار طعام ممنوع است»<sup>۱۳۶</sup>، علیرغم نظر برخی بر اینکه حکم جلوگیری از احتکار را می‌توان به باقی کالاها تعمیم داد از لحاظ حکمت وضع این حکم معقول به نظر نمی‌رسد. در این ارتباط به فرمان مالک اشتر<sup>۱۳۷</sup> اشاره می‌شود که علی ع در نظارت بر تجار افعال ناروایی چون احتکار را مثال می‌زند و به مالک امر می‌فرماید که در این امور نظارت نماید. و این تمثیل حضرت افاده به تعمیم به تمام کالاها نمی‌نماید.

در این ارتباط باید به این موضوع اشاره نمود که آیات بسیاری در قرآن اغنیا را نکوهش می‌کند که به جمع دارایی (که نوعی احتکار هم هست) اقدام می‌نمایند و همواره آنها را انذار و تحریض می‌کند تا به محرومان جامعه کمک نمایند ولی هیچگاه تائید نمی‌فرماید که می‌توان اموال آنها را مصادره و بفروش رساند یا قیمت بر کالاهای آنان گذاشت. با همین استدلال می‌توان عدم تطبیق برخی احادیث و اخبار مروی از معصوم ع را در تضاد با روح قرآن کریم دانست و حکم احتکار را تعمیم نداد. چه که فرموده‌اند اگر روایتی از ما برخلاف قرآن بود آن را به دیوار زنید.

از طرف دیگر سیاست‌های تنظیم بازار در اسلام قابلیت تعمیم به نرخ‌گذاری و قیمت کالاها ندارند. در فرمان مالک اشتر درباره نظام قیمت‌گذاری می‌فرماید: «باید خرید و فروش آسان صورت پذیرد و با میزان عدل انجام گردد با

<sup>۱۳۴</sup> - سورة مطففين، آیات ۵-۱، وَيَلِّ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزِنُوا يُخْسِرُونَ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ.

<sup>۱۳۵</sup> - سورة هود، آیات ۸۴-۸۵، وَلَا تَنْفُسُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَأَيْكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُّفْسِدِينَ. همچنین آیه ۸۵ سورة اعراف، فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ.

<sup>۱۳۶</sup> - الكافي، ۵، ۱۶۵، باب الحكرة ..... ص: ۱۶۴، ۵ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ يَحْتَكِرُ الطَّعَامَ وَيَتَرَبَّصُ بِهِ هَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ فَقَالَ إِنَّ كَانَ الطَّعَامَ كَثِيرًا يَسَعُ النَّاسَ فَلَا بَأْسَ بِهِ وَإِنْ كَانَ الطَّعَامَ قَلِيلًا لَا يَسَعُ النَّاسَ فَإِنَّهُ يُكْرَهُ أَنْ يَحْتَكِرَ الطَّعَامَ وَيَتْرَكَ النَّاسَ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ. این حدیث در منابع زیر نیز درج است: تهذیب الأحکام، ۷، ۱۶۰، ۱۳ - باب التلقي والحكرة ..... ۱۳۰.

الإستبصار، ۳، ۱۱۵، ۷۷ - باب النهي عن الاحتكار ..... ۹. وسائل الشیعة، ۱۷، ۴۲۴، ۲۷ - باب تحريم الاحتكار عند ضرورة ... ۲۲۹۰۱.

<sup>۱۳۷</sup> - فرمان مالک اشتر (۱۳۷۱) وزارت امور اقتصادی و دارایی و نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، نامه ۵۳.

نرخهای نه به زیان فروشنده و نه خریدار»<sup>۱۳۸</sup> مفهوم این عبارت از لحاظ اقتصادی بهینگی پارتو می باشد که از کارآئی بازار برخوردار است و در این حالت عمل معامله بر روی منحنی قرارداد<sup>۱۳۹</sup> در جعبه اجورث<sup>۱۴۰</sup> قرار دارد که در کتب اقتصاد خرد<sup>۱۴۱</sup> مسطور است. در این حالت به شرط رقابتی بودن بازارها عادلانه ترین توزیع اقتصادی از لحاظ کارآئی وجود خواهد داشت. لذا مفهوم کلام حضرت در این است که قیمت ها بایست توسط بازار تعیین شود و نه قیمت گذاری دولتی.

در این ارتباط می توان هزینه های اجرای سیاست های نظارت و تنظیم بازار را در دولت اسلام با محدودیت های ذکر شده تأمین مالی نمود و نه بیش از آن.

### محدودیت هزینه های قاضی و والی و بازرس

یکی از موارد هزینه ای حکومت اسلامی تأمین هزینه های قوه قضائیه است. قاضی در اسلام فقط باید توسط نبی ص یا وصی نبی ص نصب گردد و اختیار این انتصاب از عهده دیگران خارج است. حضرت امیرالمؤمنین علی ع خطاب به شریح قاضی می فرماید: در این جایگاهی که نشسته ای نبی یا وصی و یا شقی می نشیند.<sup>۱۴۲</sup> برخی بر این عقیده اند که چون قاضی را خلیفه الهی نصب<sup>۱۴۳</sup> می فرماید پس هزینه های وی نیز به عهده حضرتش خواهد بود. ولی برخی این عقیده را قبول ندارند و می گویند مقام قاضی به دلیل اعتلای وی در حصول و احراز شرایط عدالت ایجاب می کند که خود مزدی از بابت کار نگیرد زیرا پیامبر ص و جانشینان برحقش علیهم السلام نیز مزدی از بابت خدماتشان دریافت نمی فرمودند. وظیفه قضاوت پیامبر اکرم ص از این آیه روشن است که می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و صاحبان اجازه از میان خودتان را و چون در چیزی به نزاع رسیدید پس به خدا و رسول مراجعه کنید اگر ایمان به خدا و روز آخر دارید. این خوب است و بهترین معنی را دارد».<sup>۱۴۴</sup> از طرف دیگر در آیات متعددی که ذکر آن رفت رسول اکرم ص می فرماید من از شما اجری درخواست و دریافت نمی کنم و اجر من نزد خداست. و این رویه برای تمام پویندگان راه آن حضرت سرمشق است.

<sup>۱۳۸</sup> - نهج البلاغه، نامه ۵۳ ص ۳۳۵، ترجمه شهیدی. وسائل الشیعه، ۱۷، ۴۲۷، ۲۷ - باب تحریم الاحتکار عند ضرورة: ۲۲۹۱۲ - البیع یباعاً سَمَحاً بِمَوَازینِ عَدَلٍ وَاسِعاً لَا یُجْحَفُ بِالْفَرِیقَینِ مِنَ الْبَایعِ وَ الْمُتَبَاعِ وَ مَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْیْکَ إِبَاهُ فَتَکَلَّ وَ عَاقِبَ فِی غَیْرِ إِسْرَافٍ

<sup>۱۳۹</sup> - Contract curve.

<sup>۱۴۰</sup> - Edgeworth box.

<sup>۱۴۱</sup> - نگاه کنید به : Ferguson and Gould, microeconomic theory و همچنین:

Henderson, J, and R. Quandt, Microeconomic theory, a mathematical approach, Mc Graw hill.

<sup>۱۴۲</sup> - الکافی ج : ۷ ص : ۴۰۶ کتابُ الْقَضَاءِ وَ الْأَحْکَامِ، بَابُ أَنَّ الْحُكُومَةَ إِنَّمَا هِيَ لِلْإِمَامِ ع، ۲ - مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَیْ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ یَزِیدَ عَنْ یَحْیَیْ بْنِ الْمُمَارِکِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي جَمِیلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِینَ ع لِشُرَیْحٍ یَا شُرَیْحُ قَدْ جَلَسْتَ مَجْلِساً لَا یَجْلِسُهُ إِلَّا نَبِیٌّ أَوْ وَصِیُّ نَبِیٍّ أَوْ شَقِیٌّ.

<sup>۱۴۳</sup> - در جواهر الکلام ج ۴۰، ص ۴۰ درباره اینکه امام ع قاضی برای سرزمین هایی که نیاز به آن دارند گسیل می فرماید مواردی تصریح شده است.

<sup>۱۴۴</sup> - سورة نساء، آیه ۵۹، یا أَيُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا.

به هر حال هر دو نظر به دلیل مسامحه در ادله سنن در شرایط مختلف می‌توانند محل استناد باشند. برخی نصب قاضی توسط سلطان را جایز نشمرده‌اند و در این حال دستمزد وی را رشوه نامیده‌اند.<sup>۱۴۵</sup> برخی نیز استدلال نموده‌اند که قاضی از بابت فن قضاء مستوجب دریافت دستمزد است و نه به خاطر شغل قضاوت.<sup>۱۴۶</sup> و همچنین استدلال کرده‌اند که کاریه است که رزق قاضی بر عهده کسانی باشد که قاضی برای آنها قضاوت می‌کند پس ناچاریم که رزق قاضی را از بیت المال محسوب داریم.<sup>۱۴۷</sup> و همچنین عنوان می‌نمایند که قاضی باید برای ارتزاقش شغل دیگری داشته باشد و فقط محض اطاعت امر ولی خدا به قضاوت پردازد.

۱۴۵ - وسائل الشیعة ج: ۲۷ ص: ۲۲۱، ۸ - باب تحريم الرشوة في الحكم و الرزق من السلطان على القضاء: ۳۳۶۴۰ - محمد بن يعقوب عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن محبوب عن عبد الله بن سنان قال سئل أبو عبد الله ع عن قاض بين قريتين يأخذ من السلطان على القضاء الرزق فقال ذلك السحت و رواه الصدوق بإسناده عن الحسن بن محبوب مثله إلا أنه قال ذلك سحت. ۳۳۶۴۱ - وعنه عن أبيه عن حماد بن عيسى عن بعض أصحابنا عن عبد الصالح ع في حديث طويل في الخمس و الأثقال و العنايم قال و الأرزاق التي أخذت عنوة فهي موقوفة متروكة في يد من يعمرها و يحييها ثم ذكر الزكاة و حصّة العيال إلى أن وسائل الشیعة ج: ۲۷ ص: ۲۲۲ قال و يؤخذ الباقي فيكون بعد ذلك أرزاق أعوانه على دين الله و في مصلحة ما ينوبه من تقوية الإسلام و تقوية الدين في وجوه الجهاد و غير ذلك مما فيه مصلحة العامة ثم قال إن الله لم يترك شيئاً من الأموال إلا و قد قسمه فأعطى كل ذي حق حقه الخاصة و العامة و الفقراء و المساكين و كل صنف من صنوف الناس و رواه الشيخ كما مر في محله أقول يظهر منه جواز الرزق للقاضي من بيت المال و يأتي حديث آخر مثله و النص العام كثير متفرق فلعل الأول مخصوص بما يكون من السلطان على القضاء بأن يجعل له على كل قضاء شيئاً معيناً أو لكل يوم شيئاً معلوماً فيكون أجره أو رشوة. ۳۳۶۴۲ - و عن عده من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن أخيه الحسن عن زرعة عن سماعة عن أبي عبد الله ع قال الرشا في الحكم هو الكفر بالله. و رواه الشيخ بإسناده عن الحسين بن سعيد و الذي قبله بإسناده عن علي بن إبراهيم مثله. ۳۳۶۴۳ - و عن محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن سنان عن ابن مسكان عن يزيد بن فرقد قال سألت أبا عبد الله ع عن البخس فقال هو الرشا في الحكم محمد بن الحسن بإسناده عن أحمد بن محمد بن سنان قال عن السحت. ۳۳۶۴۴ - و بإسناده عن محمد بن علي بن محبوب عن محمد بن عيسى بن عبيد عن أحمد بن إبراهيم عن عبد الرحمن عن يوسف بن جابر قال قال أبو جعفر ع لعن رسول الله ص من نظر إلى فرج امرأة لا تحل له و رجلاً خان أخاه في امرأته و رجلاً احتاج الناس إليه ليفقهه فسألهم الرشوة. ۳۳۶۴۵ - الحسن بن محمد الطوسي في الأمالي عن أبيه عن ابن مهدي عن ابن عدي عن عبد الرحمن عن أبيه عن ليث عن عطاء عن جابر عن النبي ص أنه قال هديئة الأمراء غلول. ۳۳۶۴۶ - العياشي في تفسيره عن جراح المدائني عن أبي عبد الله ع قال من أكل السحت الرشوة في الحكم. ۳۳۶۴۷ - عن سماعة عن أبي عبد الله ع في حديث قال و أما الرشا في الحكم فهو الكفر بالله. ۳۳۶۴۸ - محمد بن الحسين الرضي في نهج البلاغة عن أمير المؤمنين ع في عهد طويل كتبه إلى مالك الأشتر حين ولاه على مصر و أعمالها يقول فيه و اعلم أن الرعية طبقات منها جنود الله و منها كتاب العامة و منها قضاء العدل إلى أن قال و كل قد سمى الله له سهمه و وضعه على حده و فريضته ثم قال و لكل على الوالي حق بقدر ما يصلح له ثم قال و اختر للحكم بين الناس أفضل رعيته في نفسك ممن لا تضيق به الأمور ثم ذكر صفات القاضي ثم قال و أكثر تعاهد قضائه و أفسح له في البذل ما يزيح عنه و تقل معه حاجته إلى الناس و أعطه من المنزلة لديك ما لا يطمع فيه غيره أقول و تقدم ما يدل على ذلك في التجارة و غيرها و الحديث الأخير محمول على إعطاء القاضي من بيت المال لا لاجل أن يقضي بل لأن له حقاً فيه كما قاله أو الرزق في الأول يراذ به الأجرة أو ما يؤخذ من السلطان لا من بيت المال.

۱۴۶ - مستدرک الوسائل، ۱۳، ۶۹، ۵ - باب تحريم أجر الفاجرة و بيع الخمر و التبيد و الميتة و الربا و الرشا و الكهانة و حمله مما يحرم التكسب به. ۱۴۷۷۳ - ۱ - الجعفریات، بإسناده عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جده علي بن الحسين عن أبيه عن علي بن أبي طالب ع قال من السحت ثمن الميتة و ثمن اللقاح و مهر البغي و كسب الحجام و أجر الكاهن و أجر القفيز و أجر الفوطون و الميزان إلا قفيزاً يكيله صاحبه أو ميزاناً يزن به صاحبه و ثمن الشطرنج و ثمن الترد و ثمن الفرد و جلود السباع و جلود الميتة قبل أن تدبغ و ثمن الكلب و أجر الشوطي الذي لا يعديك إلا بأجر و أجر صاحب السجن و أجر القائف و ثمن الخنزير و أجر القاضي و أجر الساجر و أجر الخاسب بين القوم لا يحسب لهم إلا بأجر و أجر القاري الذي لا يقرأ القرآن إلا بأجر و لا بأس أن يجزى له من بيت المال و الهدية يئتمس أفضل منها و ذلك قوله تعالى و لا تمنن تستكثر و هو قوله تعالى و ما آتيتم من ربا ليروا في أموال الناس فلا يروا عند الله و هي الهدية يطلب منها من ثراث الدنيا أكثر منها و الرشوة في الحكم و عسب الفحل و لا بأس أن يهدى له العلف و أجر القاضي إلا قاض يجزى عليه من بيت المال و أجر المؤذن إلا مؤذن يجزى عليه من بيت المال.

۱۴۷ - مستدرک الوسائل، ۱۷، ۳۵۳، ۸ - باب تحريم الرشوة في الحكم و الرزق من السلطان على القضاء. ۲۱۵۵۹ - ۲، و عن علي ع أنه قال في حديث و لا بد من قاض و رزق للقاضي و كره أن يكون رزق القاضي على الناس الذين يقضي لهم و لكن من بيت المال.

همینطور است در مورد والی. نصب مالک اشتر توسط علی ع خود نشان دهنده رویدادی است که باید والی توسط نبی یا وصی نبی علیه السلام نصب گردد. در فرمان حضرتش به مالک فرموده است که: «ای مالک» تو چون درباریان خویش را سیر نگه‌داری، گرسنگان از تناول آنان محفوظ مانند گذشته بر این، کارمندی که از خزانه کشور حقوق کافی دریافت می‌دارد همین که به مقتضای رذالت، خیانت کند، در محضر دادگاه معذور نخواهد بود و از چهار طرف، راه بهانه به روی او مسدود خواهد شد. ولی حاکم بی چیز، اگر از بیت‌المال غضب کند ممکن است پریشانی خویش را شفیع گناه خود قرار دهد.<sup>۱۴۸</sup>

و همینطور است در مورد نصب بازرس. حضرتش در فرمان مالک می‌فرماید: «ای مالک، هرگز از جریان امور کشور و طرز سلوک حکام با رعیت لحظه‌ای غافل مباش. به جزئیات امور شخصاً رسیدگی کن و گزارش‌های کشور را تا آخرین کلمه با کمال دقت بشنو. مقتضی است به منظور انجام این مسؤلیت بزرگ گروهی از بازرسان مخفی را بر عمال خویش بگماری تا پنهانی تو را از چگونگی مملکت (حکومت) مستحضر دارند. بازرسان باید رفتار حاکم را در حوزه ماموریت او با منتهای دقت مراقبت کنند و کوچکترین خلاف را بی‌درنگ به مرکز حکومت مصر گزارش دهند. این عمل چنان فرمانداران تو را در ایفای تکلیف محتاط و دقیق خواهد کرد که از بیم بازرسان پنهان در غیاب و حضور بر هیچ حرکت مخالف اقدام نمایند و به رعیت ظلم نکنند و در رسیدگی به مظالم و شکایت خونسردی و تعلق روا ندارند. در آن موقع که بازرسان بر خیانت حاکمی شهادت دادند اجازه داری که آن دون فطرت پست را در حال مذلت و خجلت به سوی خود فراخوانی و آنچه را که از دیگران ربوده تا آخرین دینار از او بازگیری و بدان شکنجه و عذاب که قرآن دستور داده کیفرش دهی و او را برای همیشه از خدمات دولتی محروم سازی و داغ ننگین خیانت را آنچنان بر پیشانی‌اش بگذاری که تا قیامت به هیچ وسیله سترده نشود و آن اندازه در فضیحت و رسوائیش اصرار نمائی که تا جهان باقی است سرافکنده و شرمسار بماند، تا همه او را بشناسند و از سرگذشت او درس عبرت خوانند و در نتیجه از حدود حق و حقیقت منحرف نشوند.»<sup>۱۴۹</sup>

### محدودیت هزینه‌های تجسس و استخبارات

در قرآن کریم تجسس عیوب نهی شده و اطلاعات کسب شده بر اساس تجسس را از انواع ظن می‌داند و نه یقین. زیرا ممکن است نیمه‌ای از یک واقعه برای متجسس کشف شود و او را به تهمت اندازد. برای مثال متجسس ممکن است کشف کند که دو نفر مرتکب زنا می‌شوند در صورتی که از نیمه اول که ازدواج آن دو بوده خبر نداشته است. در این باب قرآن کریم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از گمان درباره دیگران پرهیزید بدرستی که برخی ظن و گمان‌ها معصیت است و بعضی از شما بدی برخی دیگر را در غیبتشان ذکر نکنند. آیا شما دوست می‌دارید گوشت برادر مرده خود را بخورید البته کراهت و نفرت از آن دارید. از خدا بترسید و همان خداوند همواره توبه‌پذیر و مهربان است.»<sup>۱۵۰</sup> لذا اصولاً تجسس در اسلام پسندیده نیست.

<sup>۱۴۸</sup> - فرمان حضرت علی به مالک اشتر، روابط عمومی و ارشاد وزارت امور اقتصادی و دارائی، ۱۳۷۱، صص ۳۷-۳۶.

<sup>۱۴۹</sup> - فرمان حضرت علی ع به مالک اشتر، ... صص ۳۸-۳۷.

<sup>۱۵۰</sup> - سوره حجرات، آیه ۱۲. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّجِبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ.

استخبار و خفیه‌نویسی که در فرمان به مالک اشتر ملاحظه شد متفاوت از شیوه‌هایی است که سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی متعارف معاصر بکار می‌بندند. وظیفه خفیه نویسی نظارت نامحسوس بر عملکرد قوه مجریه و قضائیه است و هدف آن کنترل و نظارت بر نحوه عملکرد مأموران دولت می‌باشد اگرچه گزارش نارضایتی مردم نیز از وظیفه این گروه است. این هزینه‌های استخبارات در اسلام تأیید می‌شود ولی بیشتر از استخبار به سبک و سیاق فعالیت ضابطین امنیتی متداول امروزی جوازی مشاهده نشده است.

در زمان حاضر سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی عملاً اقدام به فعالیت‌های مختلف جاسوسی در جهت کسب منافع ملی با از بین بردن منافع سایر ملل، انجام عملیات شبه نظامی و بسیاری عملیات تجسس و نفوذی و تراحمی و غیره در جهت کسب منافع هیئت حاکمه می‌نمایند که در اسلام مشروع نیست و تأییدی دال بر مشروعیت این اعمال دیده نشده است.<sup>۱۵۱</sup>

تجسس در امور خصوصی افراد در اسلام حرام است ولی در عوض پنج نوع تجسس مقرر شده است:

- ۱- تجسس در اعمال و فعالیت مأموران و شاغلین بخش دولتی جهت جلوگیری از تخلف آنها.
  - ۲- تجسس مرزی در ورود کالای مضر به حال جامعه یا ورود دشمن.
  - ۳- تجسس در فعالیت‌ها و نقل و انتقالات و تحرکات بیگانگان اعم از دشمنان یا غیره برای ایجاد شرایط امن و حفظ جان تابعین از تعرض دیگران.
  - ۴- تجسس برای کشف جرم و تنبیه مجرم و بازگرداندن حق به صاحبان آنها.
  - ۵- تجسس در اعمال و فعالیت متجسسین (که امروز حفاظت اطلاعات نامیده می‌شود).
- توضیحات مختلفی<sup>۱۵۲</sup> درباره موارد فوق می‌توان ارائه کرد که از ذکر بیشتر آن خودداری می‌نمایم.<sup>۱۵۳</sup> فقط باید اشاره داشت بر اینکه عملیات استخباری فقط نقل اطلاعات است و نه اقدام فیزیکی مشابه عملیات امنیتی متداول فعلی که منجر به خودکامگی مأمورین امنیتی و تجاوز آنها به حقوق افراد و اقوام و ملل می‌گردد.

## وضع هزینه‌های جهاد و دفاع بر مردم

هزینه‌های جنگ از جمله موارد پراهمیت هزینه‌ای می‌باشد که ویژگی‌های خاص خود را در اسلام دارد. اولاً جنگ‌ها از لحاظ اسلام جنبه‌های دفاعی دارد مگر جنگ‌های نبی ص یا قائم آل محمد ص که می‌تواند جنبه جهاد و گسترش اسلام را داشته باشد. مکرر به این موضوع اشاره شده که نزاع بین کشورهایی که ساکنین یا حاکمین آنها مسلمان هستند در زمره این مبحث قرار نمی‌گیرد. بلکه صحبت از جنگ‌هایی است که توسط حکومت اسلام به رهبری رسول ص یا قائم آل او عج صورت گیرد. به دلیل وجوب دفاع و حفظ امنیت هزینه نمودن برای دفاع نیز به تبع واجب خواهد بود. در سوره انفال می‌فرماید: «و در برابر آنها تا می‌توانید نیرو و اسبان جنگی فراهم نمائید تا دشمنان خدا و

<sup>۱۵۱</sup> - شرح و بسط این مبحث را می‌توان در کتاب بیدآباد، بیژن (۱۳۸۴) مبانی عرفانی روابط بین‌الملل در اسلام، حقوق بین‌الملل عمومی، سیاست خارجی و دیپلماسی در اسلام از دیدگاه حکمت ملاحظه نمود.

<sup>۱۵۲</sup> - نگاه کنید به کتاب: تجسس، اطلاعات و استخبارات، آیت الله حسینعلی منتظری، چاپ کمیته انقلاب اسلامی و همچنین فصل هفتم از کتاب مبانی حکومت اسلامی نوشته جعفر سبحانی.

<sup>۱۵۳</sup> - نگاه کنید به: ولایت نامه، حضرت حاج ملا سلطان محمد بیدختی گنابادی، سلطانه‌لشاه، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۰، صص ۱۶۳-۱۵۴.

دشمنان خود و جز آنها که نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد را بترسانید و آنچه را که در راه خدا هزینه می‌کنید به تمامی شما بازگردانده شود و به شما ستم نشود.<sup>۱۵۴</sup> وجوب هزینه‌های جنگ و روش تأمین مالی آن و بازپرداخت هزینه‌های مربوطه در این آیه مشخص شده است. اولاً خطاب آیه به مسلمین و مؤمنین است که موظفند رسول ص یا قائم آل محمد عج را از لحاظ تأمین افزار جنگ و هزینه‌های آن یاری نمایند یعنی مسلمین و مؤمنین موظفند رسول خدا یا خلیفه خدا بر روی زمین را در جهت حصول اهداف جنگی او یاری نمایند و منابع مالی آن را تأمین کنند. آیات متعددی که در ارتباط با جهاد یا جهد به اموال و انفس است در این معنی می‌گنجد که یک وجه معنی جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عبارت از شرکت در جنگ با صرف اموال و ابدان است. پس از اتمام جنگ هزینه‌های انجام شده براساس آیه فوق به رزمندگان بایست باز گردد و در توزیع و باز پس دادن آن نظر رسول یا قائم آل محمد عج تعیین کننده و قطعی خواهد بود. می‌فرماید: «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كِنِّ اللَّهِ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَاللِّرَسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْأَبْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ.»<sup>۱۵۵</sup> این نحوه تأمین مالی جنگ از لحاظ سیاست‌های مالی دارای ویژگی خاصی است. اصولاً در سیاست مالی اسلام، دولت در زمان لازم با افزایش بودجه فعالیت‌های خود را زیاد می‌کند و هر وقت به هدف خود رسید مجدداً از طریق توزیع ثروت و دارایی خود مجدداً بدنه دولت را به حداقل می‌رساند. این سیاست‌گذاری از لحاظ سیاست‌های رشد اقتصادی بیشترین اثر را در اقتصاد می‌گذارد زیرا بدنه دولتی که همواره ناکارا و کم بازده است در حداقل خود می‌باشد و این موضوع در اقتصاد نظری و عملی به اثبات رسیده است و هر آینه هرگاه دارایی‌های دولت در دست افراد در گردش باشد بیشترین بازدهی را در شرایط رقابت کامل فعالان بخش خصوصی ایجاد خواهد نمود.

### ممنوعیت اعطای امتیاز و رانت

همواره در حکومت‌های مختلف بالاخص حکومت‌هایی که بر مبنای شایسته سالاری مستقر نشده‌اند و رشد نیافته‌اند صاحبان مقام‌ها و مناصب با استفاده از اختیارات خود، امتیازات خاصی را به افراد مورد نظر و علاقه خود اعطاء می‌نمایند که در اصطلاحات اقتصادی امروزه از آن به رانت نام برده می‌شود. رانت پدیده جدیدی نیست و در هر زمانی به انحاء مختلف دیده شده و می‌شود. در صدر اسلام به زمین‌ها و املاکی که از باب امتیاز، حکام به افراد خاصی می‌دادند تا با آباد کردن آن از بهره آن استفاده کنند قطاع می‌گفتند. و این موضوع در اسلام نیز همانند سایر سیستم‌های

<sup>۱۵۴</sup> - سورة انفال، آیه ۶۰، وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ.

<sup>۱۵۵</sup> - سورة حشر، آیات ۸-۶ و آنچه خدا از آنها به پیامبر خود غنیمت داد، آن نبود که شما با اسب یا شتری بر آن تاخته بودید، بلکه خدا پیامبرانش را بر هر که بخواهد مسلط می‌سازد و خدا بر هر چیزی قادر است. آن غنیمتی که خدا از مردم قریبه‌ها نصیب پیامبرش کرده است از آن خداست و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و مسافران درراه‌مانده، تا میان توانگرانشان دست به دست نشود. هر چه پیامبر به شما داد بستانید و از هر چه شما را منع کرد اجتناب کنید و از خدا بترسید که خدا سخت عقوبت است. نیز غنایم از آن مهاجران فقیری است که از سرزمینشان رانده شده‌اند و آنها در طلب فضل و خشنودی خدایند و خدا پیامبرش را یاری می‌کنند اینان راستگویانند.

مالی مضر و نامطلوب شناخته شده است. از حضرت جعفر صادق ع منقول است که وقتی قائم ما قیام کند قطاع را مضمحل می کند و دیگران اقطاعی نخواهد بود.<sup>۱۵۶</sup>

رانت‌ها از لحاظ عملکرد اقتصادی منجر به تخصیص نابهینه منابع می گردند. بطوری که در اثر رانت عده‌ای موفق می شوند که بهای تمام شده کالاهای تولیدی خود را کاهش دهند و این موضوع منجر به این می شود که بسیاری از تولیدکنندگان که با حفظ شرایط قانونی فعال هستند نتوانند در بازار دوام بیاورند و ناچاراً به ورشکستگی می گرایند. قطاع در اقتصادهای فعلی از طیف متنوعی برخوردارند. برای مثال اعطای اجازه ورود کالا به افراد یا گروه‌های خاص، اعمال تبعیضات اقتصادی برای افراد یا گروه‌های خاص، اعطای تسهیلات و امتیازات متنوع به بخش‌ها یا نهادهای وابسته به دولت، تخصیص منابع پولی یا ارزی با امتیازات ویژه به افراد یا نهادهای مورد نظر دولت و به طور کلی هرگونه تبعیضی که باعث برخورداری گروهی از امتیازات ویژه یا رانت نسبت به گروه‌های دیگر شود مصداق اقطاع را خواهد داشت که دولت اسلام مجاز به آن نیست.

اختیارات ناشی از حاکمیت نیز همگی مانند اموال بیت‌المال از لحاظ اقتصادی حساب دارند لذا همانطور که حضرت امیر ع می فرماید: المال حساب<sup>۱۵۷</sup> یعنی مال داشتن حساب پس دادن است، مشمول محاسبه است و مشمول نظارت بر حلال و حرام در حساب است و حضرتش می فرماید: در حلال آن حساب است و در حرام آن عقاب.<sup>۱۵۸</sup> حضرتش در اولین روز پس از جلوس بر سمت حکومت ظاهری در اولین فرمایشات خود می فرماید: آنچه از بیت‌المال به صورت امتیاز برده‌اید حتی اگر مهریه زنانتان کرده باشید به بیت‌المال باز می گردانم.<sup>۱۵۹</sup> ابن ابی الحدید نقل می کند که حضرت علی ع در همان روزهای اول دستور داد حتی شمشیر و زره عثمان که متعلق به بیت‌المال بود بازگردانده شود.<sup>۱۶۰</sup> و در ماجرای امانت گرفتن ام کلثوم دختر آن حضرت زینتی را از بیت‌المال، حضرتش خزانه دار را توبیخ می فرماید. تمام این موارد دلالت بر عدم جواز به اعطای رانت و امتیازات به افراد خاص و وابسته به حکومت و حکام دارد.

<sup>۱۵۶</sup> - وسائل الشیعة، ۱۷، ۲۲۲، ۵۴- باب حواز النزول علی أهل الذمة ۲۲۳۸۱- عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُسْعَدَةَ بِنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَمَرَ بِالْتَزْوُلِ عَلَى أَهْلِ الذِّمَّةِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ قَالَ إِذَا قَامَ قَائِمًا اضمَحَلَتِ الْقَطَائِعُ فَلَا قَطَاعَ (وَ قَالَ إِنَّ لِي أَرْضَ خِرَاجٍ وَ قَدْ ضَيَّقْتُ بِهَا) و همچنین: بحار الأنوار، ج ۲ / ۵۲ / ۳۰۹.

<sup>۱۵۷</sup> - عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، مرکز البحث الاسلامی، ج ۱ ص ۲، حدیث ۲۵۴.

<sup>۱۵۸</sup> - الکافی، ۲، ۴۵۹، باب محاسبة العمل .... ص: ۴۵۳، ۲۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع عَطْنَا وَ أَوْجِرَ فَقَالَ الدُّنْيَا حَلَالُهَا حِسَابٌ وَ حَرَامُهَا عِقَابٌ وَ آتَى لَكُمْ بِالرُّوحِ وَ لَمَّا تَأَسَّوْا بِسِنَّةِ نَبِيِّكُمْ تَطْلُبُونَ مَا يُطْفِعُكُمْ وَ لَا تَرْضَوْنَ مَا يَكْفِيكُمْ.

<sup>۱۵۹</sup> - مستدرک الوسائل، ۱۳، ۶۶، ۳- باب أنه لا يجل ما يشتري بالملك، ۱۴۷۶۲- ۲- نَهَجُ الْبَلَاغَةِ، وَ مِنْ كَلَامِهِ ع فِيمَا رَدَّهُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَطَائِعِ عُثْمَانَ وَ اللَّهُ لَوْ وَجِدْتَهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النَّسَاءَ وَ مَلَكَ بِهِ الْإِمَاءَ لَرَدَدْتَهُ عَلَى مُسْتَحِقِّهِ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ.

<sup>۱۶۰</sup> - ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قاهره، دارالاحیاء العربیة ۱۹۵۹، ج ۱، ص ۲۷۰، ۱۵- و من کلام له ع فیما رده علی ... و تفسیر هذا الکلام أن الوالی إذا ضاقت علیه تدبیرات اموره فی العدل فهی فی الجور أضيقت علیه لأن الجائر فی مظنة أن يمنع و یصد عن جوره. قال الکلبی ثم أمر ع بكل سلاح وجد لعثمان فی داره لما تقوى به علی المسلمین فقبض و أمر بقبض نجائب کانت فی داره من إبل الصدقة فقبضت و أمر بقبض سیفه و درعه و أمر ألا یعرض لسلاح وجد له لم یقاتل به المسلمون و بالكف عن جمیع امواله التي وجدت فی داره و فی غیر داره و أمر أن ترجع الأموال التي أجاز بها عثمان حيث أصیبت أو أصیب أصحابها. فبلغ ذلك عمرو بن العاص و كان بأبيلة من أرض الشام أتاها حيث وثب الناس علی عثمان فبذلها فكتب إلى معاوية ما كتبت صانعاً فاصنع إذ قشرك ابن أبي طرب من كل مال تملكه كما تقشر عن العصا لحاها. و قال الولید بن عقبه و هو أخو عثمان من أمه یذكر قبض علی ع نجائب عثمان و سیفه و سلاحه.

## خرید اموال عمومی بر اساس قیمت گذاری بازار

دولت‌ها همواره در انجام فعالیت‌های خود ملزم به خرید بسیاری از کالاها و خدمات و قطعات زمین و امثالهم می‌باشند. در این ارتباط وظیفه دولت اسلام خرید ملزومات خود به قیمت بازار است. طبق آیه شریفه *وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ*<sup>۱۶۱</sup> امر بر این است که کسی محق نیست تا شئی از اموال مردم را به قیمت پائین‌تر از قیمت بازار خرید کند. البته در این بحث دو وجه است یکی وجه خرید و فروش که الزام و اجباری در آن نیست لذا قیمت براساس توافق تعیین می‌شود و این وجه قیمت معامله شده قیمت جدید برای بازار است و وجه دوم خرید و فروشی است که الزام و اجبار در مصالحه در آن وجود دارد. برای مثال کارگری اجیر شده و کارفرما در پایان روز بایست مزد پرداخت کند اینجا کارفرما حق پیشنهاد قیمت جدید ندارد بلکه باید قیمت همان روز صبح در بازار را به وی بپردازد (و نه حتی قیمت اجرت عصر آن روز در بازار). در خرید اموال و اشیاء و کالاها و خدمات برای دولت نیز همین موضوع مشهود است زیرا نوعی الزام و اجبار در انجام معامله با دولت وجود دارد که در صورتی که فروشنده سرباززند، دولت از حاکمیت خود برای خرید مال استفاده می‌کند. لذا بر اساس آیه فوق باید قیمت متعارف بازار را به فروشنده بپردازد و حق ندارد از ارزش شئی بکاهد.

## وظیفه دولت در قضای دیات و خسارات و دیون مجهول المدعی علیه

دیات مجهول المدعی علیه، دیه‌هایی می‌باشند که پرداخت دیه در مورد جنایت یا خسارت ایجاد شده قابل تحمیل بر فرد یا افراد معلوم یا حی یا اموال یا ماترک جانی یا خاسر نیست و در این حال باید دولت اسلام آنها را بپردازد. در فقه اسلام مبحثی است که طبق آن به طور کلی خون مسلم را نباید باطل کرد. برای مثال در این مبحث ذکر می‌شود که اگر مسلمانی به قتل رسید و جانی به دلیلی قبل از محاکمه مجنون شد<sup>۱۶۲</sup> و یا مالی نداشت دیه‌اش باید توسط دولت اسلام پرداخت شود. مثال دیگر اینکه اگر فردی اقرار به قتل نماید و سپس دومی هم اقرار به همان قتل کند و اولی نکول نماید دیه مقتول بر عهده بیت المال است.<sup>۱۶۳</sup> دیه عبد ناشی از اجرای حد توسط دولت اسلام به آقایش باید از منابع دولت تأمین و پرداخت شود.<sup>۱۶۴</sup> دیه مرگ در زحام<sup>۱۶۵</sup> و دیه قتلی که قاتل نامعلوم است<sup>۱۶۶</sup> و دیه قتل خطائی به شرط نداشتن

۱۶۱ - سورة شعراء، آیه ۱۸۳. از ارزش اموال مردم نگاهید.

۱۶۲ - الکافی، ۷، ۲۹۵، باب الرجل یقتل فلم تصح الشهادة علیه، مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَضِرِ الصِّرْفِيِّ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ قَالَ سَأَلَ أَبُو جَعْفَرٍ ع عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا عَمْدًا فَلَمْ يَقُمْ عَلَيْهِ الْحَدُّ وَلَمْ تَصِحَّ الشَّهَادَةُ عَلَيْهِ حَتَّى خُوِلَطَ وَذَهَبَ عَقْلُهُ ثُمَّ إِنَّ قَوْمًا آخَرِينَ شَهِدُوا عَلَيْهِ بَعْدَ مَا خُوِلَطَ أَنَّهُ قَتَلَهُ فَقَالَ إِنَّ شَهِدُوا عَلَيْهِ أَنَّهُ قَتَلَهُ حِينَ قَتَلَهُ وَهُوَ صَاحِحٌ لَيْسَ بِهِ عِلَّةٌ مِنْ فَسَادِ عَقْلِهِ قُتِلَ بِهِ وَإِنْ يَشْهَدُوا عَلَيْهِ بِذَلِكَ وَكَانَ لَهُ مَالٌ يُعْرَفُ دُفِعَ إِلَى وَرَثَةِ الْمَقْتُولِ الدِّيَةَ مِنْ مَالِ الْقَاتِلِ وَإِنْ لَمْ يَتْرُكْ مَالًا أُعْطِيَ الدِّيَةَ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَ لَا يَبْتَطُلُ دَمٌ أَمْرِي مُسْلِمًا.

۱۶۳ - وسائل الشیعة ج: ۲۹ ص: ۱۴۳، ۴- بَابُ حُكْمِ مَا لَوْ أَقْرَأَ إِنْسَانٌ بِقَتْلِ آخَرَ ثُمَّ أَقْرَأَ آخَرَ بِذَلِكَ وَ بَرَأَ الْأَوَّلَ. ۳۵۳۴۴- مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِي الْمُتَعَبَةِ قَالَ قَضَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع فِي حَيَاةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي رَجُلٍ أَتَاهُمْ بِالْقَتْلِ فَاعْتَرَفَ بِهِ وَ جَاءَ الْآخَرُ فَتَنَفَى عَنْهُ مَا اعْتَرَفَ بِهِ مِنَ الْقَتْلِ وَ أَضَافَهُ إِلَى نَفْسِهِ وَ أَقْرَأَ بِهِ فَرَجَعَ الْمُقْرَأُ الْأَوَّلُ عَنْ إِفْرَارِهِ بِأَنْ يَبْتَطُلَ الْقَوْدُ فِيهِمَا وَ الدِّيَةُ وَ تَكُونُ دِيَةَ الْمَقْتُولِ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَ قَالَ إِنْ يَكُنِ الَّذِي أَقْرَأَ ثَانِيًا قَدْ قَتَلَ نَفْسًا فَقَدْ أَحْيَا بِإِفْرَارِهِ نَفْسًا وَ الْإِشْكَالُ وَاقِعٌ فَالدِّيَةُ عَلَى بَيْتِ الْمَالِ قَبْلَ عِزِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع ذَلِكَ فَصَوَّبَهُ وَ أَمْضَى الْحُكْمَ فِيهِ.

۱۶۴ - الکافی ج: ۷ ص: ۲۳۵، بَابُ مَا يَجِبُ عَلَى الْمَمَالِكِ وَ الْمُكَاتِبِينَ مِنَ الْحَدِّ. ۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ



عاقله<sup>١٦٧</sup> و قتل در اثر اجرای حد من غیر حدود الله<sup>١٦٨</sup> نیز برعهده بیت المال است. این موارد در صدر اسلام توسعه خاص زمانی مبتنی بر شرایط آن موقع نیز داشته است. مثلاً اگر زن مردی از مهاجرین یا انصار از مدینه به مکه فرار می کرد مرد مخیر بود زن دیگری بگیرد و مهریه او را نیز بیت المال متقبل می شد. تأمین مخارج کفن و دفن مسلمین<sup>١٦٩</sup> و نفقه زنی که شوهرش غایب مفقود الاثر است بر عهده بیت المال است.<sup>١٧٠</sup>

موارد متعددی از این قبیل در این بخش می گنجد که از تفصیل آن خودداری می کنیم ولی فقط باید اشاره کرد

أبي عبد الله ع قَالَ إِذَا زَنَى الْعَبْدُ ضَرْبَ خَمْسِينَ فَإِنْ عَادَ ضَرْبَ خَمْسِينَ إِلَى ثَمَانِي مَرَّاتٍ فَإِنْ زَنَى ثَمَانِي مَرَّاتٍ قَبِلَ وَ أَدَى الْإِمَامُ قِيمَتَهُ إِلَى مَوْلَاهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ.

١٦٥ - الكافي، ٧، ٣٥٥، باب المقتول لا يدري من قتله: ٢-٣، عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شُمُونَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ مَنْ مَاتَ فِي زِحَامِ النَّاسِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ يَوْمَ عَرَفَةَ أَوْ عَلَى جَسِرٍ لَا يَعْلَمُونَ مَنْ قَتَلَهُ فَدَيْتُهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ

١٦٦ - الكافي، ٧، ٣٥٥، باب المقتول لا يدري من قتله. ٣- علي بن إبراهيم عن أبيه عن الثؤليلي عن السكوني عن أبي عبد الله ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَيْسَ فِي الْهَائِشَاتِ عَقْلٌ وَ لَا قِصَاصٌ وَ الْهَائِشَاتُ الْفُرْعَةُ تَقَعُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَيَشْجُ الرَّجُلُ فِيهَا أَوْ يَقَعُ قَبِيلٌ لَا يَدْرِي مَنْ قَتَلَهُ وَ شَجَّهُ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ آخَرَ يَرْفَعُهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَوَدَاهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ

الكافي، ٧، ٣٥٥، باب آخر منه، ص: ٣٥٥، ٢- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنْ وَجِدَ قَبِيلٌ بَارِضٍ فَلَا أَدِيَّتَ دَيْتُهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع كَانَ يَقُولُ لَا يَنْطَلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ

الكافي، ٧، ٣٦٢، باب القسامة، ص: ٣٦٠، مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْقَسَامَةِ أَيْنَ كَانَ بَدْوُهَا قَالَ كَانَ مِنْ قَبْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص لَمَّا كَانَ بَعْدَ فَتْحِ خَيْبَرَ تَخَلَّفَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ عَنْ أَصْحَابِهِ فَرَجَعُوا فِي طَلْبِهِ فَوَجَدُوهُ مُتَشَحِّطًا فِي دَمِهِ قَبِيلًا فَجَاءَتِ الْأَنْصَارُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَتَلَتِ الْيَهُودُ صَاحِبَنَا فَقَالَ لِيُقَسِمَ مِنْكُمْ خَمْسُونَ رَجُلًا عَلَى أَنَّهُمْ قَتَلُوهُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ نُقَسِمُ عَلَى مَا لَمْ نَرَهُ قَالَ فَيُقَسِمُ الْيَهُودُ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ يَصْدَقُ الْيَهُودَ فَقَالَ أَنَا إِذَا أَدَى صَاحِبِكُمْ فَقُلْتُ لَهُ كَيْفَ الْحُكْمُ فَقَالَ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَكَمَ فِي الدِّمَاءِ مَا لَمْ يَحْكَمْ فِي شَيْءٍ مِنْ حُقُوقِ النَّاسِ لِتَعْظِيمِهِ الدِّمَاءَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا ادَّعَى عَلَى رَجُلٍ عَشْرَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ لَمْ يَكُنِ الْيَمِينُ لِلْمُدَّعِي وَ كَانَتِ الْيَمِينُ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ فَإِذَا ادَّعَى الرَّجُلُ عَلَى الْقَوْمِ بِالْدِّمِ أَنَّهُمْ قَتَلُوا كَانَتِ الْيَمِينُ لِلْمُدَّعَى الدِّمِ قَبْلَ الْمُدَّعَى عَلَيْهِمْ فَعَلَى الْمُدَّعَى أَنْ يَجِيءَ بِخَمْسِينَ رَجُلًا يَخْلِفُونَ أَنْ فَلَانَا قَتَلَ فَلَانًا فَيُدْفَعُ إِلَيْهِمُ الَّذِي خَلِفَ عَلَيْهِ فَإِنْ شَاءُوا عَفَوْا وَ إِنْ شَاءُوا قَتَلُوا وَ إِنْ شَاءُوا قَبِلُوا الدِّيَةَ وَ إِنْ لَمْ يُقَسِّمُوا فَإِنَّ عَلَى الَّذِينَ ادَّعَى عَلَيْهِمْ أَنْ يَخْلِفَ مِنْهُمْ خَمْسُونَ مَا قَتَلْنَا وَ لَا عَلِمْنَا لَهُ قَاتِلًا فَإِنْ فَعَلُوا وَ دَى أَهْلَ الْقَرْيَةِ الَّذِينَ وَجَدَ فِيهِمْ وَ إِنْ كَانَ بَارِضٍ فَلَا أَدِيَّتَ دَيْتُهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ لَا يَنْطَلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ

١٦٧ - تهذيب الأحكام، ١٠، ١٧٢، ١٢- باب البيئات على القتل، يونس بن عبد الرحمن عن رواه عن أحدهما ع أَنَّهُ قَالَ فِي الرَّجُلِ إِذَا قَتَلَ رَجُلًا خَطَأً قَمَاتَ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ مِنَ الدِّيَةِ إِنْ الدِّيَةُ عَلَى وَرَثَتِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَاقِلَةٌ فَعَلَى الْوَالِي مِنَ بَيْتِ الْمَالِ.

١٦٨ - الإستبصار، ٤، ٢٧٩، ١٦٤- باب من قتله الحد، ص: ٧٨، قَالَ مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ هَذَا الْخَبْرَانِ وَرَدَا عَامَّيْنِ وَ يَنْبَغِي أَنْ نَخْصَهُمَا بِأَنْ نَقُولَ إِذَا قَتَلَهُمَا حَدٌّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ فَلَا دِيَّةَ لَهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَ إِذَا مَاتَ فِي شَيْءٍ مِنْ حُدُودِ الْأَدَمِيِّينَ كَانَتْ دَيْتُهُ عَلَى بَيْتِ الْمَالِ يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ.

١٦٩ - الخرائج و الجرائح، ٢، ٥٦٢، فصل في اعلام أمير المؤمنين ع: و منها ما روي أن عليا ع دخل المسجد بالمدينة غداة يوم و قال رأيت في النوم رسول الله ص البارحة و قال لي إن سلمان توفي و وصاني بغسله و تكفينه و الصلاة عليه و دفنه و ها أنا خارج إلى المدائن لذلك فقال عمر خذ الكفن من بيت المال فقال علي ع ذاك مكفي مفروغ منه فخرج و الناس معه إلى ظاهر المدينة ثم خرج و انصرف الناس فلما كان قبل الظهر رجع و قال دفنته و كان أكثر الناس لم يصدقوه حتى كان بعد مدة و وصل من المدائن مكتوب أن سلمان توفي في ليلة كذا و دخل علينا أعرابي فغسله و كفنه و صلى عليه و دفنه ثم انصرف فنعجبوا كلهم.

١٧٠ - الوسيلة، ٣٢٤، فصل في بيان أقسام الطلاق، ... و المفقود زوجها و لم تجد ما تنفق من ماله و لا وليا ينفق عليها و لم ترض رفعت الحال إلى الحاكم حتى ينفق عليها من بيت المال و طلبه أربع سنين في الآفاق فإن وجد خبر حياته لزمها الصبر و إن وجد الخبر بموته اعتدت و ملكت نفسها و إن لم يجد له خيرا بموت و لا حياة أمر الحاكم بعد انقضاء أربع سنين ولي الغائب بتطلقها فإن لم يكن له ولي طلقها الحاكم فإذا طلقها اعتدت عنه عدة الوفاة فإن رجع قبل انقضاء العدة كان أملاكها و إن رجع بعد انقضائها لم يكن له عليها سبيل و لا يصح الطلاق قبل العقد.

که وظیفه دولت در این بخش این است که ولایت خود را در تأمین حق مردم بکار اندازد و اجازه ندهد حق ملت ضایع شود.

## انضباط مالی خزانه

علاوه بر کلیه مقررات بودجه‌ای و نظارتی که بر کلیه اموال و دارائی‌های بیت المال اعم از دارائیهای محسوس یا غیر محسوس<sup>۱۷۱</sup> مجری است، حق تقسیم، برداشت، نقل و انتقال و کلیه پرداخت‌های هزینه‌ای اعم از جاری، عمرانی و انتقالی بیت‌المال با ولی خداع است. این حق تا آنجا پیش می‌رود که نظر حضرتش در این باب در همه زمینها قطعیت دارد و غیر قابل اعتراض است. گرچه اختیار آن حضرت نه از باب استفاده خصوصی از بیت‌المال است که این جیفه مردار قدر و منزلتی در درگاه او ندارد و خود این موضوع دلیلی است بر اینکه اختیار خزانه باید به دست آن بزرگواران باشد که طمع برای بهره‌برداری از آن برای خود ندارند.<sup>۱۷۲</sup> نمونه این موضوع در این است که شخص امیرمؤمنان به دلیل اشتغال به جنگ مجبور شد تا ۱۷ من جو از بیت‌المال به امانت برداشت کند که پس از رفع عسر مجدداً آن را به بیت‌المال بازگردانید.

دو نوع برخورد با خیانت در بیت‌المال مطرح است. اگر فرد نیازمندی، از بیت‌المال سرقت کند مجرم نیست بلکه نصیب خود را برده است و مستوجب تنبیه نیست.<sup>۱۷۳</sup> ولی اگر مسؤولین اجرایی در اموال بیت‌المال خیانت ورزند مستوجب تحقن دم و جزای بسیار شدید خواهند بود که ذکر آن در فرمان به مالک اشتر رفت.<sup>۱۷۴</sup>

<sup>۱۷۱</sup> – Tangible and intangible assets.

<sup>۱۷۲</sup> – الجمل، ۱۶۴، تناقض مواقف عائشة ص: ۱۶۱، فصارا إلى أمير المؤمنين ع فخطب إليه طلحة ولاية العراق و طلب منه الزبير ولاية الشام فأمسك ع عن إجابتها في شيء من ذلك فانصرفا و هما ساخطان منه عرفا ما كان غلب في ظنهما قبل من رأيه ع فتركا ه يومين أو ثلاثة أيام ثم صارا إليه و استأذنا عليه فأذن لهما و كان في علية في داره فصعدا إليه و جلسا عنده بين يديه و قالوا يا أمير المؤمنين قد عرفت حال هذه الأزمنة و ما نحن فيه من الشدة و قد جنناك لتدفع إلينا شيئا نصلح به أحوالنا و نقضي به حقوقا علينا فقال ع قد عرفتما مالي بينع فإن شئتما كسبت لكما منه ما تيسر فقالا لا حاجة لنا في مالك بينع فقال لهما فما أصنع فقالا له أعطنا من بيت المال شيئا فيه لنا كفاية فقال أمير المؤمنين ع سبحان الله و أي يد لي في بيت المال ذلك للمسلمين و أنا خازنهم و أمين لهم فإن شئتما رقيت المنبر و سألتهم ذلك مما شئتما فإن أذونا فيه فعلت و أني لي بذلك و هو لكافة المسلمين شاهدهم و غائبهم لكني أبلي لكما عندي قالوا ما كنا بالذي يكلفك ذلك و لو كلفناك لما أجبناك المسلمون فقال لهما فما أصنع قال سمعنا ما عندك ثم نزلنا من العلية و في أرض الدار خادمة لأمر المؤمنين ع فسمعتهم يقولان و الله ما بايعنا بقلوبنا و إن كنا بايعنا بألسنتنا فقال أمير المؤمنين ع إن الذين يبائعونك إنما يبائعون الله يد الله فوق أيديهم فمن نكث فإنما ينكث على نفسه و من أوفى بما عاهد عليه الله فسيؤتيه أجرا عظيما.

<sup>۱۷۳</sup> – الكافي، ۷، ۲۳۱، باب ما لا يقطع فيه السارق، عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن الحسن بن شمون عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصبغ عن مسمع بن عبد الملك عن أبي عبد الله ع أن عليا ع أتى برجل سرق من بيت المال فقال لا يقطع فإن له فيه نصيبا.

<sup>۱۷۴</sup> – شرح نهج البلاغة ج: ۱۶ ص: ۴۰، ۱۶۴- و من كتاب له ع إلى بعض عماله: أما بعد فقد بلغني عنك أمر إن كنت فعلته فقد أسخطت ربك و عصيت إمامك و أخزيت أمانتك بلغني أنك جرذت الأرض فأخذت ما تحت قدميك و أكلت ما تحت يديك فأرفع إلي حسابك و اعلم أن حساب الله أعظم من حساب الناس و السلأم. أخزيت أمانتك أذلتها و أهنتها و جردت الأرض قشرها و المعنى أنه نسبه إلى الخيانة في المال و إلى إخراج الضياع و في حكمة أبرويز أنه قال خازن بيت المال إني لا أحتملك على خيانة درهم و لا أحمك على حفظ عشرة آلاف درهم لأنك إنما تحقق بذلك دمك و تعمر به أمانتك و إنك إن خنت قليلا خنت كثيرا فاحترس من خصلتين من النقصان فيما تأخذ و من الزيادة فيما تعطي و اعلم أي لم أجعلك على ذخائر الملك و عمارة المملكة و العدة على العدو إلا و أنت أمين عندي من الموضع الذي هي فيه و من خواتمها التي هي عليها فحقق ظني في اختياري إياك أحقق ظنك في رجائك لي و لا تتعوض بخير شرا و لا برفعة ضعة و لا بسلامة ندامة و لا بأمانة خيانة. و في الحديث المرفوع من ولي لنا عملا فليتزوج و ليبتخذ مسكنا و مركبا و خادما فمن اتخذ سوى ذلك جاء يوم القيامة عادلا غاللا سارقا و قال عمر في وصيته لابن مسعود إياك و الهدية و ليست بحرام و لكني أخاف

## منابع و مأخذ

- ❖ نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی (۱۳۷۸)، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پانزدهم.
- ❖ فرمان حضرت علی به مالک اشتر، روابط عمومی و ارشاد وزارت امور اقتصادی و دارایی، ۱۳۷۱
- ❖ حضرت حاج ملاسلطانمحمد سلطانعلیشاه گنابادی، مجمع السعادت، انتشارات حقیقت، ۱۳۷۹. <http://www.sufism.ir>
- ❖ حضرت حاج ملاسلطانمحمد بیدختی گنابادی، سلطانعلیشاه، ولایت نامه، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۰. <http://www.sufism.ir>
- ❖ حضرت حاج ملاسلطانمحمد بیدختی گنابادی، بیان السعاده فی مقامات العبادة، چاپ دوم، در چهار مجلد رقیعی به زبان عربی، ۱۳۴۴ هجری شمسی، چاپخانه دانشگاه تهران. <http://www.sufism.ir>
- ❖ حضرت حاج ملاعلی نورعلیشاه گنابادی ذوالفقار در تحریم استعمال تریاک و چرس و بنگ و افیون. انتشارات حقیقت، ۱۳۸۲. <http://www.sufism.ir>
- ❖ حضرت حاج سلطانحسین تاننده، نظر مذهبی به اعلامیه حقوق بشر، انتشارات صالح، چاپ دوم، ۱۳۵۶. <http://www.sufism.ir>
- ❖ آیت الله سید روح الله خمینی، تحریر الوسیله، مرکز نشر آثار امام خمینی.
- ❖ آیتی، محمد ابراهیم (۱۳۵۹) تاریخ پیامبر اسلام، به سعی و اهتمام ابوالقاسم گرجی، دانشگاه تهران.
- ❖ ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
- ❖ ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللالی، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
- ❖ ابن حمزه طوسی، الوسیله الی نیل الفضیله، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
- ❖ بیدآباد و هرسینی (۱۳۸۲) «تحلیل فقهی - اقتصادی ربا در وامهای مصرفی و سرمایه‌گذاری و کاستیهای فقه متداول در کشف احکام شارع». <http://www.bidabad.com>
- ❖ بیدآباد و هرسینی (۱۳۸۲) شرکت سهامی بانک غیرربوی و بازبینی ماهیت ربوی و غیرربوی عملیات بانکی متداول. مجموعه مقالات سومین همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی «نظریه اقتصاد اسلامی و عملکرد اقتصاد ایران»، ۴-۳ دی ۱۳۸۲، پژوهشکده اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، صفحات ۲۲۴-۱۹۳، تهران. <http://www.bidabad.com>

عليك الدالة. و أهدى رجل لعمر فخذ جزور فقبله ثم ارتفع إليه بعد أيام مع خصم له فجعل في أثناء الكلام يقول يا أمير المؤمنين أفصل القضاء بيني وبينه كما يفصل فخذ الجزور ففضي عمر عليه ثم قام فخطب الناس و حرم الهدايا على الولاة و القضاء. و أهدى إنسان إلى المغيرة سراجا من شبه و أهدى آخر إليه بغلا ثم اتفقت لهما خصومة في أمر فترافعا إليه فجعل صاحب السراج يقول إن أمري أضوأ من السراج فلما أكثر قال المغيرة و يحك إن البغل يرمح السراج فيكسره. و مر عمر ببناء بيني بآجر و حص لبعض عماله فقال أبت الدراهم إلا أن تخرج أعناقها و روي هذا الكلام عن علي ع و كان عمر يقول على كل عامل أمينان الماء و الطين. و لما قدم أبو هريرة من البحرين قال له عمر يا عدو الله و عدو كتابه أ سرت مال الله تعالى قال أبو هريرة لست بعدو الله و لا عدو كتابه و لكني عدو من عاداهما و لم أسرق مال الله فضربه بجريدة على رأسه ثم ثناه بالدرة و أغرمه عشرة آلاف درهم ثم أحضره فقال يا أبا هريرة من أين لك عشرة آلاف درهم قال خيلي تناسلت و عطائي تلاحق و سهمي تتابع قال عمر كلا و الله ثم تركه أياما ثم قال له أ لا تعمل قال لا قال قد عمل من هو خير منك يا أبا هريرة قال من هو قال يوسف الصديق فقال أبو هريرة إن يوسف عمل لمن لم يضرب رأسه و ظهره و لا شتم عرضه و لا نزع ماله لا و الله لا أعمل لك أبدا. و كان زياد إذا ولي رجلا قال له خذ عهدك و سر إلى عملك و اعلم أنك محاسب رأس سنتك و أنك ستصير إلى أربع خصال فاختر لنفسك إنا إن وجدناك أمينا ضعيفا استبدلنا بك لضعفك و سلمتك من معرفتنا أمانتك و إن وجدناك خائنا قويا استعنا بقوتك و أحسنا أدبك على خيانتك و أوجعنا ظهرك و أثقلنا غرمك و إن جمعت علينا الجرمين جمعنا عليك المصرتين و إن وجدناك أمينا قويا زدنا رزقك و رفعا ذكرك و كثرنا مالك و أوطأنا الرجال عقبك. و وصف أعرابي عاملا خائنا فقال الناس يأكلون أماناتهم لقما و هو يحسوها حسوا. قال أنس بن أبي

إياس الدؤلي حارثة بن بدر الغداني و قد ولي سرق و يقال إنها لأبي الأسود

أ حار بن بدر قد وليت ولاية  
و لا تحقرن يا حار شيئا أصبته  
و باه تميما بالغني إن للغني  
فإن جميع الناس إما مكذب  
يقولون أقوالا و لا يتبعونها  
فكن جرذا فيها نخون و تسرق  
فحظك من ملك العراقين سرق  
لسانا به المرء الهيبوة ينطق  
يقول بما قهوى و إما مصدق  
و إن قيل هاتوا حقا لم يحققوا

فيقال إنها بلغت حارثة بن بدر فقال أصاب الله به الرشاد فلم يعد بإشارته ما في نفسي.

- ❖ بیدآباد، بیژن (۱۳۸۴) مبانی عرفانی روابط بین الملل در اسلام، حقوق بین الملل عمومی، سیاست خارجی و دیپلماسی در اسلام از دیدگاه حکمت. <http://www.bidabad.com>
- ❖ بیدآباد، بیژن (۱۳۸۲)، تحلیل فقهی - اقتصادی انواع بیمه و ویژگی های شیوه حکومت اسلامی. <http://www.bidabad.com>
- ❖ بیدآباد، بیژن و هرسینی، عبدالرضا (۱۳۸۲). نرخ و پایه مالیاتی در مالیه اسلام و بنای حکمت در اصول فقه پویای امامیه. <http://www.bidabad.com>
- ❖ بیدآباد، بیژن و هرسینی، عبدالرضا (۱۳۸۳). عشریه در مالیه اسلام. <http://www.bidabad.com>
- ❖ تجسس، اطلاعات و استخبارات، آیت الله حسینعلی منتظری، چاپ کمیته انقلاب اسلامی
- ❖ تعلیم و تعلم از دیدگاه شهید ثانی و امام خمینی، ترجمه احمد فهری، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ سوم مهر ۱۳۶۳.
- ❖ نجفی، محمد حسن، (۱۳۷۳)، جواهرالکلام، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
- ❖ دوورژه، موریس (۱۳۵۶) جامعه شناسی سیاسی، دانشگاه تهران.
- ❖ ذاکری، علی اکبر (۱۳۷۵) سیمای کارگزاران علی ابن ابی طالب، چاپ سوم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
- ❖ سبحانی، جعفر (۱۳۶۲) مبانی حکومت اسلامی، جلد دوم، انتشارات توحید، قم.
- ❖ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
- ❖ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
- ❖ شیخ طوسی، الإستبصار فیما اختلف من الاخبار، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
- ❖ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
- ❖ شیخ مفید، الحمل والنصره لسید العتره فی حرب البصره، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
- ❖ صدر، محمد باقر (۱۳۴۹)، اقتصادنا یا بررسی های درباره مکتب اقتصادی اسلام، ترجمه ع اسپهبدی، جلد دوم، موسسه انتشارات اسلامی - انتشارات برهان، تهران.
- ❖ عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
- ❖ قاضی نعمان (۱۴۱۱ق) دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۸، دارالاضواء، بیروت، لبنان.
- ❖ قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
- ❖ کتانی، الترتیب الاداریه، دارالارقم، بیروت، لبنان.
- ❖ ثقة الاسلام کلینی، الکافی، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
- ❖ الماوردی، علی بن محمد، الاحکام السلطانیه و الولايات الدینیة، مکتبه دار ابن قتیبه، الكويت، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹. چاپ دیگر در قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ❖ مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
- ❖ محدث نوری، مستدرک الوسائل، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
- ❖ متسکیو، روح القوانین ترجمه علی اکبر مشهدی، تهران.
- ❖ Ferguson and Gould, Microeconomic theory
- ❖ Henderson, J. & R. Quandt, Microeconomic theory, a mathematical approach, McGraw Hill.
- ❖ General theory of interest, money and employment, John Maynard Keynes
- ❖ ترجمه شده به فارسی، موسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران.
- ❖ OECD, Organization for Economic Cooperation and development, corporate governance. [http://www.oecd.org/publications/Pol\\_brief](http://www.oecd.org/publications/Pol_brief)
- ❖ Corporate Governance: <http://www.oecd.org/daf/corporate/principles/>
- ❖ Corporate Governance: A Survey of OECD Countries, OECD 2004.
- ❖ Corporate Governance: Experiences from the regional corporate governance roundtables, <http://www.oecd.org/daf/corporate-affairs/>.
- ❖ Corporate Governance: OECD Guidelines for Multinational Enterprises, <http://www.oecd.org/daf/investment/guidelines>.
- ❖ Corporate Governance: IOSCO Principles of Auditor Oversight, <http://www.iosco.org/pubdocs/pdf/IOSCOPD134.pdf>.